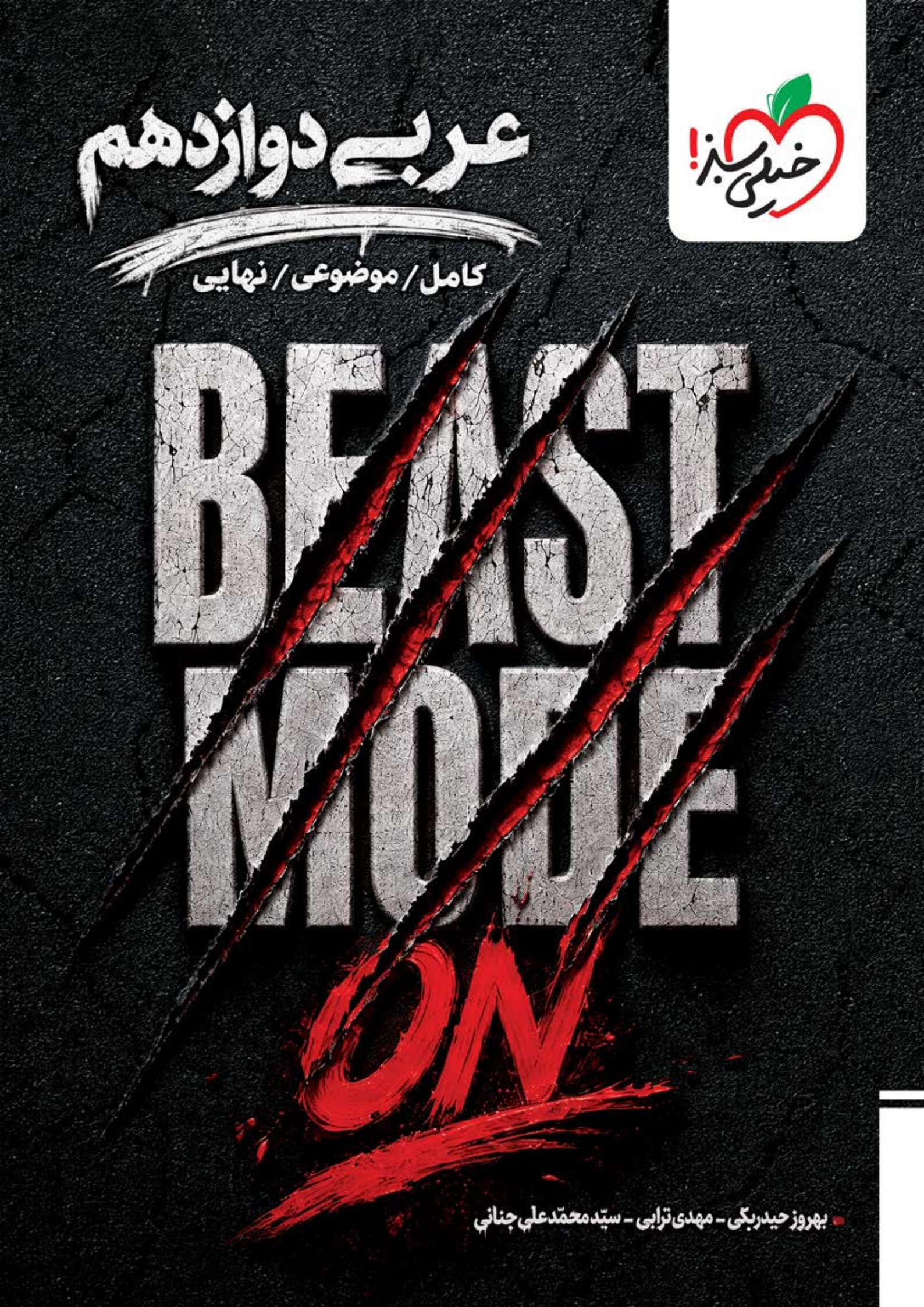
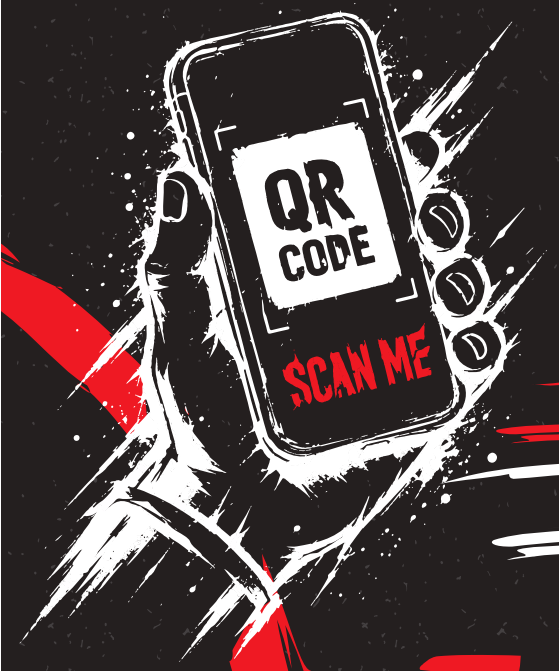

خیلی سبز!
عربی دوازدهم
کامل / موضوعی / نهایی
BEAST MODE
ON
بهروز حیدربگی - مهدی ترابی - سیّد محمّدعلی جنانی



آشنایی با
BEAST MODE

عربی
دوازدهم خیلی سبز

۱ یک اِسکن، همه چیز در دسترس

اول از همه باید فعال‌سازی پنل کتاب رو انجام بدی تا به همهٔ محتواها و امکانات دسترسی داشته باشی.

گام اول
فقط کافیه QR Code کتاب رو اسکن کنی!

گام دوم
با شماره موبایلت وارد بشی.

گام سوم
کد اسکرچ رو بعد از خراشیدن، ثبت و فعال‌سازی کنی. (فقط برای بار اول)

حالا بریم ببینیم با فعال‌شدن پنل کتاب چیا گیرمون میاد!

۲ نسخهٔ دیجیتالی کتاب، کتابخوان خیلی سبز

با خرید نسخهٔ چاپی این کتاب، نسخهٔ دیجیتال اون هم در اختیار شما قرار می‌گیره تا بتونید در هر زمان و مکانی به محتوای کتاب دسترسی داشته باشید.
کتابخوان دیجیتال خیلی سبز به شما این امکان رو می‌ده که متناسب با سبک مطالعهٔ خودتون، از امکانات متنوعش استفاده کنید.

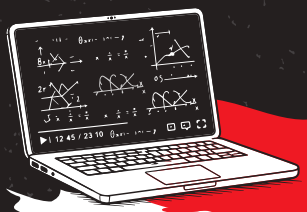
- هایلایت کردن و علامت گذاری
- یادداشت کردن
- امکان مطالعه در هر دستگاهی

۳ همایش ویژهٔ شب امتحان

همهٔ دانش‌آموزها در هر سطحی که هستن، قبل از امتحان‌های نهایی (یا نوبت اول) نیاز دارن که یه معلم حرفه‌ای کار رو براشون جمع کنه! جواب این نیاز چیزی نیست جز همایش‌های شب امتحان خیلی‌سبز که ویژگی‌های زیر رو دارن:

- تدریس‌شده توسط بهترین دبیران
- تحلیل امتحان‌های نهایی سال‌های اخیر
- نکات مشاوره‌ای و پیش‌بینی سؤالات امتحان نهایی
- مرور کاربردی ویژهٔ امتحان نهایی
- بررسی تمام نکات مهم و پرکاربرد
- آموزش تشریحی‌نویسی

۴ کلاس‌های آنلاین



خیلی از دانش‌آموزها نیاز دارن که یه معلم حرفه‌ای سؤال‌ها رو براشون توضیح بده. به همین خاطر، ما تصمیم گرفتیم که به همراه این کتاب، کلاس‌های آنلاین خیلی‌سبز رو به شما ارائه بدیم.

۵ نمونه سؤال‌های آزمون تشریحی خیلی‌سبز

آزمون‌های تشریحی خیلی‌سبز، پرمخاطب‌ترین آزمون‌های آزمایشی در کشور هستند. این آزمون‌ها باکیفیت‌ترین و شبیه‌ترین سؤال‌ها به امتحان‌های نهایی رو دارن و ما آرشیو این آزمون‌ها رو براتون در پنل کتاب قرار دادیم.

۶ pdf‌های تکمیلی

امتحان‌های نهایی، امتحان‌های درس‌به‌درس و ... تنها بخشی از محتواهای افزودهٔ این کتابه که کم‌کم براتون روی پنل کتاب آپلود می‌شه!

۸ معرفی آیکون‌ها و کادرهای درس‌نامه

لَحْظَةً | غالباً چندبخشی و حاوی چندین نکته است. عمداً نام «لَحْظَةً» را برایش انتخاب کردیم؛ چون خواندن و یادگرفتنشان نیاز به تأمّل بیشتری دارد.

نکته | غالباً یک قسمتی است و البته نیاز به توجّه دارد. خیلی کمک حالتان خواهد بود.

تذکر | غالباً هشدار است؛ حواستان را کمی جمع‌تر کنید.

تعریف | یادگیری زبان خیلی وابسته به فهمیدن تعریف‌هاست. در امتحان نهایی از شما تعریف نمی‌خواهند امّا اگر تعاریف و مفاهیم را عمیق بلد نباشید، مطمئناً کمیتتان لنگ خواهد زد!

پرانتزباز | گاهی میان یک مبحث، باید همان مبحث را از زاویه‌ای دیگر بررسی کنیم یا ربطش بدهیم به مباحث دیگر. این تیتر را غالباً در چنین مواقعی خواهید دید.

? حالا تو بگو | وقتی هر مبحثی را درس دادیم، نوبت شماست که به سؤالات ما پاسخ بدهید؛ این قسمت مربوط به سنجش اطلاعات و مهارت شماست.

ریزه‌کاری‌ها | کتاب درسی به برخی جزئیات در مباحث نپرداخته. ذیل این تیتر، این موارد را بررسی کرده‌ایم.

۹ معرفی آیکون‌های بخش سؤال‌های امتحانی

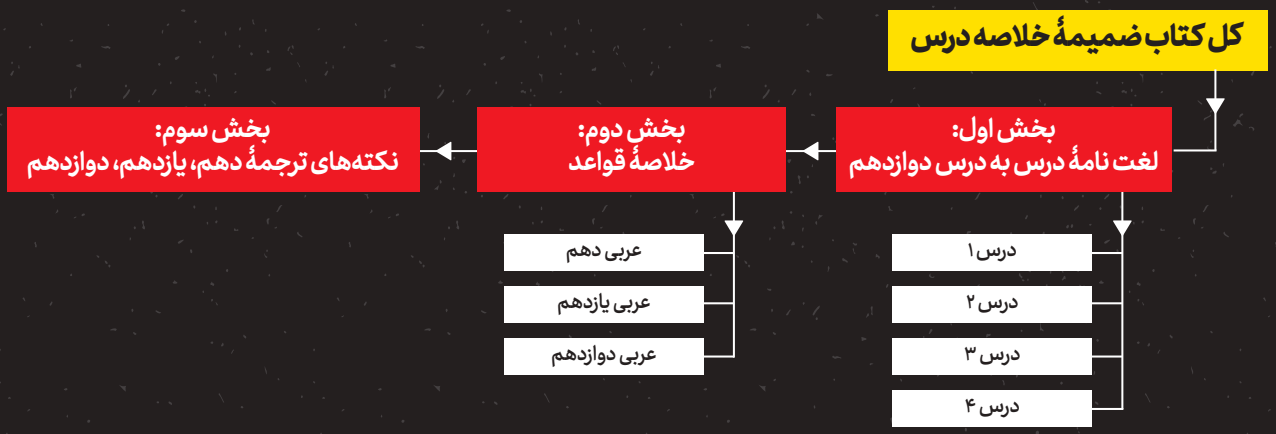
فرض کنید دوتا دانش‌آموز به نام‌های «ریک» و «مورتی» می‌خوان برای امتحان نهایی از این کتاب استفاده کنن. ریک، یک دانش‌آموز با سطح درسی قویه که از اول سال شروع کرده و این کتاب رو در طول سال تحصیلی می‌خونه! مورتی، یک دانش‌آموز با سطح درسی ضعیفه که خوندن این کتاب رو گذاشته برای بعد از عید و می‌خواد نزدیک امتحان نهایی از این کتاب استفاده کنه. به نظرتون مورتی می‌رسه همهٔ سؤال‌هایی رو که ریک در مدت ۹ ماه خونده، پاسخ داده یاد گرفته، یه ماه و نیمه بخونه و یاد بگیره؟ حتمن نه !! پس ریک که هدفش ۲۰گرفتنه، توی انتخاب سؤال‌ها یه فرق‌هایی با مورتی داره. به همین خاطر ما سؤال‌ها رو با علامت‌های 18+ و ★ دسته‌بندی کردیم، که هر دانش‌آموز با توجه به سطح و وقتش بتونه از این کتاب استفاده کنه!

آیکون	معرفی	توصیه
★ (۸۲۱ سؤال ستاره‌دار)	حداقل چیزی که یه دانش‌آموز باید برای امتحان نهایی بلد باشه!	اگه حال داری یا نداری، ضعیف هستی یا قوی، در هر صورت سؤال‌های ★ رو حتماً یاد بگیر.
— (سؤال‌های بدون علامت)	این سؤال‌ها برای تثبیت یک ایدهٔ آموزشی طراحی شدن.	بعد از سؤال‌های ستاره‌دار برای تمرین بیشتر سؤال‌های بدون علامت رو حل کن.
18+ (بیش از ۳۴۸ سؤال هجده‌پلاس)	این سؤال‌ها سختن. اگه به کم‌تر از ۲۰ راضی نمی‌شی، برو سراغ این سؤال‌ها.	اگه به اندازهٔ کافی تسلط پیدا کرده باشی، می‌تونی بری سراغ 18+ ها!

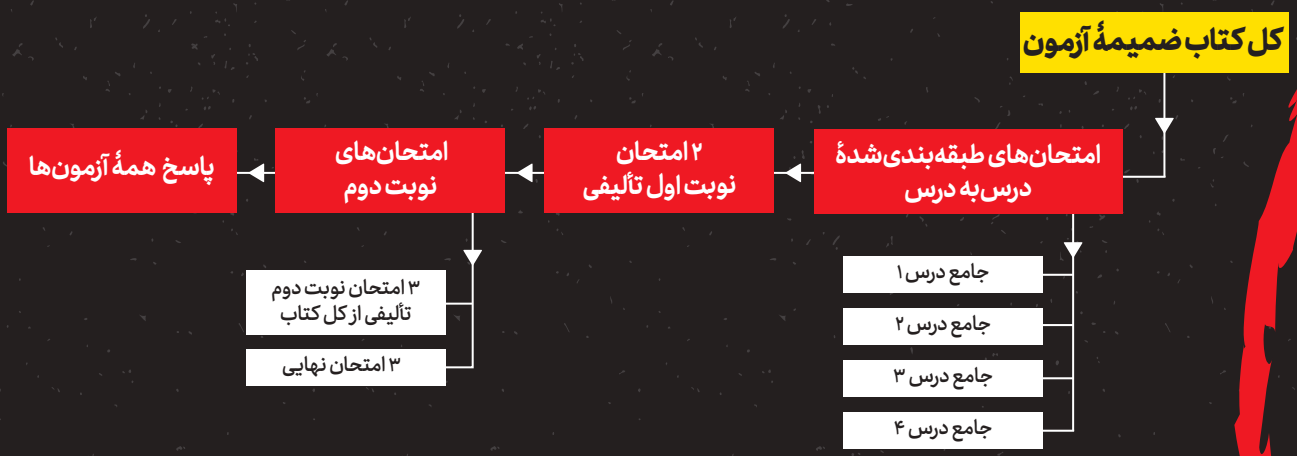
۱۰

ساختار کتاب‌های ضمیمه در یک نگاه

شب امتحان نمی‌شه کل کتاب رو دوباره خوند. به همین خاطر ما براتون یه ضمیمهٔ خلاصه درس گذاشتیم که بتونید مهم‌ترین نکات رو خیلی سریع شب امتحان مرور کنید.



همون‌طور که می بینین همراه با این کتاب دو جلد ضمیمه هم هدیه گرفتین! یه جلد ضمیمهٔ آزمون و یک جلد ضمیمهٔ خلاصه درس شب امتحانی. ضمیمهٔ آزمون شامل ۱۱ امتحانه و ساختارش به صورت زیر است:



سُخن مؤلِفان

بیست‌مُد (BEAST MODE)

BEAST MODE
noun, slang
an extremely aggressive or energetic style or manner that someone (such as an athlete) adopts temporarily (as to overpower an opponent in a fight or competition).
Merriam-Webster Dictionary

بیست مُد (BEAST MODE)
اسم، اصطلاح عامیانه
سبک یا شیوه‌ای به‌شدت تهاجمی یا پرانرژی که کسی (مثلاً یک ورزشکار) به‌طور موقت اختیار می‌کند (برای مثال، جهت غلبه بر حریف در یک مبارزه یا رقابت).

ابتدا به معرّفی بخش‌های کتاب بپردازیم:

فعل‌واسم: در این دو بخش خاطره‌بازی کرده‌ایم؛ همهٔ قواعد مربوط به این بخش‌ها که در عربی پایه (از هفتم تا یازدهم) هستند، در این قسمت به شکل جامع و مانع و کامل برایتان گردآوری شده. بدون یادگرفتن این دو بخش، خواندن و فهمیدن عربی دوازدهم تقریباً غیرممکن است.

واژگان: اول این‌که بگوییم درکل، واژگان عربی دوازدهم از سایر کتاب‌هایی که تاحالا خوانده‌اید، دشوارترند. دوم این‌که ساختار این بخش این‌گونه است:
۱- معنی لغت (که هر کدام «واجبات» و «نوستالژی» دارند.) + سؤالات
۲- مترادف و متضاد + سؤالات
۳- جمع مکسّر + سؤالات
۴- انواع اسم + سؤالات

قواعد: این‌جا صرفاً با قواعد عربی دوازدهم طرفیم؛ امّا، یادتان نرود که برای فهمیدن عربی دوازدهم باید عربی پایه را بلد باشید. مطمئن‌ترین، ساده‌ترین، کم‌هزینه‌ترین و کوتاه‌ترین راه برای یادگرفتن عربی پایه، خواندن بخش فعل، اسم و ضمیمهٔ خلاصه درس کتاب ماست! القصّه، در بخش قواعد، صغیر و کبیر قواعد دوازدهم، توضیح و تشریح شده و انقدر برایتان مثال آوردیم که خیالمان راحت باشد که نفهمیده، از این بخش گذر نخواهید کرد. بعد از درس‌نامه‌ها انواع سؤال‌های امتحانی پیش‌رویتان است.

ترجمه: این‌جا با حجیم‌ترین بخش کتاب طرفیم؛ تمام متن درس‌ها موبه‌مو بررسی و ترجمه شده‌اند و حتّی نکات قواعدی و نقش کلمات را ذکر کرده‌ایم، هم‌چنین «اختبرْ نفسك» ها و «اعلَموا» های کتاب در این بخش موشکافی شده‌اند. ضمناً تمارین کتاب درسی هم در این بخش پاسخ داده شده‌اند و البته که ریزبه‌ریز مورد بررسی و تحلیل هم قرار گرفته‌اند. در این بخش «لَحظَةً»های تک‌موردی را خیلی می‌بینید.
در انتهای هر قسمت از آموزش ترجمه با کلی سؤال نهایی و تألیفی از این بخش مواجه هستید.

درک مطلب: برای اولین بار در کتاب‌های تشریحی ذیل مبحث درک مطلب، درس‌نامه نوشته شده! ما به شما درک مطلب را معرّفی کردیم و به شما یاد داده‌ایم که چه‌طور با آن کنار بیایید و نمره‌اش را تصاحب کنید؛ نظم‌بخشیدن به ذهن شما از ما، نمره‌گرفتن از شما!

تحلیل صرفی و محلّ اِعرابی: این‌جا، هم مطلب جدید گفته‌ایم و هم بخش اسم و فعل را خلاصه‌وار مرور کرده‌ایم. خودش یک مبحث جداست امّا نیاز به پیش‌نیاز دارد. البته که پیش‌نیازش را ابتدای کتابمان می‌بینید و می‌خوانید.

پاسخ‌نامه: تمام سؤالات نهایی و تألیفی، بررسی، تحلیل و پاسخ داده شده‌اند؛ واو به واو. پیشنهاد می‌کنیم حتّی اگر پاسخ سؤال را بلد هم بودید، پاسخ‌نامه را از دست ندهید؛ بالأخص در بخش فعل و اسم، قواعد و ترجمه.

سؤال‌های احتمالی شما:
و امّا پاسخ به سؤالات احتمالی شما:

چرا کتاب به صورت موضوعی نوشته شده؟
چون به هر مبحث دسترسی راحت‌تری داشته باشید و ذهن شما حین یادگیری منظم‌تر باشد.

ترتیب بخش‌های کتاب، چگونه است؟
به ترتیب: فعل و اسم، واژگان، قواعد، ترجمه، درک مطلب، تحلیل صرفی و محلّ اِعرابی

کتاب را چه‌طور بخوانیم؟
اول بخش فعل و اسم به شکل کامل، بعد واژگان درس ۱، قواعد درس ۱، ترجمهٔ درس ۱، درک مطلب درس ۱ و بعد درس ۲ به همین منوال. تحلیل صرفی و محلّ اِعرابی هم بعد از تسلّط نسبی بر قواعد قابل خواندن‌اند.

آیا ۲۰ گرفتن در امتحان نهایی عربی ممکن است؟ این کتاب چه‌قدر کمکمان می‌کند؟
۲۰ گرفتن در امتحان نهایی عربی اصلاً غیرممکن نیست، امّا به عوامل زیادی بستگی دارد:
تلاش و نظم، تمرین مستمر، اصلاح اشتباهات و چاشنی شانس. کتاب ما چه‌قدر کمکتان می‌کند؟ خیلی‌خیلی زیاد! ما فقط در قسمت شانس نمی‌توانیم به شما کمک کنیم؛ در سایر بخش‌ها با درس‌نامه‌های غنی و کامل، سؤالات بسیار و متنوّع و پاسخ‌های تشریحی راه شما را هموار کرده‌ایم. همهٔ آن‌چه که از عربی دوازدهم می‌خواهید، همین‌جاست.

هفته‌ای چه‌قدر درس عربی را مطالعه کنیم؟
روزی ۲۰ تا ۴۵ دقیقه. دقّت کنید: هر روز و هر روز! یادگیری زبان یک پروسهٔ مستمر است. باید هر روز در برنامه‌تان باشد. کم‌تر از روزی ۲۰ دقیقه نشود، امّا بیشتر از روزی ۴۵ دقیقه مجاز است! البته به شرطی که از ابتدای سال تحصیلی شروع کنید! شروع در هر مقطع سال نیازمند بازنگری در ساعات مطالعه است!

مجموعاً چند سؤال در کتاب وجود دارد؟
در این کتاب مجموعاً ۲۳۰۴ سؤال تألیفی و نهایی وجود دارد.

معنی آیکون ★ و 🔥 چیست؟
★ سؤالات مهم‌تر (نه الزاماً سخت‌تر) که حتماً باید در مرحلهٔ اول حل شوند.
🔥 سؤال‌های تألیفی هستند که از سؤالات معمول امتحان نهایی دشوارترند و نیاز به دقّت بیشتری دارند. این‌ها سؤالات نمره‌ساز برای نمره‌های ۱۸ به بالا هستند.

تکلیف برخی سؤالاتی که نه ★ دارند نه 🔥 چیست؟
تکلیفشان روشن است: حل شوند! اتّفاقاً خیلی سؤالات مهمّی هم هستند! به شما کمک می‌کنند با بدنهٔ اصلی امتحانات نهایی آشناتر شوید و تسلّط و آمادگی‌تان بیشتر شود.

آیا همهٔ پاسخ‌نامه را بخوانیم؟
پیشنهاد ما: بله! حتّی اگر سؤالی را درست هم حل کردید، بخوانید!

آیا در نهایی نیاز است قواعد یا واژگان خارج از کتاب هم بلد باشیم؟
واژگان که خیر! امّا قواعد گاهی بله! البته خیالتان راحت باشد!
ما هر آن‌چه را که نیاز بوده، در قالب درس‌نامه‌ها، نکته‌ها، تمرین‌ها و سؤالات برای شما آورده‌ایم. همه‌چیز در اختیار شماست!

آیا عربی نهایی سخت‌تر شده و سخت‌تر می‌شود؟
نسبت به سال‌های قبل که سخت‌تر شده و احتمالاً آسان‌تر نمی‌شود.
درکل، چه سخت و چه ساده، کتاب برای همه سطح و سلایق و علایق تألیف شده.

با ما همراه باشید.

فهرست

بخش ۱ فعل

جلسهٔ اول: ماضی ساده ـ ماضی نقلی ۱۴
جلسهٔ دوم: مضارع اخباری یا ساده ـ معرّفی فعل‌های ثلاثی مزید ۱۵
جلسهٔ سوم: ماضی منفی ـ مضارع منفی ـ مستقبل ۱۷
جلسهٔ چهارم: ماضی بعید ـ ماضی استمراری ۱۸
جلسهٔ پنجم: معلوم و مجهول ۲۰
جلسهٔ ششم: امر ـ نهی ۲۱
جلسهٔ هفتم: مضارع التزامی ۲۳
سؤال‌های امتحانی بخش فعل ۲۵

بخش ۲ اسم

جلسهٔ اول: اسم از نظر جنس ۲۹
جلسهٔ دوم: اسم از نظر تعداد ۲۹
جلسهٔ سوم: اسم از نظر شناخت ۳۰
جلسهٔ چهارم: وزن اسم ها ۳۰
جلسهٔ پنجم: نقش اسم ها ۳۴
سؤال‌های امتحانی بخش اسم ۳۸

بخش ۳ واژگان

درس ۱: اَلدّینُ وَ التَّدَیُّنُ

بخش اول: معنی لغت ۴۱
سؤال‌های امتحانی معنی لغت ۴۲
بخش دوم: مترادف و متضاد ۴۴
سؤال‌های امتحانی مترادف و متضاد ۴۵
بخش سوم: جمع مکسّر ۴۶
سؤال‌های امتحانی جمع مکسر ۴۷
بخش چهارم: انواع اسم ۴۷
سؤال‌های امتحانی انواع اسم ۴۸

درس ۲: مَکَّةُ الْمُکَرَّمَةُ وَ الْمَدینَةُ الْمُنَوَّرَةُ

بخش اول: معنی لغت ۴۹
سؤال‌های امتحانی معنی لغت ۵۰
بخش دوم: مترادف و متضاد ۵۲
سؤال‌های امتحانی مترادف و متضاد ۵۳
بخش سوم: جمع مکسّر ۵۴
سؤال‌های امتحانی جمع مکسّر ۵۵
بخش چهارم: انواع اسم ۵۵
سؤال‌های امتحانی انواع اسم ۵۷

درس ۳: اَلْکُتُبُ طَعامُ الْفِکْرِ

بخش اول: معنی لغت ۵۸
سؤال‌های امتحانی معنی لغت ۵۹
بخش دوم: مترادف و متضاد ۶۱
سؤال‌های امتحانی مترادف و متضاد ۶۲
بخش سوم: جمع مکسّر ۶۳
سؤال‌های امتحانی جمع مکسّر ۶۴
بخش چهارم: انواع اسم ۶۴
سؤال‌های امتحانی انواع اسم ۶۶

درس ۴: اَلْفَرَزْدَقُ

بخش اول: معنی لغت ۶۷
سؤال‌های امتحانی معنی لغت ۶۸
بخش دوم: مترادف و متضاد ۷۰
سؤال‌های امتحانی مترادف و متضاد ۷۲
بخش سوم: جمع مکسّر ۷۳
سؤال‌های امتحانی جمع مکسّر ۷۳
بخش چهارم: انواع اسم ۷۴
سؤال‌های امتحانی انواع اسم ۷۵

بخش ۴ قواعد

درس ۱: اَلدّینُ وَ التَّدَیُّنُ

معرّفی حروف مشبّهة بالفعل ۷۷
معرّفی «لا» ی نفی جنس ۷۹
سؤال‌های امتحانی درس اول ۸۰

درس ۲: مَکَّةُ الْمُکَرَّمَةُ وَ الْمَدینَةُ الْمُنَوَّرَةُ

معرّفی حال یا قید حالت ۸۳
سؤال‌های امتحانی درس دوم ۸۵

درس ۳: اَلْکُتُبُ طَعامُ الْفِکْرِ

معرّفی اسلوب استثنا ۸۷
سؤال‌های امتحانی درس سوم ۸۸

درس ۴: اَلْفَرَزْدَقُ

معرّفی مفعول مطلق ۹۱
سؤال‌های امتحانی درس چهارم ۹۳

بخش ۵ ترجمه

درس ۱: اَلدّینُ وَ التَّدَیُّنُ

ترجمه و کالبدشکافی متن درس ۹۶
سؤال‌های امتحانی متن درس ۱۰۰
ترجمه و کالبد شکافی «اِعلَموا» ۱۰۱
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به «اِختَبِرْ نَفْسَك» ها ۱۰۲
سؤال‌های امتحانی (ترجمهٔ اِعْلَموا و اِختَبِرْ نَفْسك) ۱۰۳
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به اَلتَّمارینُ (تمرین‌ها) ۱۰۴
سؤال‌های امتحانی (ترجمهٔ تمرین‌های درس اول) ۱۰۷

درس ۲: مَکَّةُ الْمُکَرَّمَةُ وَ الْمَدینَةُ الْمُنَوَّرَةُ

ترجمه و کالبدشکافی متن درس ۱۰۹
سؤال‌های امتحانی متن درس ۱۱۲
ترجمه و کالبد شکافی «اِعلَموا» ۱۱۴
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به «اِختَبِرْ نَفْسَك» ها ۱۱۴
سؤال‌های امتحانی (ترجمهٔ اِعْلَموا و اِختَبِرْ نَفْسك) ۱۱۵
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به اَلتَّمارینُ (تمرین‌ها) ۱۱۶
سؤال‌های امتحانی (ترجمهٔ تمرین‌های درس دوم) ۱۲۲

درس ۳: اَلْکُتُبُ طَعامُ الْفِکْرِ

ترجمه و کالبدشکافی متن درس ۱۲۴
سؤال‌های امتحانی متن درس ۱۲۹
ترجمه و کالبدشکافی «اعملوا» ۱۳۱
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به «اِختَبِرْ نَفْسَك» ها ۱۳۱
سؤال‌های امتحانی (ترجمهٔ اِعْلَموا و اِختَبِرْ نَفْسك) ۱۳۲
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به اَلتَّمارینُ (تمرین‌ها) ۱۳۳
سؤال‌های امتحانی (ترجمهٔ تمرین‌های درس سوم) ۱۳۸

درس ۴: اَلْفَرَزْدَقُ

ترجمه و کالبدشکافی متن درس ۱۴۰
سؤال‌های امتحانی متن درس ۱۴۴
ترجمه و کالبد شکافی «اِعلَموا» ۱۴۵
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به «اِختَبِرْ نَفْسَك» ها ۱۴۶
سؤال‌های امتحانی (ترجمهٔ اِعْلَموا و اِختَبِرْ نَفْسك) ۱۴۶
ترجمه، کالبدشکافی و پاسخ به اَلتَّمارینُ (تمرین‌ها) ۱۴۷
سؤال‌های امتحانی (ترجمهٔ تمرین‌های درس چهارم) ۱۵۱

بخش ۶ درک مطلب

کالبدشکافی سؤال‌های فهم و درک مطلب ۱۵۴
سؤال‌های درک مطلب درس ۱ ۱۵۷
سؤال‌های درک مطلب درس ۲ ۱۵۸
سؤال‌های درک مطلب درس ۳ ۱۶۰
سؤال‌های درک مطلب درس ۴ ۱۶۲

بخش ۷ تحلیل صرفی و محلّ اِعرابی

درس‌نامهٔ تحلیل صرفی و محلّ اِعرابی (تجزیه و ترکیب) ۱۶۵
سؤال‌های تحلیل صرفی و محلّ اِعرابی درس ۱ ۱۶۸
سؤال‌های تحلیل صرفی و محلّ اِعرابی درس ۲ ۱۶۹
سؤال‌های تحلیل صرفی و محلّ اِعرابی درس ۳ ۱۷۱
سؤال‌های تحلیل صرفی و محلّ اِعرابی درس ۴ ۱۷۳

پاسخ‌نامهٔ تشریحی

پاسخ‌های تشریحی فعل و اسم ۱۷۶
پاسخ‌های تشریحی واژگان ۱۸۰
پاسخ‌های تشریحی قواعد ۱۹۷
پاسخ‌های تشریحی ترجمه ۲۱۰
پاسخ‌های تشریحی درک مطلب ۲۲۲
پاسخ‌های تشریحی تحلیل صرفی و محلّ اِعرابی ۲۲۶

BEAST MODE ON


٤٩
١٨٠

مشاوره ابتدا باید خاطره‌بازی کنیم و کاملاً سر از ماجرای فعل‌ها دربیاوریم. چرا؟! چون: ۱ در امتحان نهایی عربی دوازدهم، ۲ نمره مستقیماً از ترجمه یا قواعد فعل‌ها می‌آید. ۲ برای ترجمهٔ عبارت‌ها و فهمیدن درک مطلب و ـ صادقانه بخواهیم بگوییم ـ در همهٔ بخش‌ها، فعل‌ها کاملاً به کارتان می‌آیند.

تعریف، ویژگی‌ها و شناخت فعل

فعل کلمه‌ای است که انجام کار یا روی‌دادن حالتی را بیان می‌کند، زمان دارد و به شخص (شیء) یا اشخاصی (اشیائی) نسبت داده می‌شود؛ مثلاً «سَمِعْتُ: شنیدم» فعل است؛ چون عمل «شنیدن» را بیان کرده، مربوط به گذشته است و به «من» نسبت داده شده.

سه زمان اصلی فعل
- ماضی (گذشته): سَمِعَ: شنید
- مضارع (حال): یَسْمَعُ: می‌شنود
- مستقبل (صرفاً آینده): سَیَسْمَعُ/سَوفَ یَسْمَعُ: خواهد شنید

نکته غالباً می‌توانیم فعل‌ها را با این نشانه‌ها تشخیص بدهیم:

الف اگر ابتدای کلمه‌ای «سَـ، سَوفَ، لَنْ، قَدْ، لَمْ، لَمّا» دیدید آن کلمه فعل است: «سَیَکْتُبونَ، سَوفَ أرْجِعُ، لَنْ أنْسیٰ، قَدْ جَمَعْنا، قَدْ نَفْرَحُ، لَمْ یَخْرُجْنَ، لَمّا ذَهَبَ»

ب اگر آخر کلمه‌ای «تْ، تِ، تَ، تُما، تُمْ، تُنَّ» دیدید، آن کلمه به احتمال زیاد[۲] فعل ماضی است: «سَأَلْتُ، تَکاتَبْتِ، اِنْسَحَبْتَ، جالَسْتُما، فَتَحْتُمْ، مُنِعْتُنَّ»

ج اگر آخر کلمه‌ای ساکن بود، غالباً فعل است (امر و مضارع مجزوم): «اِذْهَبْ، یَرحَمْ، نُساعِدْ»

بیایید به شکل اصولی و منطقی فعل‌ها را یاد بگیریم و نکاتشان را زیر و رو کنیم.

جلسهٔ اول: ماضی ساده ـ ماضی نقلی

۱ـ ماضی ساده

فعلی است که انجام کار یا روی‌دادن حالتی را در زمان گذشته نشان می‌دهد: رفتم، سرد شد، آمدند و ... .

نمونهٔ صرف یک فعل ماضی را در عربی با هم ببینیم:

صیغه	ضمیر منفصل (ترجمه)	فعل ماضی (ترجمه)
مفرد مذکّر غایب	هُوَ (او)	ذَهَبَ (رفت)
مثنّای مذکّر غایب	هُما (آن‌ها، آن دو)	ذَهَبا (رفتند)
جمع مذکّر غایب	هُمْ (آن‌ها)	ذَهَبوا (رفتند)
مفرد مؤنّث غایب	هِيَ (او)	ذَهَبَتْ (رفتند)
مثنّای مؤنّث غایب	هُما (آن‌ها ـ آن دو)	ذَهَبَتا (رفتند)
جمع مؤنّث غایب	هُنَّ (آن‌ها)	ذَهَبْنَ (رفتند)
مفرد مذکّر مخاطب	أنْتَ (تو)	ذَهَبْتَ (رفتی)
مثنّای مذکّر مخاطب	أنْتُما (شما)	ذَهَبْتُما (رفتید)
جمع مذکّر مخاطب	أنْتُمْ (شما)	ذَهَبْتُمْ (رفتید)
مفرد مؤنّث مخاطب	أنْتِ (تو)	ذَهَبْتِ (رفتی)
مثنّای مؤنّث مخاطب	أنْتُما (شما)	ذَهَبْتُما (رفتید)
جمع مؤنّث مخاطب	أنْتُنَّ (شما)	ذَهَبْتُنَّ (رفتید)

۱ـ البته با آمدن قید می‌تواند معنای آینده هم بدهد.

۲ـ ممکن است «تَ ـ تِ» را در اسم‌ها هم ببینید: الأصواتَ ـ المؤمناتِ

صیغه	ضمیر منفصل (ترجمه)	فعل ماضی (ترجمه)
متکلّم وحده	أنا (من)	ذَهَبْتُ (رفتم)
متکلّم مع‌الغیر	نَحْنُ (ما)	ذَهَبْنا (رفتیم)

ریزه‌کاری‌ها

۱ مواردی که در فعل‌ها رنگی شده‌اند، **شناسه**[۳]اند؛ با آن‌ها صیغهٔ فعل‌ها را تشخیص می‌دهیم.

۲ ضمیر، جانشین اسم است. در جدول ضمیرهای منفصل (جدا) آمده‌اند.

۲ـ ماضی نقلی

فعل ماضی‌ای است که در گذشته انجام شده، امّا اثرش تا الان باقی مانده.

در فارسی این مدلی می‌سازیمش:

صفت مفعولی + شناسه (ام، ای، است، ایم، اید، اند)

مثال: آمده‌ام، خورده‌ایم، نوشته است.

در عربی، کافی است «قَدْ» را ابتدای فعل ماضی ساده بیاورید تا ماضی نقلی داشته باشید:

قَدْ فَهِمْتِ: فهمیده‌ای، قَدْ جاءَ: آمده است

پس: **قد + ماضی ← ماضی نقلی**

? حالا تو بگو

تَرجِمِ الأفْعالَ التالیةَ (فعل‌های زیر را ترجمه کن):

۱- جَلَسَ (نشست) ← جَلَسا علی الکُرْسیّ.

۲- عَمِلَ (عمل کرد) ← هِيَ قَدْ عَمِلَتْ بِواجِبِها.

۳- عَلِمَ (دانست) ← عَلِمْتَ الأسْرارَ. (دی ۱۴۰۲)

۴- غَفَرَ (آمرزید) ← قَدْ غَفَرَ اللهُ عَبْدَهُ. (دی ۱۴۰۰)

۵- فَتَحَ (باز کرد) ← الطالِباتُ فَتَحْنَ الکُتُبَ.

۶- خَرَجَ (خارج شد) ← أنْتُمْ خَرَجْتُمْ مِنَ الصَّفِّ.

۷- لَعِبَ (بازی کرد) ← نَحْنُ لَعِبْنا مَعَ الأصْدِقاءِ.

۸- دَخَلَ (وارد شد) ← هُمْ قَدْ دَخَلُوا الصّالَةَ.

۹- رَجَعَ (بازگشت) ← البِنْتانِ قَدْ رَجَعَتا مِنَ السَّفَرِ.

پاسخ

۱. نشستند (ماضی ساده؛ مثنّای مذکّر غایب)

۲. عمل کرده است (قد + ماضی ← ماضی نقلی)

۳. دانستی (مفرد مذکّر مخاطب)

۴. آمرزیده است. (مفرد مذکّر غایب)

۵. باز کردند (جمع مؤنّث غایب)

۶. خارج شدید (جمع مذکّر مخاطب)

۷. بازی کردیم (متکلّم مع‌الغیر)

۸. وارد شده‌اند (قد + ماضی ← ماضی نقلی)

۹. بازگشته‌اند (مثنّای مؤنّث غایب)

تابلوی[۴] جلسهٔ اول:

- ماضی ساده: ماضی بی شیله و پیله؛ بدون مزاحم
- ماضی نقلی: قد + ماضی

۳ـ منظورمان از شناسه این است که با آن، صیغهٔ فعل‌ها را تشخیص می‌دهید.

۴ـ در تابلوها، به شکل خلاصه مطالب را مرور می‌کنیم.

۳- مضارع اِخباری یا ساده

فعل مضارع، فعلی است که انجام کار یا روی‌دادن حالتی را در زمان حال (یا با آمدن قید، آینده) نشان می‌دهد: می‌آییم، می‌روند، می‌نویسی.

در فارسی:

می + بن مضارع + شناسه

می‌روم، می‌آیند، می‌نویسی

در عربی:

حروف مضارعه (یـ، تـ، أ، نـ) **+ ریشهٔ فعل (سه حرف اصلی) + شناسه**

صرف یک فعل مضارع را با هم ببینیم:

صیغه	ضمیر(منفصل)	فعل مضارع(ترجمه)
مفرد مذکّر غایب	هُوَ	یَذْهَبُ (می‌رود)
مثنّای مذکّر غایب	هُما	یَذْهَبانِ (می‌روند)
جمع مذکّر غایب	هُمْ	یَذْهَبونَ (می‌روند)
مفرد مؤنّث غایب	هِيَ	تَذْهَبُ (می‌رود)
مثنّای مؤنّث غایب	هُما	تَذْهَبانِ (می‌روند)
جمع مؤنّث غایب	هُنَّ	یَذْهَبْنَ (می‌روند)
مفرد مذکّر مخاطب	أنْتَ	تَذْهَبُ (می‌روی)
مثنّای مذکّر مخاطب	أنْتُما	تَذْهَبانِ (می‌روید)
جمع مذکّر مخاطب	أنْتُمْ	تَذْهَبونَ (می‌روید)
مفرد مؤنّث مخاطب	أنْتِ	تَذْهَبينَ (می‌روی)
مثنّای مؤنّث مخاطب	أنْتُما	تَذْهَبانِ (می‌روید)
جمع مؤنّث مخاطب	أنْتُنَّ	تَذْهَبْنَ (می‌روید)
متکلّم وحده	أنا	أذْهَبُ (می‌روم)
متکلّم مع‌الغیر	نَحْنُ	نَذْهَبُ (می‌رویم)

ریزه‌کاری‌ها

۱ موارد رنگی، شناسهٔ فعل‌ها هستند. برخی صیغه‌ها هم که آخرشان شناسه‌ای ندارد.

۲ دو صیغهٔ **مفرد مؤنّث غایب** و **مفرد مذکّر مخاطب** کاملاً شبیه هم‌اند. راه تشخیص، توجّه به ضمایر و نشانه‌های جمله است:

هِيَ تَذْهَبُ: او می‌رود./ الطالبة تَذْهَبُ: دانش‌آموز می‌رود.
(مفرد مؤنّث غایب / مفرد مؤنّث غایب)

أنْتَ تَذْهَبُ: تو می‌روی./ أيُّها التِّلميذُ هَلْ تَذْهَبُ؟: ای دانش‌آموز، آیا می‌روی؟
(مفرد مذکّر مخاطب / مفرد مذکّر مخاطب)

۳ صیغه‌های **مثنّای مؤنّث غایب**، **مثنّای مذکّر مخاطب** و **مثنّای مؤنّث مخاطب** هم همین داستان را دارند:

تَذْهَبانِ
- هُما ← آن‌ها (آن دو) می‌روند (مثنّای مؤنّث غایب)
- أنْتُما ← شما می‌روید (مثنّای مذکّر مخاطب)
- أنْتُما ← شما می‌روید (مثنّای مؤنّث مخاطب)

الطّالِبتانِ تَذْهَبانِ: دو دانش‌آموز می‌روند.
(مثنّای مؤنّث غایب)

أيُّها الطالِبانِ هَلْ تَذْهَبانِ؟: ای دو دانش‌آموز، آیا می‌روید؟
(مثنّای مذکّر مخاطب)

أيَّتُها الطالِبَتانِ هَلْ تَذْهَبانِ؟!: ای دو دانش‌آموز، آیا می‌روید؟
(مثنّای مؤنّث مخاطب)

فعل‌های ثلاثی مزید

در عربی یک سری فعل داریم که به آن‌ها می‌گوییم ثلاثی مزید.

همان‌هایی که در مفرد مذکّر غایبشان علاوه بر سه حرف اصلی، حرف یا حروف زائد هم دارند (یا همان **باب‌ها**):

أجْلَسَ: نشاند	اِسْتَغْفَرَ: طلب آمرزش کرد	عامَلَ: رفتار کرد
(ج ل س ← اصلی أ ← زائد)	(غ ف ر ← اصلی اِ، س، ت ← زائد)	(ع م ل ← اصلی الف ← زائد)

تا الان فعل‌هایی که برایتان مثال زدیم، ثلاثی مجرّد (فعل‌هایی که حروف زائد ندارند) بودند. حالا وزن‌های ثلاثی مزیدها را با هم مرور می‌کنیم تا در سؤالات هم ببینیدشان.

نام باب	وزن ماضی و مثال	وزن مضارع و مثال	وزن مصدر[1] و مثال
مُفاعَلَة	فاعَلَ (جاهَدَ: جهاد کرد)	يُفاعِلُ (يُجاهِدُ: جهاد می‌کند)	مُفاعَلَة (مُجاهَدَة: جهادکردن)
تَفاعُل	تَفاعَلَ (تَكاتَبَ: نامه‌نگاری کرد)	يَتَفاعَلُ (يَتَكاتَبُ: نامه‌نگاری می‌کند)	تَفاعُل (تَكاتُب: نامه‌نگاری‌کردن)
اِفْتِعال	اِفْتَعَلَ (اِشْتَرَكَ: شرکت کرد)	يَفْتَعِلُ (يَشْتَرِكُ: شرکت می‌کند)	اِفْتِعال (اِشْتِراك: شرکت‌کردن)
اِنْفِعال	اِنْفَعَلَ (اِنْفَتَحَ: باز شد)	يَنْفَعِلُ (يَنْفَتِحُ: باز می‌شود)	اِنْفِعال (اِنْفِتاح: بازشدن)
اِسْتِفْعال	اِسْتَفْعَلَ (اِسْتَخْدَمَ: به‌کار گرفت)	يَسْتَفْعِلُ (يَسْتَخْدِمُ: به‌کار می‌گیرد)	اِسْتِفْعال (اِسْتِخْدام: به‌کارگرفتن)
تَفْعيل	فَعَّلَ (عَلَّمَ: یاد داد)	يُفَعِّلُ (يُعَلِّمُ: یاد می‌دهد)	تَفْعيل (تَعْليم: یاددادن)
تَفَعُّل	تَفَعَّلَ (تَعَلَّمَ: یاد گرفت)	يَتَفَعَّلُ (يَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیرد)	تَفَعُّل (تَعَلُّم: یادگرفتن)
إفْعال	أفْعَلَ (أخْرَجَ: خارج کرد)	يُفْعِلُ (يُخْرِجُ: خارج می‌کند)	إفْعال (إخْراج: خارج‌کردن)

? حالا تو بگو[2]

تَرْجِمِ الْأَفْعالَ التالِيَةَ (فعل‌های زیر را ترجمه کن):

۱- رَجَعَ (بازگشت) ← **مَتى تَرْجِعينَ إلى البَيْتِ؟** (خرداد ۱۴۰۴)

۲- رَجَعَ (بازگشت) ← **الطالِباتُ قَدْ رَجَعْنَ مِن الجولَةِ العِلميَّةِ.** (خرداد ۱۴۰۴)

۳- مَنَعَ (منع کرد) ← **المُعَلِّمونَ يَمْنَعونَ الطُّلّابَ عَنِ الكَسَلِ.** (خرداد ۱۴۰۴ با تغییر)

۴- دَرَّسَ (درس داد) ← **أُسْتاذُنا يُدَرِّسُ في العاصِمَةِ.** (خرداد ۱۴۰۳)

۱- مصدرها اسم‌اند و فعل‌ها از آن‌ها ساخته می‌شوند: رفتن، آمدن و ...

۲- از این جا به بعد تا آخر قسمت فعل‌ها، بعضی «حالا تو بگو»ها تجمّعی با نگاه به گذشته پیش می‌روند!

۵- تَعَلَّمَ (یاد گرفت) ← تَعَلَّمْنا دَرْساً لَنْ نَنْساهُ. (خرداد ۱۴۰۳)

۶- أرْسَلَ (فرستاد) ← هُمْ يُرْسِلونَ الخَبَرَ. (خرداد ۱۴۰۲)

۷- جالَسَ (همنشینی کرد) ← هُنَّ يُجالِسْنَ المُؤمناتِ. (دی خارج ۱۴۰۱)

۸- تَذَكَّرَ (به یاد آوزد) ← أنا أتَذَكَّرُ خيامَ الحُجّاجِ. (دی ۱۴۰۱)

۹- اِسْتَعانَ (یاری جُست) ← ﴿إيّاكَ نَسْتَعينُ﴾ (شهریور ۱۴۰۱)

۱۰- قَرَأَ (خواند) ← قَدْ قَرَأْتُ هذه القِصَّةَ.

۱۱- تَكاتَبَ (نامه‌نگاری کرد) ← الصَّديقَتانِ تَكاتَبَتا.

۱۲- اِسْتَخْرَجَ (استخراج کرد) ← العامِلانِ قَد اسْتَخْرَجا الماءَ من البِئرِ.

۱۳- اِنْكَسَر (شکسته شد) ← الزُّجاجَةُ اِنْكَسَرَتْ.

۱۴- اِنْتَظَر (منتظر شد) ← الوالدانِ يَنْتَظِرانِ أولادَهِما.

پاسخ

۱. بازمی‌گردی. (مضارع، مفرد مؤنّث مخاطب)

۲. بازگشته‌اند (قد + ماضی ← ماضی نقلی)

۳. منع می‌کنند. (مضارع، جمع مذکّر غایب)

۴. درس می‌دهد (مضارع، مفرد مذکّر غایب، باب تفعیل)

۵. یاد گرفتیم (ماضی، متکلّم مع‌الغیر، باب تفعُّل)

۶. می‌فرستند (مضارع، جمع مذکّر غایب، باب إفعال)

۷. همنشینی می‌کنند. (مضارع، جمع مؤنّث غایب، باب تفعُّل)

۸. به یاد می‌آورم (مضارع، متکلّم وحده، باب تفعّل)

۹. یاری می‌جوییم (مضارع، متکلّم مع‌الغیر، این فعل از باب «اِستفعال» است که شکل و شمایلش کمی تغییر کرده.)

۱۰. خوانده‌ام (ماضی نقلی، متکلّم وحده)

۱۱. نامه‌نگاری کردند (ماضی، مثنّای مؤنّث غایب، باب تفاعُل)

۱۲. استخراج کرده‌اند (قد + ماضی ← ماضی نقلی)

۱۳. شکسته شد (ماضی، مفرد مؤنّث غایب، باب اِنفعال)

۱۴. منتظر می‌شوند (مضارع، مثنّای مذکّر غایب، باب افتعال)

فعل غایب ابتدای جمله

نکته به مثال‌های زیر دقّت کنید:

ذَهَبَ الطالِبُ: دانش‌آموز رفت.
مفرد مفرد

ذَهَبَ الطالِبانِ: دو دانش‌آموز رفتند.
مفرد مثنّی

ذَهَبَ الطُّلّابُ: دانش‌آموزان رفتند.
مفرد جمع

قاعده این است ← فعل **غایب ابتدای جمله** (فرقی نمی‌کند ماضی باشد یا مضارع، مذکّر باشد یا مؤنّث) حتّی اگر فاعلش مثنّی یا جمع باشد، همیشه به صورت مفرد می‌آید.

لَحْظَةً[1] اگر اسم قبل از فعل بیاید، باید با هم مطابقت کنند[2]:

الطالِبانِ ذَهَبا
مثنّی مثنّی

الطُّلّابُ ذَهَبوا
جمع جمع

۱- این همان just a moment فرنگی‌هاست!

۲- چون در این صورت دیگر فاعل نیست، مبتداست.

? حالا تو بگو

اِنْتَخِبِ الصَّحيحَ (گزینهٔ درست را انتخاب کن):

۱- الآثارُ القَديمَةُ ..... اهْتِمامَ الإنْسانِ بِالدّينِ. (خرداد ۱۴۰۳)

الف) تُؤَكِّدُ ب) يُؤَكِّدونَ ج) يُؤَكِّدُ

۲- ..... شَبابُنا عَلَمَ إيران في المُسابَقَةِ. (خرداد ۱۴۰۲)

الف) رَفَعوا ب) رَفَعَتْ ج) رَفَعَ

۳- زُمَلائي ..... في صالَةِ الامتحانِ إلّا حامِداً. (شهریور ۱۴۰۲)

الف) حَضَرَ ب) حَضَروا ج) حَضَرْنَ

۴- كُلّ شَيءٍ ..... إذا كَثُرَ إلّا الأدَبَ. (دی ۱۴۰۰)

الف) يَرْخُصُ ب) تَرْخُصُ ج) تَرْخُصينَ

۵- ..... الطالِباتُ في الامتِحانِ. (دی ۹۸)

الف) نَجَحَت ب) نَجَحَ ج) نَجَحْنَ

۶- العُمّالُ المُجْتَهِدونَ ..... في المَصْنَعِ. (شهریور ۹۸)

الف) يَشْتَغِلونَ ب) تَشْتَغِلونَ ج) يَشْتَغِلْنَ

۷- المُتَفَرِّجانِ ..... فَريقَهُما.

الف) يُشَجِّعُ ب) يُشَجِّعانِ ج) تُشَجِّعانِ

۸- أنْتِ ..... الأُمَّ في شُؤونِ المَنْزِلِ.

الف) تُساعِدُ ب) يُساعِدُ ج) تُساعِدَينَ

۹- ..... اللهُ عِبادَهُ.

الف) تَرْحَمُ ب) نَرْحَمُ ج) يَرْحَمُ

۱۰- ..... ألوانُ أوراقِ الأشْجارِ في الخَريفِ.

الف) يَتَغَيَّرُ ب) تَتَغَيَّرُ ج) تَتَغَيَّرينَ

پاسخ

۱. **گزینهٔ «الف»** نکته این جاست: «**جمع غیر انسان در عربی کلّاً در حکم مفرد مؤنّث است؛ یعنی تمام قواعدش اعم از فعل، ضمیر، صفت و... به شکل مفرد مؤنّث می‌آید.**» «الآثار: آثار» (جمع الأثر) جمع غیر انسان است و فعل مفرد مؤنّث می‌خواهیم ← تُؤَكِّدُ

۲. **گزینهٔ «ج»** «رَفَعَ» فعل غایب ابتدای جمله و فاعلش «شباب» جمع مذکّر است.

۳. **گزینهٔ «ب»** این بار چون اوّل اسم (زُمَلاء: همشاگردی‌ها) آمده و بعد نوبتِ فعل است، باید فعل را از نظر جنس و تعداد با اسم قبلش مطابقت دهیم؛ یعنی «حَضَروا» که جمع مذکّر است.

۴. **گزینهٔ «الف»** «كُلّ شيءٍ: هر چیزی»، بر مفرد مذکّر دلالت می‌کند. ← «هر چیزی **ارزان می‌شود** اگر فراوان گردد جز ادب.»

۵. **گزینهٔ «الف»**

نکته فعل غایب ابتدای جمله حتّی اگر فاعلش مثنّی یا جمع باشد، به شکل مفرد آفتابی می‌شود.

«نَجَحَ» هم مذکّر است و آبش با «الطالبات» در یک جوی نمی‌رود!

۶. **گزینهٔ «الف»** ابتدا اسم (العُمّال) آمده؛ پس فعل باید با آن مطابقت جنسیتی و تعدادی داشته باشد. ضمناً چون جمله دارد **دربارهٔ** «العُمّال» حرف می‌زند، «يَشْتَغِلونَ: کار می‌کنند»، صحیح است؛ نه «تَشْتَغِلونَ: کار می‌کنید.»

۷. **گزینهٔ «ب»** «يُشَجِّعانِ» بعد از «المُتَفَرِّجان» آمده و با آن از نظر تعداد و جنس تطابق دارد. «تُشَجِّعانِ» یا مثنّای مؤنّث غایب است (تشویق می‌کنند) یا مثنّای مخاطب (تشویق می‌کنید) که در هر صورت دردی از ما دوا نمی‌کند.

۸. گزینهٔ «ج» مطابقت ضمیر منفصل و فعل. «أنتِ: تو» و «تُساعِدینَ: کمک می‌کنی»، هر دو مفرد مؤنّث مخاطب‌اند.

۹. گزینهٔ «ج» «اللهُ» در عربی مفرد مذکّر محسوب می‌شود.

۱۰. گزینهٔ «ب» «أَلْوان: رنگ‌ها» (جمع: لَون) جمع غیر انسان است و فعل مفرد مؤنّث می‌خواهیم.

تابلوی جلسهٔ دوم:

- مضارع اِخباری: فعل مضارع بدون مزاحم.
- فعل غایب ابتدای جمله حتّی اگر فاعلش مثنّی یا جمع باشد، مفرد می‌آید.

جلسهٔ سوم: ماضی منفی - مضارع منفی - مستقبل

۴- ماضی منفی

به دو شکل ساخته می‌شود:

الف ما + ماضی ← ماضی منفی

مثال: سَمِعْنا: شنیدیم ← (ماضی منفی) ما سَمِعْنا: نشنیدیم

ب لَمْ + مضارع

فقط حواستان باشد که «لَمْ + مضارع» هم معادل ماضی سادهٔ منفی است و هم ماضی نقلی منفی و این‌که «لَمْ» ظاهرِ فعل مضارع را تغییر می‌دهد.

این‌گونه
- ـُ ← ـْ
- ن ← حذف
- به جز جمع‌های مؤنّث

مثال: لَمْ أَسْمَعْ: نشنیدم، نشنیده‌ام

لَمْ یَسْمَعا: نشنیدند، نشنیده‌اند

لَمْ تَسْمَعْنَ: نشنیدید، نشنیده‌اید

لَحْظَةً ما یک «لِمَ: چرا» هم داریم که مخفّف «لِماذا» است و بعدش می‌تواند فعل ماضی، مضارع، اسم یا جار و مجرور بیاید و بر ظاهر فعل مضارع بعدش هم تأثیر ظاهری ندارد:

لِمَ أَنْتَ وحیدٌ؟: چرا تو تنهایی؟
ضمیر

لِمَ تَذْهَبینَ إِلی المَکتَبَة؟: چرا به کتابخانه می‌روی؟
مضارع بدون تغییر

لِـمْ تَذْهَبي إِلی المَکتَبَةِ: به کتابخانه نرفتی.
ادات مضارع
نفی تغییریافته

۵- مضارع منفی

غالباً این مدلی می‌سازیمش:

لا + مضارع (بدون تغییر ظاهری)

مثال:

تَشْکُرونَ: شکر می‌کنید ← (مضارع منفی) لا تَشْکُرونَ: شکر نمی‌کنید

نَنْتَخِبُ: انتخاب می‌کنیم ← (مضارع منفی) لا نَنْتَخِبُ: انتخاب نمی‌کنیم

تذکر به ندرت، مضارع منفی را با «ما» هم می‌سازیم:

نَعْلَمُ: می‌دانیم ← (مضارع منفی) لا نَعْلَمُ (پرکاربرد) / ما نَعْلَمُ (کم‌کاربرد) ← نمی‌دانیم

ما + مضارع ← مضارع منفی (به ندرت)

۶- مستقبل

فعلی که صرفاً مربوط به **آینده** است:

خواهم آمد، خواهند نوشت، انتخاب خواهی کرد

در فارسی:

خواه + شناسه + بن ماضی

در عربی:

الف) مستقبل مثبت

سَ / سَوفَ + مضارع

مضارع	مستقبل
یَتَکَلَّمُ: سخن می‌گوید	سَیَتَکَلَّمُ / سَوفَ یَتَکَلَّمُ: سخن خواهد گفت
یَقولونَ: می‌گویند	سَیَقولونَ / سَوفَ یَقولونَ: خواهند گفت
نَفْتَحُ: باز می‌کنیم	سَنَفْتَحُ / سَوفَ نَفْتَحُ: باز خواهیم کرد

ب) مستقبل منفی

لَنْ + مضارع

مثال: لَنْ تُجالِسي: همنشینی نخواهی کرد

لَنْ تُشَجِّعَ: تشویق نخواهد (نخواهی) کرد

لَنْ تَمْنَعْنَ: منع نخواهند کرد

از مثال‌های بالا می‌فهمیم که «لَنْ» این‌گونه ظاهرِ فعل مضارع را تغییر می‌دهد:
- ـُ ← ـَ
- ن ← حذف
- به جز جمع‌های مؤنّث

? حالا تو بگو

تَرجِمِ الأَفعالَ التالیةَ (فعل‌های زیر را ترجمه کن):

۱- ساعَدَ (کمک کرد) ← لِمَ لا تُساعِدینَ أُمَّکِ؟ (خرداد ۱۴۰۴)

۲- اِکْتَسَبَ (به دست آورد) ← لَمْ نَکْتَسِبِ الباطِلَ. (خارج خرداد ۱۴۰۴)

۳- صَعَدَ (بالا رفت) ← الوالِدَةُ لَمْ تَصْعَدِ الجَبَلَ. (خرداد ۱۴۰۴)

۴- ذَکَرَ (یاد کرد) ← أنا لَنْ أَذْکُرَ عُیوبَ الآخَرینَ. (خرداد ۱۴۰۴)

۵- عامَلَ (رفتار کرد) ← لِمَ لا تُعامِلونَ کَالإِخْوانِ؟ (خرداد ۱۴۰۳)

۶- عَلِمَ (دانست) ← لَمْ یَعْلَموا شَأنَ والِدَیْهِمْ. (خرداد خارج ۱۴۰۲)

۷- عَبَدَ (عبادت کرد) ← لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدونَ. (دی ۱۴۰۲)

۸- لَعِبَ (بازی کرد) ← سَیَلْعَبُ الفَریقانِ. (دی ۱۴۰۲)

۹- سَأَلَ (سؤال کرد) ← أَنْتُمْ لِمَ تَسْأَلونَني. (خرداد ۱۴۰۲)

۱۰- قَفَزَ (پرید) ← ما قَفَزْتُ مِن الطائِرَةِ. (دی ۱۴۰۲)

۱۱- أَنْقَذَ (نجات داد) ← هُوَ لَمْ یُنْقِذْ شخصاً. (خرداد خارج ۱۴۰۱)

۱۲- تَذَکَّرَ (به یاد آورد) ← جَدَّتي لا تَتَذَکَّرُ شَیْئاً. (دی خارج ۱۴۰۱)

۱۳- تَقَرَّبَ (نزدیک شد) ← سَیَتَقَرَّبُ إِلَی اللهِ. (خرداد ۱۴۰۱)

۱۴- رَخُصَ (ارزان شد) ← الأَدَبُ لَنْ یَرْخُصَ إذا کَثُرَ. (خرداد ۱۴۰۱)

۱۵- جَلَسَ (نشست) ← هُمْ سَوفَ یَجْلِسونَ. (خرداد ۱۴۰۰)

۱۶- شَجَّعَ (تشویق کرد) ← لا تُشَجِّعینَ. (خرداد ۱۴۰۰)

۱۷- تَذَکَّرَ (به یاد آورد) ← ما تَذَکَّرْتُمْ صَدیقَکُمْ. (دی ۱۴۰۰)

۱۸- ساعَدَ (کمک کرد) ← لَنْ أُساعِدَهُمْ في الذَّنْبِ. (دی خارج ۱۴۰۰)

۱۹- ساعَدَ (کمک کرد) ← هُمْ لَنْ یُساعِدوا. (شهریور ۹۹)

واژگان

۱ اَلدّينُ وَالتَّدَيُّنُ

بخش اول: معنی لغت

مشاوره در امتحانات نهایی بین ۲/۷۵ نمره تا ۳/۵ نمره از واژگان به شکل مستقیم سؤال می‌دهند: ۱ نمره ترجمهٔ واژگان درون جمله، ۰/۷۵ نمره مربوط به مترادف و متضاد، ۰/۲۵ نمره کلمهٔ ناهماهنگ از نظر معنی، ۰/۵ نمره مربوط به مفرد و جمع کلمات، ۰/۵ نمره تعریف واژگان و ۰/۵ نمره جای خالی (روند نمره‌ای که نوشتیم در ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ آمده.)؛ پس از جهت نمره خیلی مهم و قابل توجّه است. ضمن این‌که یکی از ابزارهای فهم زبان، همین واژگان است. در حل تمام سؤالات، مستقیم و غیرمستقیم به شما کمک می‌کنند.

الف واجبات کلمات این بخش شامل لغات جدید درس است که قبل از هر چیز و حتماً باید آن‌ها را به خاطر بسپارید.

أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد
اَلْأَصنام: بت‌ها «مفرد: اَلصَّنَم»
أَقِمْ وَجْهَكَ: روی بیاور (ماضی: أقامَ/مضارع: يُقيمُ)
بَدَؤوا يَتَهامَسونَ: شروع به پچ‌پچ کردند (ماضی: تَهامَسَ/مضارع: يَتَهامَسُ)
اَلتَّجَنُّب: دوری‌کردن (ماضی: تَجَنَّبَ/ مضارع: يَتَجَنَّبُ)
حَرَّقَ: سوزاند
اَلْحَنيف: یکتاپرست
اَلسُّدىٰ: بیهوده و پوچ
اَلسّيرَة: روش و کردار، سرگذشت
الشَّعائِر: مراسم
اَلصِّراع: کشمکش = اَلنِّزاع ≠ اَلسِّلْم
عَلَّقَ: آویخت (مضارع «يُعَلِّقُ»)
اَلْفَأْس: تبر «جمع: اَلْفُؤوس»
اَلْقَرابين: قربانی‌ها «مفرد: اَلْقُرْبان»
اَلْكَتِف، اَلْكِتْف: شانه «جمع: اَلْأكتاف»
كَسَّرَ: شکست (مضارع «يُكَسِّرُ»)
اَلنُّقوش: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها «مفرد: اَلنَّقْش»
اَلْقُرآن: خواندن، قرآن
عَقَلَ: خردورزی کرد (مضارع «يَعْقِلُ»)
اَلبَعْث: رستاخیز
يُقاتِلُون في سَبيلِه صَفّاً: صف در صف در راه او می‌جنگند
اَلبُنيان المَرصُوص: ساختمان استوار
ما يَلِي: آن‌چه می‌آید
حَمَّلَ: تحمیل کرد
قيلَ: گفته شد (قالَ: گفت)
اَلدّار: خانه
اَلطّين: گِل
سِوىٰ: به‌جز
اَلعَظْم: استخوان «جمع: العِظام»
اَلعَصَب: پی
اَلمَفْسَدَة: مایهٔ تباهی
خُذوا: بگیرید (أخَذَ: گرفت)
كُونوا: باشید (كان: بود)
تَمَنّىٰ: آرزو داشت (مضارع: يَتَمنّى)
مَكْسُور: شکسته
تَبِعَ: تعقیب کرد (مضارع «يَتْبَعُ»)
فَريسَة: شکار «جمع: فَرائِس»
تَأَكَّدَ: مطمئن شد (مضارع «يَتَأَكَّدُ»)
خِداع: فریب

ب نوستالژی کلمات این بخش شامل واژگانی است که مربوط به سال قبل یا سال‌های قبل است. بدیهی است برای این‌که نمرهٔ کامل معنی لغت و ترجمه را دریافت کنید لازم است علاوه بر لغات بخش «الف»، این واژگان را نیز با ترجمهٔ دقیق به خاطر بسپارید.

اَلتَّدَيُّن: دینداری
فِطريّ: ذاتی [چیزی که به ذات و فطرت مربوط است.]
شَعْب: ملت ـ گروه «جمع: شُعوب»
كانَ لَهُ دينٌ: دینی داشت
طَريقَة: روش
اِكْتَشَفَ: کشف کرد «مضارع: يَكْتَشِفُ»
الحَضارات: تمدن‌ها «مفرد: الحَضارَة»
خِلال: میان
الكِتابات: نوشته‌ها [مفرد: «الكِتابَة»]
الرُّسوم: نقاشی‌ها [مفرد: «الرَّسم»]
اَلتَّماثيل: تندیس‌ها ـ مجسمه‌ها [مفرد: «التِّمثال»]
اِهْتِمام: توجه
دَلَّ: راهنمایی کرد (مضارع: «يَدُلُّ»)
تَعَدُّد الآلِهَة: چندخدایی
تَقديم: تقدیم‌کردن ـ پیشکش‌کردن
رِضا: خشنودی
اِزدادَ: زیاد شد ـ افزایش یافت (مضارع «يَزْدادُ»)
على مَرّ العُصور: در گذر زمان‌ها
لَم يَتْرُكْ: رها نکرد ـ رها نکرده است
يَحْسَبُ: می‌پندارد
أن يُتْرَكَ: که رها بشود
لِيُبَيِّنوا: تا آشکار کنند
قَد حَدَّثَنا: با ما سخن گفته است [قد + ماضی ← ماضی نقلی] (ضمیر «نا» به صورت مفعولی ترجمه شده است.)
لِنَذْكُرْ: باید یاد کنیم [وَلْنَذْكُرْ]
حاوَلَ: تلاش کرد (مضارع «يُحاوِلُ»)
أن يُنْقِذَ: که نجات دهد
وَحيد: تنها
الفَأس: تبر

رَجَعَ: برگشت (مضارع «یَرجِعُ»)
مُکَسَّرَة: شکسته ـ شکسته‌شده
ظَنَّ: گمان کرد
الفاعِل: انجام‌دهنده
فَعَلْتَ: انجام دادی (مضارع «تَفْعَلُ»)
أجابَ: پاسخ داد (مضارع «یُجیبُ»)
تَسْأَلونَني: از من سؤال می‌کنید (اِسألوا: سؤال کنید)
إنّما: فقط ـ تنها
الإستِهزاء: مسخره‌کردن ـ ریشخندکردن
أُنْصُروا: یاری کنید
المُحْسِنینَ: نیکوکاران
لا یُضیعُ: تباه نمی‌کند
لَم یَکُنْ = ماکانَ: نبود [لم یکن لبعض الشعوب ... : بعضی ملت‌ها نداشتند ...]
قَدیر: توانا
إرضاء: خشنودساختن ـ راضی‌کردن
غایة: هدف
لا تُدْرِکُ: به دست آورده نمی‌شود ـ به دست نمی‌آید
ذو فَضْلٍ: دارای بخشش
کُنتم لا تَعْلَمون: نمی‌دانستید
أغْنی: بی‌نیازکننده‌تر، بی‌نیازکننده‌ترین
العافِیَة: تندرستی
أسْوَأ: بدتر، بدترین
سَبَّ: دشنام داد [لا تَسُبّوا: دشنام ندهید]
یَدْعُون: فرا می‌خوانند ـ دعوت می‌کنند

یَحْزُنُ: اندوهگین می‌کند [لا یَحْزُنْ: نباید اندوهگین کند]
العِزَّة: ارجمندی
یَسْتَوی: برابر است
طاقَة: توان ـ انرژی
ذات: دارای
آلَة: ابزار ـ وسیله [جمع «آلات»]
سِنّ: دندان [جمع «أسنان»] (در مورد ابزار ← دندانه)
عَریضَة: پهن ـ وسیع
الحَدید: آهن
الجِذْع: تنه ـ تَن
التارِك: ترک‌کننده ـ رهاکننده
المُتَمایِل: روی‌آورنده
المُکَرَّمینَ: گرامیان (گرامی‌داشته‌شدگان)
ضَیف: میهمان
الفاخِر: افتخارکننده
النَّسَب: دودمان
تَراهُم: تَرَیٰ + هم ← آن‌ها را می‌بینی
فِضَّة: نقره
نُحاس: مس
ذَهَب: طلا
لَحْم: گوشت [جمع «لُحوم»]
العَداوَة: دشمنی
نُقّاد: ناقدان ـ نقدکنندگان [مفرد «ناقِد»]

رَجاءً: لطفاً
سَیُصبِحُ: خواهد شد
قَبیح: زشت
أُریدُ: می‌خواهم
ذِکْرَی: خاطره
الکَسول: تنبل
أمْس: دیروز
نَصّ: متن
ضَعْ: قرار بده [ماضی «وَضَعَ»]
سُئِلَ: سؤال شد [فعل مجهول]
السُّیّاح: گردشگران [مفرد «السائح»]
قاعَة: سالن
المَطار: فرودگاه
الدَّلیل: راهنما
لَم یَحْضُرْ: حاضر نشد
المُزارِع: کشاورز
جائِع: گرسنه
أکْمِلْ: کامل کن
حینَ: هنگامی که
ذَکیّ: باهوش
مُفْتَرِس: درنده
عُشّ: لانه
یَتَظاهَرُ: وانمود می‌کند
بَغْتَة: ناگهان
إبتِعاد: دورشدن

سؤال های امتحانی معنی لغت درس اول

ترجِمِ الکَلِماتِ الَّتي تَحتَها خَطٌّ:

۲۰۴ کَسَّرَ إبراهیمُ علیه‌السلام جَمیعَ الأصْنامِ. (دی ۱۴۰۴)
★ ۲۰۵ عَلَّقَ إبراهیمُ علیه‌السلام فَأساً عَلَی أکْتافِ الأصنامِ. (شهریور ۱۴۰۴)
★ ۲۰۶ نَشرَبُ الماءَ في وِعاءٍ مِنَ النُّحاسِ. (خرداد ۱۴۰۴)
۲۰۷ کانَ إبراهیمُ علیه‌السلام حَنیفاً. (خرداد ۱۴۰۴)
۲۰۸ لا کَنزَ أَغنیٰ مِن القَناعَةِ. (دی ۱۴۰۳)
★ ۲۰۹ عَلَّقَ ابراهیمُ علیه‌السلام اَلفأسَ عَلی کَتِفِ الصَّنَمِ. (شهریور ۱۴۰۳)
★ ۲۱۰ التَّماثیلُ تُؤَکِّدُ اهتِمامَ الإنسانِ بِالدّینِ. (خرداد خارج ۱۴۰۲)
★ ۲۱۱ یَتَأَکَّدُ الطّائِرُ مِنْ خِداعِ العَدُوِّ. (شهریور ۱۴۰۱)
★ ۲۱۲ ﴿... کَأَنَّهُم بُنیانٌ مَرصوصٌ﴾ (خرداد خارج ۱۴۰۱)
★ ۲۱۳ أَنقَذَ إبراهیمُ علیه‌السلام قَومَهُ مِن عِبادَةِ الأصنامِ. (دی خارج ۱۴۰۰)
★ ۲۱۴ قَد حَدَّثَنَا القُرآنُ عَن صِراعِ الأنبیاءِ مَعَ الکافِرینَ. (دی ۱۴۰۱)
۲۱۵ ﴿قالوا: حَرِّقوهُ وَ انصُروا آلِهَتَکُم﴾ (خرداد و دی خارج ۱۴۰۰)
۲۱۶ أحْدَثَ الإنسانُ نقوشاً في الکهُوفِ.
۲۱۷ ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدّینِ حَنیفاً﴾ (خرداد خارج ۱۴۰۰)
۲۱۸ عِباداتُهُ وَ شَعائِرُهُ کانَتْ خُرافِیَّة. (شهریور ۹۸، خرداد ۱۴۰۰ و دی ۱۴۰۰)
۲۱۹ إنَّهُ کانَ یَتَهامَسُ مَعَ زَمیلِه في حِصَّة الکیمیاء.

★ ۲۲۰ إنَّ الغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. (دی ۹۸ و خرداد ۹۹)
★ ۲۲۱ اَلتَّدَیُّنُ فِطْرِیٌّ فِي الإنسانِ.
۲۲۲ کَسَرتُ رأسَ صَدیقي في مُباراةِ کُرةِ القَدَم.
۱۸+ ۲۲۳ ﴿أَ یَحْسَبُ الإنسانُ أَنْ یُترَکَ سُدیً﴾
★ ۲۲۴ کانَ تَقدیمُ القَرابینِ لِلآلِهَةِ لِکَسبِ رِضاها وَ تَجَنُّبِ شَرِّها.
۱۸+ ۲۲۵ القَومُ بَدَؤُوا یَتَهامَسونَ فِي المَعبَدِ.
۱۸+ ۲۲۶ أَحضِروا إبراهیم علیه‌السلام لِلْمُحاکَمَةِ.
۱۸+ ۲۲۷ ﴿قیلَ ادْخُلِ الجَنَّةَ.﴾
★ ۲۲۸ خُلِقَ الانسانُ مِن طینَةٍ طیّبَةٍ.
۲۲۹ لم یَبقَ في المَدینةِ أحدٌ سِوی إبراهیم.
۱۸+ ۲۳۰ تَکَسَّرَت العِظامُ في الحادِثِ.
۲۳۱ قَد حَدَّثَنَا القُرآنُ عَن سیرَةِ بَعضِ الأنبیاء علیهم‌السلام.
★ ۲۳۲ بَعضُ النّاسِ کانوا یعبدون الأصنام.
۲۳۳ کونوا نُقّادَ الکَلام.
۱۸+ ۲۳۴ إنَّ الإنسانَ عَرَفَ الحَضاراتِ مِن خِلالِ الکِتاباتِ وَ النُّقوش.
۲۳۵ صُنِعَ البابُ مِنَ النُّحاس لِقُوَّتِهِ.
★ ۲۳۶ إنَّ إبراهیمَ یَقصِدُ الإستِهزاءَ بِأصنامِنا.

۲۳۷ أَيُّهَا النّاسُ، خُذوا الحَقَّ مِن أَهلِ الْباطِلِ.

★ ۲۳۸ قيلَ في تَعاليمِنا الدينيّة «الجارُ ثُمَّ الدّار».

۲۳۹ يَتَمَنّى المُزارِعُ أَنْ يَنزِلَ المَطَرُ كَثيراً.

★ ۲۴۰ لا يطيرُ هذا الطائرُ لِأَنّ جَناحَه مَكْسورٌ.

۲۴۱ تَأَكَّدتُ مِن صِحّة الخبرِ قبل نَشْرِه.

★ ۲۴۲ تَبِعَ الحَيَوانُ المُفتَرِسُ فَريسَتَهُ.

۲۴۳ وَقَفَ السّائح أمامَ التّمثالِ لِيَلْتَقِطَ صورةً.

۲۴۴ هَل الإنسانُ سِوىٰ لَحمٍ و عَظْمٍ و عصبٍ؟

إِنْتَخِبِ الجوابَ الصحيحَ:

۲۴۵ الآثارُ القديمَةُ الّتي اِكْتَشَفَها الإنسانُ.

الف) آن را کشف کن ب) آن را کشف کرد ج) کشف کرد

۲۴۶ الحَضاراتِ الّتي عَرَفَها مِن خِلالِ الكتاباتِ.

الف) همراه ب) میان ج) سمت

۲۴۷ مثلُ تَعَدُّدِ الآلِهَة و تَقديمِ القَرابين.

الف) بخشیدن ب) پیشکش‌کردن ج) پیشروی

18+ ۲۴۸ قَد حَدَّثَنا القرآنُ الكريمُ عَن سيرةِ الأنبياءِ.

الف) باما سخن گفته است ب) سخن گفته‌ایم ج) باما سخن گفت

★ ۲۴۹ الّذي حاوَلَ أن يُنْقِذَ قومَه مِن عِبادَةِ الأصنامِ.

الف) تلاش می‌کند ب) تلاش کرد ج) تلاش کن

18+ ۲۵۰ فَفي أحدِ الأعياد لَمّا خَرَجَ قومُه مِن مَدينتِهِم.

الف) هنوز ب) آن‌چه ج) وقتی که

★ ۲۵۱ إنّما يَقْصِدُ إبراهيمُ عليه‌السلام الاِستهزاءَ بأصنامِنا.

الف) فقط ب) همانا ج) قطعاً

★ ۲۵۲ كَأَنَّ إرضاءَ جَميعِ الناسِ غايةٌ لاتُدْرَكُ.

الف) قطعاً ـ هدفی ـ به دست نمی‌آید

ب) گویی ـ هدفی ـ به دست آورده نمی‌شود

ج) گویا ـ هدف ـ به دست نیامده است

۲۵۳ لاتَسُبّوا الّذينَ يَدْعونَ مِن دونِ الله فَيَسُبّوا الله.

الف) دشنام ندادید ـ دشنام می‌دهند

ب) دشنام ندهند ـ دشنام نمی‌دهند

ج) دشنام ندهید ـ دشنام دهند

★ ۲۵۴ آلَةٌ ذاتُ يدٍ مِنَ الخشبِ وَ سِنٌّ عَريضةٍ مِن الحديدِ يُقْطَعُ بِها.

الف) وسیله ـ دارای ـ قطع می‌کند

ب) ابزاری ـ دارای ـ قطع می‌شود

ج) وسیله‌ای ـ با ـ بریده می‌شود

★ ۲۵۵ هل تَراهُم خُلِقوا مِن فِضّةٍ أم حديدٍ أمْ نُحاسٍ أم ذَهَب؟

الف) می‌بینی آن‌ها را ـ نقره ـ طلا

ب) می‌بینم آن‌ها را ـ طلا ـ نقره

ج) آن‌ها را می‌بینی ـ مس ـ طلا

عَيِّنِ الكَلِمَةَ الغَريبَةَ في المَعْنىٰ:

★ ۲۵۶ (شهریور ۱۴۰۴)

الف) الطّين ب) الحَمامَة ج) التُّراب د) الحَجَر

۲۵۷ (خرداد ۱۴۰۳)

الف) اللُّحوم ب) العِظام ج) الأعْيُن د) الحُظوظ

★ ۲۵۸ (دی ۱۴۰۲)

الف) الرِّجْل ب) الإمرأة ج) الرَّأس د) الكَتِف

۲۵۹ (دی خارج ۱۴۰۱)

الف) العَظْم ب) اللَّحم ج) العام د) الدَّم

۲۶۰ (شهریور ۱۴۰۱)

الف) الفِضَّة ب) الحَديد ج) الطّينَة د) النُّحاس

★ ۲۶۱ (دی ۱۴۰۰)

الف) الفِضَّة ب) الطّينَة ج) الذَّهَب د) النُّحاس

۲۶۲ (شهریور ۱۴۰۰)

الف) النُّقوش ب) الرُّسوم ج) الكِتابات د) الأقْوام

★ ۲۶۳

الف) الكِتابات ب) القَرابين ج) النُّقوش د) الرُّسوم

۲۶۴

الف) اَلفأس ب) الصَّنَم ج) المُكسَّر د) سِوىٰ

۲۶۵

الف) التّديُّن ب) الحَنيف

ج) تَعَدُّد د) المُتَمايل إلى الحَقّ

18+ ۲۶۶

الف) قيلَ ب) خُلِقوا ج) عَرَفَ د) غُفِرَ

★ ۲۶۷

الف) لَحْم ب) عَظْم ج) عَصَب د) نَسَب

۲۶۸

الف) حَياء ب) عِفاف ج) أَدَب د) جَهْل

18+ ۲۶۹

الف) الفِضَّة ب) اَلْحَديد ج) اَلطّينَة د) اَلنُّحاس

۲۷۰

الف) كَلَّمَ ب) حَدَّثَ ج) تَهامَسَ د) قامَ

18+ ۲۷۱

الف) الأعيُن ب) الأكتاف ج) الأسنان د) الأصْنام

عَيِّنِ الصَّحيحَ لِلفَراغِ:

الصّنم ـ الكَتِف ـ الحَنيف ـ الضَّنَم ـ سُدىً ـ تَمَنّى ـ التّديُّن ـ لَيتَ ـ مَفسَدَة ـ المَطار ـ اِهتِمام ـ طاقَة ـ العُصور ـ مُكَسَّرَة ـ تَعقلون ـ ثابت

★ ۲۷۲ تَمَنّى المُزارِعُ: ..... المَطَرَ يَنزِلُ كَثيراً. (دی ۹۹)

★ ۲۷۳ لا يَتْرُكُ اللهُ الإنسانَ ..... . (خرداد ۱۴۰۰ و شهریور ۱۴۰۳)

★ ۲۷۴ إنَّ ..... فِطريٌّ في الإنسانِ. (خرداد ۹۹)

★ ۲۷۵ حَضَرَ السُّيّاحُ في قاعَةِ ..... ، لكِنَّ الدَّليلَ لَمْ يَحْضُرْ. (دی ۱۴۰۱)

★ ۲۷۶ ..... يَتْرُكُ الباطِلَ وَ يَرغَبُ في الدّينِ الحَقِّ. (خرداد ۱۴۰۲)

۲۷۷ ..... المُزارِعُ: «يا لَيتَ المَطَرَ يَنزِلُ كَثيراً!» (خرداد خارج ۱۴۰۰)

۲۷۸ لا تَغْضَبْ، فَإنَّ الغَضَبَ ..... . (خرداد خارج ۱۴۰۰)

★ ۲۷۹ ..... عُضوٌ مِن أعضاءِ الجِسمِ يَقَعُ أعلَى الجِذْعِ. (دی ۱۴۰۴)

۲۸۰ ..... تِمثالٌ مِن حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَديدٍ يُعْبَدُ مِنْ دونِ اللهِ.

★ ۲۸۱ إزْدادَت هذِهِ الخُرافاتُ في أديانِ الناسِ عَلى مَرِّ ..... .

18+ ۲۸۲ لَمّا رَجَعَ الناسُ، شاهَدوا أَصْنامَهم ..... .

۲۸۳ فَأجابَهم: لِمَ تَسألونَني؟! إسألُوا ..... الكَبيرَ.

۲۸۴ الآثارُ القَديمةُ تُؤَكِّدُ ..... الإنسانِ بالدّينِ.

۲۸۵ ﴿إنّا جَعَلْناهُ قرآناً عربيّاً لَعَلّكُم ..... .﴾

۲۸۶ ﴿رَبَّنا و لاتُحَمِّلْنا ما لا ..... لَنا بِهِ.﴾

۲۸۷ إنّما الفخرُ لِعَقلٍ ..... و حَياءٍ و عَفافٍ و أدبٍ.

عيّن الجوابَ الصحيحَ:

۲۸۸ اِقرأ الشِّعرَ ..... إلى الإمامِ عَليّ عليه السلام و اعْمِل بِهِ.
الف) الجميل ب) المَنسوب ج) السَّديد

۲۸۹ كُلُّ طَعامٍ لا يُذْكَرُ اسمُ اللهِ عَلَيهِ، لا ..... فيهِ.
الف) بَرَكةَ ب) فقرَ ج) حَقَّ

۲۹۰ لاتَسُبّوا الناسَ فَتَكتَسِبوا ..... بَينَهُم.
الف) الصداقة ب) المَفسَدة ج) العَداوَة

۲۹۱ إن تَكْتُبْ بِعَجلةٍ فَسَيُصْبِحُ خَطُّكَ ..... .
الف) جميلاً ب) قبيحاً ج) سريعاً

۲۹۲ حَضَرَ ..... في قاعَةِ المطارِ، لكنّ الدليلَ لَم يَحْضُرْ.
الف) الأصنامُ ب) الصِّراعُ ج) السُّيّاحُ

۲۹۳ عِندَما يَتَأكَّدُ الطائرُ من خِداع العَدوِّ و ..... ه، يَطيرُ بَغْتَةً.
الف) إنقاذ ب) اِبْتِعاد ج) تَقْديمِ

۲۹۴ إنّ الصَّنَم ..... ، قَصْدُ ابراهيم إستِهزاءُ أصْنامِنا.
الف) لا يَتَكَلَّمُ ب) يَنْصُرُنا ج) أنْقَذَنا

۲۹۵ ..... في حادثةِ انكِسارِ الأصْنامِ هُوَ إبراهيمُ الخليل عليه السلام.
الف) الفاعلُ ب) الصِّراعُ ج) القومُ

۲۹۶ كان ..... القَرابينِ مِنَ الأعْمالِ الّتي يَعْمَلُها الكافِرونَ.
الف) تَجَنُّبُ ب) تَرْكُ ج) تَقديمُ

۲۹۷ لا خيرَ في ..... إلّا مَعَ الفِعل.
الف) قولٍ ب) عملٍ ج) طريقةٍ

عَيِّنِ الجوابَ الصَّحيحَ لِلتَّوضيحاتِ التّالِيَةِ:

۲۹۸ الّذي يُرشِدُ السُّيّاح في السَّفر: (خرداد ۱۴۰۴)
الف) المُرعِب ب) الذِّكرى ج) الدَّليلُ

۲۹۹ شخصٌ لا يقومُ بأداءِ واجباتِهِ: (خرداد ۱۴۰۳)
الف) الحَنيف ب) المُصلِّح ج) الكَسول

۳۰۰ يَكُون بِلا فائِدَةٍ: (دی ۱۴۰۲)
الف) الحَظّ ب) الصِّحَّة ج) السُّدىٰ

۳۰۱ أجملُ لباسٍ لِلْمَرْءِ:
الف) الفُستان ب) القَميص ج) العافِيَة

۳۰۲ لا عبادةَ مِثلُهُ:
الف) التّديُّن ب) التّفكُّر ج) التّهامُس

۳۰۳ هُوَ عَمَلٌ مِثلُ النّزاعِ:
الف) الصُّداع ب) الصِّراع ج) الخِداع

۳۰۴ قِسمٌ مِن الجِسْمِ، بَيْنَ الجِلدِ و العَظمِ:
الف) الجِذع ب) الرأس ج) اللَّحم

۳۰۵ هِيَ صِفَةٌ لِحَيواناتٍ مثلُ الأسدِ و الذئبِ و ... :
الف) الذّكي ب) المُفْتَرِس ج) الحَنيف

۳۰۶ التَّكلُّمُ بِصَوتٍ خَفِيٍّ:
الف) الحِوار ب) التَّهامُس ج) التَّحدُّث

عَيِّنِ الكَلِمَةَ الصَّحيحَةَ لِلتَّوضيحاتِ التّالِيَةِ:

بَدَأَ يَتَهامَسُ ـ الرَّأس ـ الصَّنَم ـ المَطار ـ الحَنيف

۳۰۷ تِمثالٌ مِن حَجَرٍ أو خَشَبٍ أو حَديدٍ يُعْبَدُ مِن دونِ اللهِ.
(دی ۹۸، خرداد ۹۹ و دی ۱۴۰۰)

۳۰۸ تَكَلَّمَ بِكَلامٍ خَفِيٍّ. (دی ۹۸)

۳۰۹ التّارِكُ لِلباطِلِ والمُتَمايِلُ إلَى الدّينِ الحَقِّ. (دی ۹۷، شهریور ۱۴۰۰ و شهریور ۱۴۰۱)

۳۱۰ عُضْوٌ مِنْ أعضاءِ الجسمِ يَقَعُ أعلَى الجِذْعِ. (شهریور ۹۹)

۳۱۱ مَكانٌ يَركبُ المُسافِرونَ الطّائِرَةَ لِلذَّهابِ إلَى السَّفَرِ. (شهریور ۱۴۰۰)

أُكْتُبِ التَّوْضيحَ الْمُناسِبَ لِكُلِّ كَلِمَةٍ ثالِيَةٍ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

۳۱۲ اَلْقُرْبان	الف) قَرابَة و تَتابُع النَّسْلِ في أُسْرَةٍ.
۳۱۳ اَلْحُنَفاء	ب) اَلتُّرابُ الْمُخْتَلَطُ بِالْماءِ.
۳۱۴ اَلنَّسَب	ج) كان فَريقاً مِنَ الناس يُنْكِرونَ الأَصنامَ، وَكانُوا
۳۱۵ فريسة	عَلَى دينِ إبْراهيمَ عليه السلام.
۳۱۶ اَلصِّراع	د) نِزاعٌ بَيْنَ الجماعَتَين.
۳۱۷ اَلطّين	هـ) ما يُتَقَرَّبُ بِهِ إلَى اللهِ تَعالىٰ مِنْ ذبيحةٍ وَ غَيْرِها
۳۱۸ اَلتَّدَيُّن	لِكَسْبِ رِضاهُ.

بخش دوم: مترادف و متضاد

= مترادف

فِطْريّ (فطری، غریزی) = غَريزيّ (غریزی، ذاتی)	الإنسان (انسان) = الْمَرْء (انسان)
شَرّ (بدی) = سُوء (بدی)	أرسَلَ (فرستاد) = بَعَثَ (فرستاد)
ضَعْ (قرار بده) = اِجْعَلْ (قرار بده)	حَدَّثَ (سخن گفت) = تَكَلَّمَ (سخن گفت)
جَميع (همه) = كُلّ (همه)	ظَنَّ (گمان کرد، پنداشت) = حَسِبَ (گمان کرد، پنداشت)
قَذَفَ (انداخت، پرتاب کرد) = رَمىٰ (انداخت، پرتاب کرد)	اِزدادَ (زیاد شد) = كَثُرَ (زیاد شد)
أَنقَذَ (نجات داد) = خَلَّصَ، نَجّىٰ (خلاص کرد، نجات داد)	سيرَة (روش، سبک زندگی) = طَريقَة، سُنَّة، أُسلوبُ حَياةٍ (روش، سنّت، سبک زندگی)
الإستِهزاء (مسخره‌کردن) = السُّخريَّة (مسخره‌کردن)	ما يَلي (آن‌چه می‌آید) = ما يَأْتي (آن‌چه می‌آید)
بَغْتَةً (ناگهان) = فَجْأَةً (ناگهان)	البَعْث (رستاخیز) = القيامَة (قیامت، رستاخیز)

قَـواعِـد

۱ اَلدّينُ وَالتَّدَيُّنُ

مشاوره از قواعد عربی دوازدهم، مستقیماً ۱/۲۵ نمره سؤال می‌آید (به شکل قطعی) و ممکن است ۰/۲۵ نمره تا ۰/۵ نمره هم طبق صلاحدید طراح به این بارم‌بندی اضافه شود. البته که تسلّط بر قواعد عربی دوازدهم، در قسمت ترجمه و درک مطلب هم به شما کمک بسیاری خواهند کرد.

الف) معرّفی حروف مشبّهة بالفعل

به حروف «إنّ، أنّ، كَأنّ، لٰكِنَّ، لَعلّ، لَيْتَ» **حروف مشبّهة بالفعل** می‌گوییم. تمام این حروف به‌جز «لَيْتَ» تشدید دارند که می‌توانید از این نکته برای به خاطر سپردنشان استفاده کنید. هر کدامشان کاربردها و معناهای متفاوتی دارند که باید با آن‌ها به طور کامل آشنا شویم.

إنَّ

«إنَّ» **در ابتدای عبارت می‌آید**، کل جمله را تأکید می‌کند، **جایش در ترجمهٔ فارسی همان اول جمله است**، و در ترجمه‌اش از قیود تأکیدی مانند «قطعاً، بی‌گمان، همانا و ...» استفاده می‌کنیم.

إنّ هذا العَمَلَ يُؤدّي إلى نجاحكَ: قطعاً این کار به موفقیت تو منجر می‌شود.

انگار که از «إنّ» فاکتور گرفته‌ایم و در تک‌تک کلمات پس از خودش ضرب می‌شود!

لَحْظَةً ۱ گاهی «إنَّ» نیازی به ترجمه ندارد:

إنّ الجَوَّ بارِدٌ: هوا سرد است.

۲ گاهی «إنَّ» را «زیرا» ترجمه می‌کنیم:

﴿لا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إنّ العِزَّةَ لِلّهِ جَميعاً﴾: گفتارشان تو را نباید ناراحت کند، زیرا ارجمندی، همه از آنِ خداست.

۳ «فَإنَّ» را «زیرا، چون‌که، چراکه» ترجمه کنید؛ برای بیان علت به کار می‌رود:

عَلينا أنْ نَطلبَ العِلمَ فإنّ طلبَ العِلمِ فريضةٌ: باید که دانش را طلب کنیم؛ زیرا دانش‌اندوزی واجب دینی است.

۴ «إنّما: فقط، تنها» حرف مشبّهة بالفعل نیست:

إنّما الفَخْرُ لِعقلٍ ثابتٍ: افتخار، تنها (فقط) برای خردی استوار است.

أنَّ

«أنَّ» به معنای «که» است و کارکردش **ارتباط میان دو قسمت از عبارت** می‌باشد (يَربط الجملتين):

اِعْلَمْ أنَّ الصَّبرَ مِفتاحُ الفَرَجِ: بدان که بردباری کلید گشایش است.

لَحْظَةً ما یک «لِأنَّ: زیرا، چون‌که» هم داریم که برای بیان علت به کار می‌رود و در جواب «لِماذا، لِمَ: چرا» می‌آید:

لِماذا (لِمَ) أنْتَ مَسرورٌ؟ لِأنَّ أخي رَجَعَ من السَّفَرِ: چرا تو خوشحالی؟ زیرا برادرم از سفر بازگشته است.

تـذکر **«إنّ» آغازکنندهٔ عبارت است اما «أنّ» هرگز اول عبارت نمی‌آید!**

پرانتزباز:

حتماً یادتان هست که ما «أنْ: که» و «إنْ: اگر» هم داریم:

الف پس از «أنْ: که» یک فعل مضارع می‌آید که مضارع التزامی ترجمه می‌شود: أُحِبُّ أنْ **أُسافِرَ** إلى تبريز: دوست دارم که به تبریز **سفر کنم**.

ب «إنْ: اگر» ادات شرط است، بلافاصله بعدش فعل شرط می‌آید و در جمله جواب شرط هم داریم:

إنْ تُحاوِلْ كثيراً تَصِلْ إلى هدفكَ: اگر بسیار تلاش کنی، به هدفت می‌رسی.

فعل شرط — جواب شرط

لٰكِنَّ

این کلمه را «اما، ولی، ولیکن» ترجمه می‌کنیم و کاربردش **برطرف‌کردن ابهام از جملهٔ قبل و تکمیل معنا** است:

هٰذِهِ أنْعُمُ اللهِ عَلَيكُمْ لٰكِنَّكُمْ لا تَشْكُرونَ: این‌ها نعمت‌های خداوند بر شما هستند، اما شما سپاسگزاری نمی‌کنید.

لَحْظَةً ۱ این حرف را به شکل «وَلٰكِنَّ» هم می‌بینید. «وَ» می‌تواند باشد یا نباشد. به هر حال «لٰكِنَّ» حرف مشبّهة بالفعل است.

۲ «لٰكِنْ: اما، ولی» حرف مشبّهة بالفعل نیست. (به ساکنِ آخرش دقت کنید! گفتیم که همهٔ حروف مشبّهة بالفعل به‌جز «لَيْتَ» آخرشان تشدید دارد.)

۳ لِ (حرف جرّ) + كُنَّ (ضمیر متّصل جمع مؤنّث مخاطب) ← لَكُنَّ: برای شما

این ترکیب را با «لٰكِنَّ» اشتباه نگیرید. به هر حال اشتباه چشمی پیش می‌آید!

كَأنَّ

این حرف برای «تشبیه» و یا «حدس و گمان» به کار می‌رود و به شکل‌های «مانند، مثل، گویا، گویی، مثل این‌که» ترجمه می‌شود:

هٰذه البِنتُ جَميلةٌ كَأنّها قَمَرٌ: این دختر زیباست، گویی او ماه است (او مانند ماه است). ← تشبیه

كَأنَّ المُشتري مُتردِّدٌ في شِراء البِضاعَةِ: گویی (انگار) مشتری در خریدن کالا تردید دارد. ← حدس و گمان

لَحْظَةً «كَأنَّ: مانند، گویا» را با فعل ناقص «كانَ: بود» اشتباه نگیرید.

? حالا تو بگو

عَيِّن الحروفَ المشبّهة بالفعلِ ثُمّ تَرجِمِ العِبارات. (حروف مشبّهة بالفعل را مشخص و سپس عبارت‌ها را ترجمه کن.)

الف) حَضَرَ السَّيّاحُ في قاعَةِ المطارِ ولكنَّ الدليلَ لَمْ يَحضرْ.

ب) إنَّ الفَخْرَ لِعَقلٍ ثابِتٍ.

ج) أعْلَمُ أنَّ اللهَ لا يُضيعُ أجرَ المُحسنينَ.

د) كَأنَّ كَلامي كانَ لا يُؤثِّرُ عَليكَ.

پاسخ **الف** حرف مشبّهة بالفعل ← لٰكِنَّ. ترجمه: «گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند، اما راهنما حاضر نشد.»

ب حرف مشبّهة بالفعل ← إنّ. ترجمه: «**بی‌گمان** افتخار، به خردی استوار است.»

ج حرف مشبّهة بالفعل ← أنّ. ترجمه: «می‌دانم **که** خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.»

د حرف مشبّهة بالفعل ← كَأنَّ. ترجمه: «گویا سخن من، بر تو تأثیر نمی‌گذاشت.» (كان ← فعل ناقص)

لَعَلَّ

این کلمه را به صورت «امید است که، باشد که، شاید» ترجمه می‌کنیم؛ یعنی هم برای امید به وقوع فعل و هم برای شک و تردید و احتمال به کار می‌رود:

لَعَلَّ المَطَرَ يَنْزِلُ عَلَيْنا كَثيراً: امید است که (شاید) باران بر ما فراوان ببارد.

در این عبارت هم می‌توان معنای امید را برداشت کرد و هم معنای شک و احتمال را.

نکته لَعَلَّ + مضارع: مضارع التزامی

مثلاً: لَعَلَّكَ تَعْتَبِرُ بتجاربِكَ: امید است که تو از تجربه‌هایت پند بگیری.

لَيْتَ

این کلمه **غالباً** برای بیان **آرزوی محال** به کار می‌رود و آن را «کاش» ترجمه می‌کنیم:

يَقولُ الكافِرُ في يَوم القيامَةِ: لَيْتَني كُنْتُ تُراباً: کافر در روز قیامت می‌گوید: کاش من خاک بودم.

البته می‌تواند برای آرزوی غیرمحال هم به کار برود:

لَيْتَ أبي يَرجِعُ مِن السَّفَرِ قَريباً: کاش پدرم زود از سفر بازگردد.

تذکر این کلمه را به شکل «یا لَیْتَ: ای کاش» هم می‌بینید.

نکته همان‌طور که از مثال‌ها هم پیداست:

لَيْتَ + مضارع: مضارع التزامی

باز هم مثال: لَيْتَ شَبابَنا يَتَقدَّمونَ أكْثَرَ: کاش جوانانمان بیشتر پیشرفت کنند.

? حالا تو بگو

۱- اِنتَخِبِ الصحيحَ للفراغات. (گزینه صحیح را برای جاهای خالی انتخاب کن.)

الف) ..... فَصلَ الربيع يَأتي أسْرَعَ.

☐ لِأنَّ ☐ لَيْتَ ☐ أنَّ

ب) لا شَكَّ ..... الخَير في ما يَقَعُ.

☐ أنَّ ☐ لَعَلَّ ☐ كَأنَّ

ج) ..... المنافقينَ يَقولونَ ما لا يَفْعلونَ.

☐ لَيْتَ ☐ لٰكِنَّ ☐ إنَّ

د) ..... أسئلةَ الامتحانِ صَعْبَةٌ ..... زَميلي أجابَ عنها صحيحةً.

☐ كَأنَّ ـ لٰكِنَّ ☐ لَعَلَّ ـ لَيْتَ ☐ أنَّ ـ إنَّ

ه) ..... أيّامَ الشباب تَرجِعُ.

☐ لَيْتَ ☐ لَعَلَّ ☐ إنَّ

۲- اِنتَخِبِ الترجمَةَ الصحيحةَ. (ترجمهٔ درست را انتخاب کن.)

الف) لَعَلَّ ذاكَ التلميذَ يَنْجَحُ في الامتحانات.

۱) شاید آن دانش‌آموز در امتحان‌ها قبول شده باشد.

۲) امید است که آن دانش‌آموز در امتحانات قبول شود.

ب) لَيْتَ صَديقي يُشاهِدُ جَميعَ مُدُنِ البِلاد.

۱) کاش دوستم تمام شهرهای کشور را ببیند.

۲) ای کاش دوست من همهٔ شهرهای کشور را می‌دید.

پاسخ **۱. الف** لَيْتَ: «**کاش** فصل بهار سریع‌تر بیاید.» «أنَّ: که» ابتدای جمله به کار نمی‌رود و «لِأنَّ: زیرا» هم برای بیان علت به کار می‌رود.

ب أنَّ: «هیچ شکی نیست **که** خوبی در چیزی است که رخ می‌دهد.» «لَعَلَّ: شاید، امید است که» و «كَأنَّ: گویا، مانند» این جا بی‌معنی‌اند.

ج إنَّ: «**همانا** منافقان می‌گویند آن‌چه را که انجام نمی‌دهند.» «لٰكِنَّ: ولی» ابتدای جمله نمی‌آید و «لَيْتَ: کاش» هم این جا بی‌معنی است.

د كَأنَّ، لٰكِنَّ: «**گویا** سؤالات امتحان دشوار است **اما** همکلاسی‌ام به شکل درست به آن‌ها پاسخ داده است.»

ه لَيْتَ: «**کاش** روزهای جوانی بازگردند.» آرزوی محال است و «لَيْتَ» کاربرد دارد.

۲. الف گزینهٔ «۲» لَعَلَّ + مضارع: مضارع التزامی («قبول شده باشد» ماضی التزامی است!)

ب گزینهٔ «۱» لَيْتَ + مضارع: مضارع التزامی. («می‌دید» ماضی استمراری است.)

حروف مشبّهة بالفعل در یک نگاه

حرف مشبّهة بالفعل	کاربرد	ترجمه	ملاحظات
إنَّ	تأکید بر کلّ جمله	قطعاً، بی‌شک، همانا، به درستی که	آغازکنندهٔ عبارت است.
أنَّ	ارتباط میان دو قسمت از عبارت	که	میان دو جمله از عبارت می‌آید.
لٰكِنَّ	رفع ابهام از جمله قبل و تکمیل معنا	ولی، اما	هرگز ابتدای عبارت نمی‌آید.
كَأنَّ	تشبیه یا حدس و گمان و تردید	مانند، گویا، گویی	در ابتدای جمله می‌آید.
لَعَلَّ	امید یا احتمال	امید است که، شاید	لَعَلَّ + مضارع: مضارع التزامی
لَيْتَ	غالباً آرزوی محال	کاش	لَيْتَ + مضارع: مضارع التزامی

ب) معرّفی «لا»ی نفی جنس

به عبارت زیر و ترجمه‌اش دقّت کنید:

لَیْسَ (لا یَکونُ) لباسٌ أجملَ مِن العافیةِ: لباسی زیباتر از سلامتی نیست (نمی‌باشد).

جمله منفی است، اما تأکیدی ندارد.

حالا به عبارت زیر و ترجمه‌اش نگاه کنید:

لا لباسَ أجملُ مِن العافیةِ: هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

این‌جا هم منفی است و هم تأکید زیادی دارد. همه‌چیز زیر سرِ «لا»ی به‌کاررفته در این عبارت است! به این مدل «لا» که جمله را با شدّت و حدّت تمام منفی می‌کند **«لا»ی نفی جنس** می‌گوییم.

لَحْظَةً ۱ اسم پس از «لا»ی نفی جنس این مدلی شناسایی می‌شود: اسمی است بدون «ال»، بدون تنوین و با علامت فتحه (ـَ):

لا شيءَ أقبحُ مِن الكذب: هیچ چیزی زشت‌تر از دروغ نیست.

۲ با چشم غیرمسلح هم می‌توان دید که در ترجمه «لا»ی نفی جنس، کلمهٔ «**هیچ**» (غالباً به همراه «نیست») به کار می‌رود.

۳ **«لا»ی نفی جنس + اسم + لِـ + اسم یا ضمیر ← هیچ + ندارد**

مثال: مثلاً: لا دینَ لِمَنْ یَخونُ في الأمانَةِ: هیچ دینی ندارد کسی که در امانت خیانت می‌کند.

انواع «لا»

ضروری است تمام انواع «لا» را با هم مرور کنیم:

۱ «لا» به معنای «نه، خیر» در جواب «هَلْ، أ: آیا».

هَلْ أنتَ طبیبٌ؟ لا؛ أنا مُدرِّسٌ: **آیا** تو پزشک هستی؟ نه؛ من معلم هستم.

۲ «لا»ی نفی فعل مضارع: به همراه فعل مضارع می‌آید، معنای آن را منفی می‌کند و دست به ظاهرش نمی‌زند:

مضارع مثبت	مضارع منفی
أتَکلَّمُ: سخن می‌گویم	لا أتکلَّمُ: سخن نمی‌گویم
تَظْلمینَ: ستم می‌کنی	لا تَظْلمینَ: ستم نمی‌کنی
تَذْهَبونَ: می‌روید	لا تَذْهبونَ: نمی‌روید

دقت کنید ظاهر فعل مضارع عوض نشده!

۳ «لا»ی نهی: به همراه فعل مضارع می‌آید، معنایش را به نهی تغییر می‌دهد و ظاهرش را این مدلی عوض می‌کند:

مجزوم‌شدن ← و ← ـْ
ن ← حذف
«ن» جمع‌های مؤنّث حذف نمی‌شود.

مضارع	نهی
نَظْلِمُ: ستم می‌کنیم	لا نَظْلِمْ: نباید ستم کنیم
یَذْهَبونَ: می‌روند	لا یَذْهَبوا: نباید بروند
تَکْتُبینَ: می‌نویسی	لا تَکْتُبي: ننویس

لَحْظَةً ۱ به تغییرات ظاهری فعل نهی دقت کنید.

۲ فعل‌های نهی مخاطب به شکل عادی ترجمه می‌شوند (نرو، ننویس، نخورید و ...).

۳ در جدول هم مشخص است که:

نهی غایب و متکلم: نباید + مضارع التزامی، مثلاً: لا یَذْهَبْ: نباید برود

۴ «لا»ی نفی جنس: که در این درس درباره‌اش حرف زدیم: لا إلهَ إلّا اللهُ: هیچ معبودی جز خدا نیست.

? حالا تو بگو

۱- عیِّن نوعَ «لا» في العباراتِ ثُمَّ تَرجِمْها. (نوع «لا» را در عبارت‌ها مشخص و سپس آن‌ها را ترجمه کن.)

الف) لا سوءَ أسوأُ مِن الكِذبِ.

ب) لا یَرحمُ اللهُ مَنْ لا رَحْمَ لَهُ.

ج) لا تَظْلموا کَما تُحِبّوا أَلّا تُظْلَموا.

د) لا یَلْعَبِ الطفلُ في الشارِعِ.

هـ) لا یَحْزُنْکُمْ قولُ مَنْ لا عِلْمَ لَهُ.

۲- اِنتخِبِ الترجمةَ الصحیحةَ. (ترجمهٔ درست را انتخاب کن.)

«لا إکراهَ في قبول اقتراحي.»

۱) اجباری در قبول پیشنهاد من نیست.

۲) هیچ اجباری در پذیرش پیشنهادم نیست.

پاسخ ۱. الف «لا»ی نفی جنس. (بعد از «لا» یک اسم بدون «ال»، بدون تنوین و«ـَ»دار آمده.) ترجمه: «هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست.»

ب «لا» در «لا یَرحمُ» ← «لا» نفی فعل مضارع (بدون تغییر ظاهری در فعل)، «لا» در «لا رَحْمَ» ← «لا»ی نفی جنس؛ ترجمه: «خداوند رحم نمی‌کند به کسی که هیچ رحمی ندارد.»

تذکر لا + اسم + لِـ + اسم یا ضمیر ← هیچ + ندارد (لا رَحْمَ لَهُ: هیچ رحمی ندارد.)

ج «لا» در «لا تُظلموا» ← «لا» نهی («ن» فعل حذف شده.)
«لا» در «أَلّا تُظلَموا» ← «لا»ی نفی (در واقع «أنْ لا تظلموا» بوده که حذف «ن» به خاطر «أنْ» است نه «لا»!) ترجمه: «ستم نکنید همان‌طور که دوست دارید به شما ستم نشود.»

د «لا» در «لا یَلْعَبِ» ← «لا»ی نهی. (در اصل «لا یَلعبْ» بوده که چون به اسم «ال»دار رسیده، آخرش برای راحتی تلفظ، «ـِ» گرفته؛ ترجمه: «کودک نباید در خیابان بازی کند.»

هـ «لا» در «لا یَحزُنْ» ← «لا»ی نهی، «لا» در «لا علمَ» ← «لا»ی نفی جنس. ترجمه: «نباید شما را ناراحت کند سخن کسی که هیچ دانشی ندارد.»

۲. گزینهٔ «۲» «لا» در «لا إکراهَ» از نوع نفی جنس است. («إکراهَ» اسم بدون «ال» و تنوین و فتحه‌دار؛ پس در ترجمه‌اش «هیچ» الزامی است.)

سؤال های امتحانی درس اول

تشخیص حروف مشبّهة وترجمه عبارات

عیّن الحروفَ المُشبَّهة بالفعلِ ثُمّ ترجِم الجُمَل.

۱۰۴۷ ﴿لا يَحزُنْكَ قولُهُم إنَّ العِزَّةَ لِلّهِ جَميعاً﴾

۱۰۴۸ ﴿إنّا نَحنُ نَزَّلنا عَليكَ القرآنَ تَنزيلاً﴾

۱۰۴۹ لَيْتَني أتَشَرَّفُ مَعَ الأقرِباءِ مَرَّةً أُخرىٰ لِلزِّيارَة.

★ ۱۰۵۰ لَعَلَّ المَطَرَ يَنزِلُ كَثيراً في الرَّبيع.

۱۰۵۱ كأنَّ الناسَ قد عَرفوا الإمامَ مَعرِفَةً جَيِّدَةً.

★ ۱۰۵۲ إنَّ أفضَلَ الأصدِقاءِ أقدَمُهُم.

۱۰۵۳ ما اسْتَطاعَتْ أُمّي صُعودَ الجَبَلِ لِأنَّ رِجْلَها تُؤلِمُها.

★ ۱۰۵۴ كأنَّ إرضاءَ جَميعِ الناسِ غايةٌ لا تُدرَكُ بِسُهولَةٍ.

۱۰۵۵ لَيتَ أحدَ زُملائي يَتَذَكَّرُ ما لا أتذكَّرُ.

★ ۱۰۵۶ إنَّ الدنيا دارٌ مَملوءةٌ بالمَصائبِ كأنَّها بَيتٌ خَرِبٌ.

۱۰۵۷ لَيتني سَمِعتُ حِكاياتٍ من صِراعِ الأنبياءِ مَعَ أقوامِهم الكافرين.

۱۰۵۸ لا يَحزُنِ الإنسانَ فَشَلُه لِأنَّه جِسرُ النّجاح.

۱۰۵۹ تَعالوا نذهبْ إلى المَصنَع، لَعَلَّ العُمّالَ مَشغولونَ بالعَمل.

★ ۱۰۶۰ حاوَلتُ كَثيراً للمُباراةِ الرياضيّةِ لٰكنّني ما أصبَحْتُ فائزاً.

۱۰۶۱ إذا تَمَنَّيتَ لِلآخرينَ خَيراً فَإنَّ اللهَ يُحَقِّقُ هذا التمنّي لِنفسِكَ.

کاربرد حروف مشبّهة بالفعل

اِنتخِبِ الكَلِمةَ الصَّحيحَةَ حَسبَ الإيضاحات.

۱۰۶۲ القومُ ظَنّوا ..... إبراهيمَ عليه السلام هُوَ الفاعِلُ فأحضَروهُ لِلمُحاكَمَة.

الف) إنَّ ب) أنَّ ج) كَأنَّ

★ ۱۰۶۳ ﴿ ..... اللهَ لا يُضيعُ أجرَ المُحسنينَ﴾

الف) لٰكِنَّ ب) أنَّ ج) إنَّ

۱۰۶۴ تَمَنّى المُزارِعونَ: «..... المَطرَ يَنزِلُ كثيراً.»

الف) لَيتَ ب) إنَّ ج) كَأنَّ

۱۰۶۵ ..... ها تُطلِقُ قَطَراتِ الماءِ مُتتالِيةً مِن فَمِها إلى الهَواءِ بِقوّةٍ تُشبِهُ إطلاقَ السَّهْمِ.

الف) أنَّ ب) كَأنَّ ج) لَيسَ

۱۰۶۶ أعتقِدُ ..... الفِكرَةَ الواحِدَةَ إذا طَرَحَها ألفُ كاتِبٍ، أصبَحتْ ألفَ فِكرَةٍ.

الف) لَعَلَّ ب) أنَّ ج) إنَّ

★ ۱۰۶۷ يا أبي ..... كَ أدّيتَ فَريضَةَ الحَجِّ في السّنةِ الماضيةِ مَعَ أُمّي.

الف) لٰكِنَّ ب) أنَّ ج) كَأنَّ

۱۰۶۸ ..... مِن السُّنَّةِ أنْ يَخرُجَ الرَّجُلُ مع ضَيفِه الى بابِ الدّارِ.

الف) أنَّ ب) لٰكِنَّ ج) إنَّ

۱۰۶۹ تَمَنَّيْتُ: ..... ني أذهَبُ إلى الحَجِّ مَرّةً أُخرى.

الف) لَيتَ ب) لَعَلَّ ج) لِأنَّ

۱۰۷۰ ..... تَقصِدُ هذه الأفلامُ الاستهزاءَ بعقائِدِنا.

الف) إنَّ ب) لٰكِنَّ ج) إنَّما

۱۰۷۱ أظُنُّ ..... امتِحانَ نِهايَةِ الفَصلِ قَد تَأخَّرَ.

الف) أنَّ ب) لَعَلَّ ج) وَلٰكِنَّ

۱۰۷۲ لَسْنا فاشِلينَ في الحَياةِ ..... نا ساعونَ في عَملِنا.

الف) كَأنَّ ب) لِأنَّ ج) أنَّ

۱۰۷۳ ..... التمثالَ الّذي نُصِبَ في مَركزِ المَدينةِ هُوَ قائدُنا.

الف) إنَّ ب) لٰكِنَّ ج) كَأنَّ

۱۰۷۴ مَن ابتَعَدَ عَن الأميالِ النَفسانيّةِ شاباً وأقبَلَ على العُلومِ النافعةِ، ..... قلبَه يُملأ إيماناً.

الف) لَعَلَّ ۲) فَإنَّ ج) إنّما

۱۰۷۵ ﴿ و ما تُنفِقوا مِن شَيءٍ، ..... اللهَ بِه عليمٌ﴾

الف) لٰكِنَّ ب) فإنَّ ج) إنَّما

۱۰۷۶ دَخَلَتْ أُختي غُرفَتَها ..... ها تَحدَّثتْ عَمّا جَرىٰ عليها خارِجَ البَيتِ.

الف) إنَّ ب) لَيتَ ج) لٰكِنَّ

۱۰۷۷ ..... العاقلُ شَخصٌ يَعتبِرُ بِتجارِبِ الآخرينَ في أُمورِه.

الف) كَأنَّ ب) إنّما ج) إنْ

۱۰۷۸ ..... الطُّلّابَ يُحبّونَ أن يَتعلّموا اللُّغَةَ العَربيّةَ، ..... ها لُغةُ القُرآنِ.

الف) أنَّ ـ لِأنَّ ب) إنَّ ـ كَأنَّ ج) إنَّ ـ لِأنَّ

۱۰۷۹ ..... كَ تُريدُ أن تُرضي جَميعَ الناسِ، ..... كَ تَعلمُ أنَّ هذه غايةٌ لا تُدرَك.

الف) كَأنَّ ـ لٰكِنَّ ب) لِأنَّ ـ لٰكِنّ ج) كَأنَّ ـ لِأنَّ

۱۰۸۰ ..... كِ تَتكلّمينَ جَميلاً، ..... كِ لا تَعمَلينَ بِأقوالِكِ.

الف) كَأنَّ ـ إنَّ ب) إنَّ ـ لٰكِنَّ ج) إنَّ ـ كَأنَّ

۱۰۸۱ ..... ني أعودُ إلى الماضي ..... ني أُصَحِّحُ الخطايا.

الف) لَيتَ ـ لَعَلَّ ب) إنَّ ـ لَيتَ ج) لَعَلَّ ـ لَيتَ

۱۰۸۲ ﴿ألا ..... وَعدَ اللهِ حَقٌّ ..... أكثرَهم لا يَعلَمونَ﴾

الف) أنَّ ـ كَأنَّ ب) أنْ ـ لٰكِنَّ ج) إنَّ ـ وَلٰكِنَّ

۱۰۸۳ ..... التوفيقُ لِمَنْ يعلمونَ ..... اللهَ لا يُريدُ أن يُظلَمَ أحدٌ.

الف) إنَّ ـ كَأنَّ ب) أنَّ ـ أنَّ ج) إنّما ـ أنَّ

۱۰۸۴ لَيسَ صَحيحاً ..... أحداً يَظنُّ ..... التّعبُ في هذهِ الدُنيا لَه.

الف) لَعَلَّ ـ إنَّما ب) إنَّما ـ إنَّ ج) أنَّ ـ إنَّما

۱۰۸۵ ..... جدَّتي مُحتاجةٌ إلى مُساعَدَتي ..... ها مُصابَةٌ بالشَّلَلِ الدّماغيّ.

الف) فَإنَّ ـ لِأنَّ ب) كَأنَّ ـ لِأنَّ ج) كَأنَّ ـ أنَّ

۱۰۸۶ ..... الخَريفَ يُشبِهُ الرَّبيعَ ..... أوراقَ الأشجارِ مُلَوَّنَةٌ.

الف) إنَّ ـ لِأنَّ ب) إنَّما ـ أنَّ ج) إنَّ ـ كَأنَّ

تعاريف و كاربردهای حروف مشبّهة

عَيِّن الصَّحيحَ حَسبَ قَواعِدِ الحُروفِ المُشبَّهةِ بالفِعلِ.

۱۰۸۷ حَرفٌ يُمكِنُ أن لا يُتَرجم. (أنَّ ـ إنَّ ـ كَأنَّ)

★ ۱۰۸۸ حَرفٌ يُفيدُ مَعنى «التشبيه». (لأنَّ ـ كَأنَّ ـ فإنَّ)

18+ ۱۰۸۹ حَرفٌ يُرادِفُ معنى «رُبَّ». (لَيتَ ـ إنّما ـ لَعَلَّ)

★ ۱۰۹۰ كَلِمةٌ بمعنى «فقط/ تنها» في التَرجمةِ. (إنَّما ـ إنْ ـ إنَّ)

★ ۱۰۹۱ ما لَيسَ مِن الحروفِ المشبّهة بالفعل. (إنَّ ـ أنَّ ـ إنَّما)

18+ ۱۰۹۲ حَرفٌ يُستَخدَمُ لِلتَّرجّي. (إنّ ـ كَأنَّ ـ لَعَلَّ)

۱۰۹۳ مُترادِفٌ لِكَلمةِ «عَسى». (لَعَلَّ ـ كأنَّ ـ لأنَّ)

۱۰۹۴ حَرفٌ جاء لتكميلِ الجُملةِ السابقَةِ. (كَأنَّ ـ لكِنّ ـ فَإنَّ)

۱۰۹۵ كَلِمةٌ تَدُلُّ على «الرَّجاء». (لَيتَ ـ لَعَلَّ ـ لكِنَّ)

۱۰۹۶ حَرفٌ يُستَخدَمُ لِاتّصالِ الجُملَتين. (لَيتَ ـ أنَّ ـ كَأنّ)

★ ۱۰۹۷ حَرفٌ يُفيدُ لِرفع الإبهام عن الجُملةِ السابقَةِ. (لكنّ ـ كأنَّ ـ فإنَّ)

★ ۱۰۹۸ حَرفٌ يُستَعملُ في الشَكِّ و التَردُّد. (لَيتَ ـ لَعَلَّ ـ كَأنَّ)

18+ ۱۰۹۹ كلمةٌ تَدُلُّ على أنَّ وقوعَ الفِعلِ بعيدٌ. (لَعَلَّ ـ لكِنّ ـ لَيتَ)

۱۱۰۰ كلمةٌ تَدُلُّ على «الظّن». (كَأنَّ ـ لكِنّ ـ لِأنَّ)

۱۱۰۱ حَرفٌ يُستَعملُ في مَوضعٍ لا نَرجو وَقوعَه. (لَعَلَّ ـ لكِنّ ـ لَيتَ)

★ ۱۱۰۲ حَرفٌ جاء لِلتأكيد على كلِّ الجملةِ. (إنَّما ـ إنَّ ـ إنْ)

18+ ۱۱۰۳ كلمةٌ تَدُلُّ على فعلٍ قد يَتَحَقَّق. (أنَّ ـ لَعَلَّ ـ لكِنَّ)

۱۱۰۴ حَرفٌ يُمكنُ أن يُستَخدَمَ في جَوابِ الجملاتِ الاستفهاميّةِ. (إنَّ ـ لِأنَّ ـ لكِنَّ)

18+ ۱۱۰۵ كلمةٌ تُفيدُ مَعنى «التّمني». (لَعَلَّ ـ كأنَّ ـ لَيتَ)

۱۱۰۶ حَرفٌ يُفيدُ مَعنى «التواصل». (إنَّ ـ لكنَّ ـ أنَّ)

تشخيص «لا»ی نفی جنس

عَيِّن عِبارَةً تُوجَد فيها «لا النّافية للجنس».

★ ۱۱۰۷

الف) يُوجَدُ نَوعٌ مِن السَّمَكِ لا يَحتاجُ إلى الماءِ و الطَّعام مِثل الأَحياءِ.

ب) لا، أصدقائي يَذهبونَ إلى ميادينِ الحَربِ.

ج) لا قدرةَ أقوىٰ من العقلِ لِحلِّ مَشاكِلِنا.

۱۱۰۸

الف) لا تُجالِسوا مَن لا كَرامَةَ له.

ب) قِراءةُ القِصصِ المُختلِفةِ لا تُغنينا عَن تَجارِبِ الآخرين.

ج) يا ولدي العزيز! لا تُواجِه المَشاكِلَ باليأس.

★ ۱۱۰۹

الف) لا يَدخُلُ الجَنَّةَ مَن لا يَسلمُ الناسُ مِن لِسانه.

ب) لا تكذِبي في قولِكِ، فالكِذبُ مَذمومٌ.

ج) اِعلَموا لا فائدةَ في عِلمٍ لا يُستفادُ مِنْهُ في الحياةِ.

۱۱۱۰

الف) لا تكُنْ مِمَّن لا تَنفَعهُ الموعظةُ في الشَدائدِ.

ب) لِمَ تَخافينَ؟ إجاباتُكِ صَحيحَةٌ و لا شكَّ فيها.

ج) لا تَرجَعْنَ اِلى المَكتَبَةِ فَإنَّ المَطَر شَديدٌ جدّاً.

۱۱۱۱

الف) لا تَرجوا الخيرَ مِمَّن حَقَّرَ نَفسَه و أهانَها.

ب) لا يَتَعلَّم شَيئاً الطالبُ المُشاغِبُ.

ج) لا تَعجُبَ مِن أنّكَ نَجَحتَ في امتِحانِكَ.

تعيين نوع «لا» و ترجمهٔ جملات

عَيِّن نوعَ «لا» و تَرجِمِ الجُمَلَ.

★ ۱۱۱۲ ﴿هَل يَستَوي الَّذينَ يَعلَمونَ و الَّذينَ لا يَعلَمونَ﴾

۱۱۱۳ كُلُّ طَعامٍ لا يُذكَرُ اسمُ اللهِ عَلَيه، لا بَرَكَةَ فيهِ.

۱۱۱۴ ﴿رَبَّنا و لا تُحَمِّلنا ما لا طاقَةَ لَنا بِه﴾

★ ۱۱۱۵ لا عَمَلَ أقبحُ مِن الكِذب.

۱۱۱۶ ﴿فَهذا يَوم البَعثِ و لكنّكُم كُنتُم لا تَعلَمونَ﴾

۱۱۱۷ لا شَيءَ أمتَعُ مِن العافيَةِ.

۱۱۱۸ ﴿لا يَحزُنْكَ قَولُهم إنَّ العِزَّةَ لِلّهِ جميعاً﴾

★ ۱۱۱۹ لا تَعمُرُ الحِكمَةُ في قلبِ المُتكبِّرِ الجبّارِ.

۱۱۲۰ العينُ الّتي تَسهَرُ في سَبيلِ الله لا تَبكي يَومَ القيامة.

۱۱۲۱ لا عبادَةَ مثلُ التَفكُّر.

۱۱۲۲ لا كَنزَ أغنىٰ مِن القَناعَةِ.

۱۱۲۳ ﴿إنَّ اللهَ لا يُضيعُ أجرَ المُحسنينَ﴾

18+ ۱۱۲۴ لا فِرارَ مِن سُقوطِ الفِراخ في حَياتِها القاسيةِ.

۱۱۲۵ لا حَضارَةَ إلّا و فيها شَعائرُ دينيّةٌ.

۱۱۲۶ كَأنَّ إرضاءَ جَميعِ الناسِ غايةٌ لا تُدرَكُ بِسهولةٍ.

★ ۱۱۲۷ ﴿لا يَيأَسُ مِن رَوحِ اللهِ إلّا القومُ الكافِرونَ﴾

۱۱۲۸ لا تُطعِموا المَساكينَ مِمّا لا تَأكُلونَ.

★ ۱۱۲۹ رَجاءً، لا تَكتُبنَ حَلَّ الأسئِلَة مع زَميلاتِكنَّ.

۱۱۳۰ لا يَستَطيعُ صُعودَه إلّا الأقوياءُ.

۱۱۳۱ و لا أظنُّ أنَّ هُناكَ كُتباً مُكرَّرَةً.

۱۱۳۲ كان أبي لا يَرَى الحياةَ إلّا التعليمَ و التَعلُّمَ.

18+ ۱۱۳۳ لا تَجتَمِعِ الخَصلَتانِ في نَفسِكَ؛ البُخلُ و الكِذبُ.

18+ ۱۱۳۴ قَد لا يَحِلُّ العِلمُ مُشكِلَةً.

۱۱۳۵ يَجِبُ عَلينا أن لا نَكذِبَ أبداً.

★ ۱۱۳۶ الجاهِلُ الصادقُ خَيرٌ مِن عاقلٍ لا صِدقَ في كَلامِه.

18+ ۱۱۳۷ إنْ لا تَجتَهِدوا في دروسِكُم فَلَنْ تَنجَحوا في امتحانِكُم.

۱۱۳۸ لا تَقَدُّمَ لِشَعبٍ تَعَوَّدَ على الكَسَلِ.

18+ ۱۱۳۹ لا أُستاذَ هنا؟ لا، نَحنُ طُلّابُ هذا الصفِّ.

۱۱۴۰ عَلَى المُسلمينَ ألّا يَسبّوا مَعبوداتِ المُشركينَ.

★ ۱۱۴۱ لا يَدخُلُ الجنّةَ مَنْ لا يَسلمُ الناسُ مِن لِسانِه.

تعيين نوع «لا»

اِنتَخِبْ نَوعَ «لا».

۱۱۴۲ لا تَتعامَلنَ مَعَ الآخرينَ بِغَضبٍ.

الف) النّاهية ب) النّافيَة لِلجنس

★ ۱۱۴۳ لا دينَ لِمَن لا عَهدَ لَه.

الف) النّافية للجنس ـ النّافية للجنس

ب) النّافية للجنس ـ النّافية

18+ ۱۱۴۴ لِنُحاوِلْ و لا نَيأَس في الحياةِ فلا نَجاحَ للمُتكاسِلِ في أعمالِهِ.

الف) النّاهية ـ النّافية ب) النّاهية ـ النّافية للجنس

۱۱۴۵ ألا تَعلَم أنَّ اللهَ لا يَهدي الإنسانَ الّذي يَتَكَبَّرُ.

الف) النّافية ـ النّافية ب) النّاهية ـ النّافية

۱۱۴۶ لا شكَّ أنَّنا لا نَرفعُ أصواتَنا فَوقَ صوتِ مَن نَتَكَلَّمُ مَعه.

الف) النّافية ـ النّاهية ب) النّافية للجنس ـ النّافية

۱۱۴۷ عَلينا أنْ لا نَستَهزئَ بِالآخَرينَ فَإنَّ اللهَ لا يُحبُّ هذا العَمَلَ.

الف) النّافية ـ النّافية ب) النّاهية ـ النّافية

۱۱۴۸ لا تَبتَعِدي عَنّي في حياتِكِ حَتّى لا تَفشَلي.

الف) النّاهية ـ النّاهية ب) النّاهية ـ النّافية

18+ ۱۱۴۹ لا تَستَشِرِ الشَّخصَ الّذي لا أملَ في نَجاحِه.

الف) النّافية ـ النّافية للجنس ب) النّاهية ـ النافية للجنس

۱۱۵۰ لا تَفاخُرَ بنَسبٍ لا يَنْفَعُ الإنسانَ في الآخِرَة.

الف) النّافية ـ النّافية ب) النّافية للجنس ـ النّافية

★ ۱۱۵۱ لا خَيرَ لِمَن لا يَعملونَ بِجِدٍّ في حَياتهم.

الف) النّافية ـ النّافية ب) النّافية للجنس ـ النّافية

۱۱۵۲ ألا تَتَفكَّرنَ في خلقَةٍ لا يَستَطيعُ أحدٌ أن يَجِدَ مِثلَها.

الف) النّاهية ـ النّافية ب) النّافية ـ النّافية

۱۱۵۳ لا تأمُلَ عِندَ الإنسانِ الكَذّابِ.

الف) النّافية للجنس ب) النّاهية

18+ ۱۱۵۴ إنْ لا تَصبِروا في المَصائبِ لَن تَكتَسبوا السَعادَة.

الف) النّاهية ب) النّافية

تَرجُمه

ترجمه و کالبدشکافی خط به خط کتاب
درسی و پاسخ به تمرین‌های آن

۱ اَلدّينُ وَالتَّدَيُّنُ

مشاوره قسمت ترجمه خیلی مهم است، خیلی! چرا؟! چون پربارم‌ترین بخش امتحانات محسوب می‌شود؛ **۷ نمره ترجمهٔ عبارت‌ها، ۰/۵ نمره انتخاب ترجمهٔ درست و ۱ نمره تکمیل ترجمه. در مجموع ۸/۵ نمره**، آن هم تازه مستقیم! به صورت غیر مستقیم هم تقریباً همه جا سر و کلّه‌اش پیدا می‌شود.
خوب، با کیفیت و با دقّت تمام این بخش را بخوانید، تمرین کنید و تمام سؤالاتش را حل و تحلیل کنید.
در این بخش، ما برای شما: الف) متن درس‌ها را ترجمه و بررسی کردیم و نقش کلمات مهم را آورده‌ایم. ب) قسمت «اِعْلَموا» کتاب را کالبدشکافی کردیم. ج) تمرین‌های کتاب درسی را خط‌به‌خط حل و تحلیل کردیم.

۱ـ ترجمه و کالبدشکافی متن درس

اَلدّينُ وَالتَّدَيُّنُ (دین و دینداری)

﴿ أَقِمْ وَجْهَكَ	لِلدّينِ	حَنيفاً﴾
روی آور	برای دین	یکتاپرست
با یکتاپرستی به دین روی آور.		

أَقِمْ: فعل امر مفرد مذکّر مخاطب از باب «إفعال» (أقام، يُقيمُ، إقامَة)، **وَجْهَ:** مفعول، **لِلدّينِ:** جار و مجرور، **حَنيفاً:** حال (در درس دوم خواهید خواند.)

التَّدَيُّنُ	فِطْريٌّ	في	الإنْسانِ
دینداری	فطری	در	انسان
دینداری در انسان فطری (ذاتی) است.			

التَّدَيُّن: مبتدا، **فِطْرِيٌّ:** خبر، **الإنسانِ:** مجرور به حرف جرّ

وَ	التّاريخُ	يَقولُ	لَنا
و	تاریخ	می‌گوید	برای ما
و تاریخ به ما می‌گوید:			

التاريخُ: مبتدا، **يَقولُ:** خبر، **لَنا:** جار و مجرور

لا شَعْبَ	مِن	شُعوب	الأرض
هیچ ملّتی نیست	از	ملّت‌های	زمین
هیچ ملّتی از ملّت‌های زمین نیست.			

«لا» از نوع نفی جنس است، **مِن شُعوب:** جار و مجرور، **الأرضِ:** مضاف‌الیه

إلّا و	كان لَهُ	دينٌ	وَ طَريقَةٌ	لِلْعِبادَةِ
جز این‌که	داشته است	دین	و روشی	برای عبادت
مگر این‌که دین و روشی (آیینی) برای عبادت داشته است.				

لَهُ: جار و مجرور، **العِبادَة:** مجرور به حرف جرّ

لَحْظَةً كانَ + لِـ / عِنْدَ + اسم (ضمیر) ← مفهوم مالکیت در گذشته
مثلاً: كانَ لي صَديقٌ ذَكيٌّ: دوست باهوشی **داشتم.**

الآثارُ	القَديمَةُ	الّتي	اِكْتَشَفَها	الإنسانُ
آثار	قدیمی	که	کشف کرده است آن‌ها را	انسان
آثار قدیمی‌ای که انسان آن‌ها را کشف کرده است.				

الآثارُ: مبتدا، **القديمَةُ:** صفت (موصوفش جمع غیرانسان است)، **اكْتَشَفَ:** فعل مفرد مذکّر غایب از باب افتعال، **ها:** مفعول، **الإنسانُ:** فاعل

لَحْظَةً موصولات «الّذي/ الّتي: کسی که، الّذينَ، اللّاتي: کسانی که، اگر بعد از اسم‌های «ال»دار بیایند، به صورت «که» ترجمه می‌شوند:
مثلاً: الآثارُ الّتي: آثاری که/ الرجالُ الّذينَ: مردانی که

وَ	الحَضاراتُ	الّتي	عَرَفَها	مِن	خِلالِ	الكِتاباتِ	وَالنُّقوش	وَالرُّسومِ
و	تمدّن‌ها	که	شناخته است آن‌ها را	از	طریق	نوشته‌ها	و نگاره‌ها	و نقاشی‌ها

و تمدّن‌هایی را که آن‌ها را از طریق نوشته‌ها، نگاره‌ها، نقاشی‌ها

ها: مفعول، **مِن خِلال:** جار و مجرور، **الكِتابات:** مضافٌ‌الیه

وَ	التَّماثيلِ
و	تندیس‌ها

و تندیس‌ها شناخته است.

تُؤَكِّدُ	اهتِمامَ	الإنسانِ	بِالدّينِ
تأکید می‌کنند	توجّه	انسان	به دین

توجّه انسان به دین را تأکید می‌کنند.

تُؤَكِّدُ: خبر (برای «الآثار»)، **اِهتِمامَ:** مفعول، **الإنسانِ:** مضافٌ‌الیه، **الدّينِ:** مجرور به حرف جرّ

وَ	تَدُلُّ	عَلَى	أَنَّهُ	فِطْريٌّ	في	وُجودِهِ
و	دلالت می‌کنند	بر	این‌که آن	فطری	در	وجودش

و دلالت می‌کنند بر این‌که آن (دین) در وجود او (انسان) فطری (ذاتی) است.

أنّ: حرف مشبّهة بالفعل، **في وُجودِ:** جار و مجرور، **هِ:** مضافٌ‌الیه

وَلٰكِنَّ	عِباداتِه	وَ	شَعائِرِه	كانَتْ	خُرافيّةً
ولی	عبادت‌هایش	و	مراسمش	بود	خرافاتی

امّا عبادت‌ها و مراسمش خرافاتی بود (بوده است).

لٰكِنّ: حرف مشبّهة بالفعل، **هِ:** مضافٌ‌الیه، **كانَتْ:** فعل ناقص

مِثْلُ	تَعَدُّدِ	الآلِهَةِ	وَ	تَقْديمِ	القَرابينِ	لَها	لِكَسْبِ
مانند	تعدّد	خدایان	و	تقدیم	قربانی‌ها	برای آن‌ها	برای به دست آوردن

مانند چندخدایی و تقدیم‌کردن قربانی‌ها به آن‌ها برای به دست آوردن

الآلِهَة: مضافٌ‌الیه، **القَرابينِ:** مضافٌ‌الیه (جمع مکسّر)، **لَها:** جار و مجرور، **لِكَسْبِ:** جار و مجرور

رِضاها	وَ	تَجَنُّبِ	شَرِّها
خشنودی‌شان	و	دوری	بدی‌شان

خشنودی‌شان و دوری از شرّشان

رِضا: مضافٌ‌الیه، **شَرّ:** مضافٌ‌الیه، **ها:** مضافٌ‌الیه

وَ	ازْدادَتْ	هٰذِهِ	الخُرافاتُ	في	أديانِ	الناسِ	عَلَى	مَرِّ	العُصورِ
و	زیاد شدند	این	خرافات	در	دین‌های	مردم	بر	گذر	دوره‌ها

و این خرافات در گذر دوره‌ها (به مرور زمان) در دین‌های مردم زیاد شدند.

هذه: فاعل، **في أديانِ:** جار و مجرور، **الناسِ:** مضافٌ‌الیه، **عَلَى مَرِّ:** جار و مجرور، **العُصورِ:** مضافٌ‌الیه

وَلٰكِنَّ	اللهَ	تَعالىٰ	لَمْ يَتْرُكِ	الناسَ	عَلَى	هٰذِهِ	الحالَةِ:
ولی	خداوند	بلندمرتبه باد	رها نکرد	مردم	بر	این	حالت

امّا خداوند تعالی (بلندمرتبه) مردم را در این حالت (حال) رها نکرد.

لَمْ + مضارع: ماضی منفی، **الناسَ:** مفعول، **عَلَى هٰذِهِ:** جار و مجرور

فَقَدْ قالَ	في	كِتابِهِ	الكَريمِ
پس گفته است	در	کتابش	بزرگوار

پس در کتاب ارجمندش (قرآن کریم) فرموده است.

في كتابِ: جار و مجرور، **هِ:** مضافٌ‌الیه، **الكريمِ:** صفت («كتابه الكريم» ترکیب وصفی ـ اضافی است.)

﴿أَ	يَحْسَبُ	الإنسانُ	أَنْ	يُتْرَكَ	سُدىً﴾
آیا	گمان می‌کند	انسان	که	رها می‌شود	پوچ و بیهوده

آیا انسان گمان می‌کند که پوچ و بیهوده رها می‌شود؟

الإنسانُ: فاعل، **يُتْرَكَ:** مضارع مجهول

لِذٰلِكَ	أَرْسَلَ	إِلَيْهِمْ	الأَنْبياءَ	لِيُبَيِّنوا	الصِّراطَ	المُسْتَقيمَ	وَ	الدّينَ	الحَقَّ
بنابراین	فرستاد	به سوی آن‌ها	پیامبران	تا آشکار کنند	راه	راست	و	دین	حق

بنابراین پیامبران را به سوی آن‌ها فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.

إلَيْهِمْ: جار و مجرور، **الأنبياءَ:** مفعول، **الصِّراطَ:** مفعول، **المُستقيمَ:** صفت، **الحَقَّ:** صفت

وَ قَدْ حَدَّثَنا	القُرآنُ الكريمُ	عَنْ	سيرةِ	الأنبياءِ	وَ صِراعِهِمْ	مَعَ	أقْوامِهِم	الكافرينَ
و حرف زده است	قرآن کریم	درباره	سرگذشت	پیامبران	و کشمکش آن‌ها	با	قوم‌هایشان	کافران
و قرآن کریم دربارهٔ سرگذشت (روش و کردار) پیامبران و کشمکش آن‌ها با مردم (قوم‌های) کافرشان صحبت کرده است.								

نا: مفعول، **القرآنُ:** فاعل، **الكريمُ:** صفت، **سيرَة:** مجرور به حرف جرّ، **الأنبياء:** مضافٌ‌اليه، **هِمْ:** مضافٌ‌اليه، **أقوام:** مضافٌ‌اليه، **هِمْ:** مضافٌ‌اليه، **الكافرينَ:** صفت

لَحْظَةٌ «أقوامِهِم الكافرينَ» ترکیب وصفی ـ اضافی است. (الگوی اسم بدون «ال» + ضمیر + اسم «ال»دارها)
دقّت کنید صفت در فارسی مفرد ترجمه می‌شود، حتّی اگر در عربی جمع باشد:
مثلاً: القوم الكافرين: قوم کافر
(صفت (جمع)، مفرد)

وَلْنَذْكُرْ	مَثَلاً	إبراهيمَ	الخَليلَ	الّذي	حاوَل	أنْ	يُنْقِذَ
و باید یاد کنیم	مثالی	ابراهیم	خلیل	کسی که	تلاش کرد	که	نجات دهد
و باید یاد کنیم مثالی را، [داستانِ] ابراهیم خلیل را که [کسی که] تلاش کرد که							

وَلْنَذْكُر ← وَ + لِـ + نَذْكُر، **مَثَلاً:** مفعول، **قَومَ:** مفعول، **عِبادَةِ:** مجرور به حرف جرّ، **الأصْنامِ:** مضافٌ‌اليه

قَومَهُ	مِنْ	عِبادَةِ	الأصْنامِ
قومش	از	عبادت	بت‌ها
قومش را از عبادت (پرستش) بت‌ها نجات دهد.			

لَحْظَةٌ أنْ + مضارع ← که + مضارع التزامی
مثلاً: أنْ يُنْقِذَ: که نجات بدهد (دهد)

فَفي	أحَدِ	الأعْيادِ	لَمّا	خَرَجَ	قَومُهُ	مِن	مَدينَتِهِمْ
پس در	یکی از	عیدها	زمانی که	خارج شدند	قومش	از	شهرشان
پس در یکی از عیدها، زمانی که قومش از شهر خود بیرون رفتند							

في أحَدِ: جار و مجرور، **قَومُ:** فاعل، **مِن مَدينَةِ:** جار و مجرور

بَقِيَ	إبراهيمُ	وَحيداً
ماند	ابراهیم	تنها
ابراهیم، تنها ماند.		

إبراهيمُ: فاعل، **وَحيداً:** حال

فَحَمَلَ	فَأْساً
پس حمل کرد	تبری
پس تبری را حمل کرد (برداشت).	

وَ	كَسَّرَ	جَميعَ	الأصْنامِ	في	الْمَعْبَدِ	إلّا	الصَّنَمَ	الكَبيرَ
و	شکاند	همه	بت‌ها	در	معبد	جز	بت	بزرگ
و همهٔ بت‌ها را در معبد شکاند، جز بت بزرگ را.								

جَميعَ: مفعول، **الأصْنامِ:** مضافٌ‌اليه، **في المَعْبَد:** جار و مجرور (المَعْبَد ← اسم مکان)، **الصَّنَم:** مستثنی (در درس ۳ می‌خوانید)، **الكَبيرَ:** صفت

ثُمَّ	عَلَّقَ	الفَأسَ	عَلَى	كَتِفِهِ	وَ تَرَكَ	المَعْبَدَ
سپس	آویخت	تبر	بر	دوش آن	و ترک کرد	معبد
سپس تبر را بر دوش آن آویخت و معبد را ترک کرد.						

الفَأسَ: مفعول، **عَلَى كَتِفِ:** جار و مجرور، **المَعْبَدَ:** مفعول

وَ	لَمّا	رَجَعَ	الناسُ	شاهَدوا	أصْنامَهُمْ	مُكَسَّرَةً
و	زمانی که	برگشتند	مردم	دیدند	بت‌هایشان	شکسته شده
و زمانی که مردم بازگشتند، بت‌هایشان را شکسته‌شده دیدند (یافتند).						

الناسُ: فاعل، **أصْنامَ:** مفعول، **مُكَسَّرَةً:** حال (اسم مفعول؛ ـُـَـ)

وَ ظَنّوا	أنّ	إبراهيمَ عليه‌السلام	هُوَ	الفاعِلُ
و گمان کردند	که	ابراهیم عليه‌السلام	او	انجام‌دهنده
و گمان کردند که ابراهیم، همان انجام‌دهنده است.				

الفاعِل: اسم فاعل

فَأحْضَروهُ	لِلْمُحاكَمَة	وَ	سَأَلوهُ
پس او را حاضر کردند	برای محاکمه	و	پرسیدند از او
پس او را برای محاکمه حاضر کردند (آوردند) و از او پرسیدند:			

أحْضَروا: فعل ماضی جمع مذکّر غایب از باب إفعال، **لِلْمُحاكَمَة:** جار و مجرور، **ه:** مفعول

﴿أ	أنْتَ	فَعَلْتَ	هٰذا	بِآلِهَتِنا	يا	إبراهيم﴾
آیا	تو	انجام دادی	این	با خدایانمان	ای	ابراهیم

ای ابراهیم، آیا تو این [کار] را با خدایان ما انجام دادی؟

أنْتَ: مبتدا، **فَعَلْتَ:** خبر، **هذا:** مفعول، **بِآلِهَةِ:** جار و مجرور

فَأجابَهُمْ:	لِمَ	تَسْألونَني؟	اِسْألوا	الصَّنَمَ	الكَبيرَ
پس جواب داد به آن‌ها	چرا	از من می‌پرسید	بپرسید	بت	بزرگ

پس به آن‌ها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟ از بتِ بزرگ بپرسید:

تَسْألونَني: تَسْألونَ + نون وقایه + ي، **ي:** مفعول، **الصَّنَمَ:** مفعول، **الكَبيرَ:** صفت

بَدَأَ	القَومُ	يَتَهامَسونَ
شروع کردند	قوم	پچ‌پچ می‌کنند

مردم شروع به پچ‌پچ کردند.

يَتهامَسون: فعل مضارع از باب «تَفاعُل»

لَحْظَةً فعل مضارع را بعد از «بَدَأَ: شروع کرد» غالباً به شکل **مصدر** ترجمه می‌کنیم:

مثلاً: بَدَأْتُ أُطالِعُ: شروع کردم به مطالعه‌کردن (شروع به مطالعه کردم).

إنّ	الصَّنَمَ	لا يَتَكَلَّمُ
همانا	بت	حرف نمی‌زند

بی‌شک بت [که] سخن نمی‌گوید.

إنّ: حرف مشبّهة بالفعل، **لا يَتَكَلَّمُ:** فعل مضارع منفی از باب «تفعُّل»

إنَّما	يَقْصِدُ	إبراهيمُ	الاِسْتِهْزاءَ	بِأصْنامِنا
تنها، فقط	قصد دارد	ابراهیم	ریشخندکردن	به بت‌هایمان

ابراهیم فقط قصد مسخره‌کردن (ریشخندکردن) بت‌های ما را دارد.

إبراهيمُ: فاعل، **الاستِهْزاءَ:** مفعول، **أصْنامِ:** مجرور به حرف جرّ

لَحْظَةً «إنَّما» جزء حروف مشبّهة بالفعل نیست!

وَ هُنا	﴿قالوا	حَرِّقوه	وَ	انْصُروا	آلِهَتَكُمْ﴾
و این جا	گفتند	بسوزانید او را	و	یاری کنید	خدایانتان

و این جا «گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری نمایید.»

حَرِّقوا: فعل امر از باب «تفعیل»، **آلِهَةَ:** مفعول، **كُمْ:** مضافٌ‌الیه

فَقَذَفوهُ	في	النّارِ	فَأنْقَذَهُ	اللهُ	مِنْها
پس او را افکندند	در	آتش	پس او را نجات داد	خدا	از آن

پس او را در آتش انداختند و (امّا) خداوند او را از آن نجات داد.

هُ: مفعول، **في النّار:** جار و مجرور، **اللهُ:** فاعل، **مِنْها:** جار و مجرور

حَوْلَ النَّصِّ (پیرامون متن)

عبارت کتاب درسی و کالبدشکافی آن‌ها	پاسخ و ترجمه
عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الخَطأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.	درست و نادرست را براساس متن درس مشخّص کن.
۱- كانَ الهَدَفُ مِنْ تَقْديمِ القَرابينِ لِلْآلِهَةِ كَسْبَ رِضاها و تَجَنُّبَ شَرِّها. ■ **مِن تقديمِ:** جار و مجرور، **القَرابينِ:** مضافٌ‌الیه، **لِلْآلِهَةِ:** جار و مجرور، **شَرِّ:** مضافٌ‌الیه	**ترجمه:** هدف از تقدیم قربانی‌ها به خدایان، به دست آوردن خشنودی‌شان و دوری از شرّشان بود. ✓
۲- عَلَّقَ إبراهيمُ عليه‌السلام الفَأْسَ عَلَى كَتِفِ أصْغَرِ الأصْنامِ. ■ **إبراهيمُ:** فاعل، **الفَأسَ:** مفعول، **كَتِفِ:** مجرور به حرف جرّ، **أصْغَرِ:** مضافٌ‌الیه، **الأصْنامِ:** مضافٌ‌الیه	**ترجمه:** ابراهیم عليه‌السلام تبر را بر روی شانهٔ کوچک‌ترین بت‌ها انداخت. ✗
۳- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعوبِ دينٌ أو طَريقَةٌ لِلْعِبادَةِ. ■ **لِبَعْضِ:** جار و مجرور، **الشُّعوبِ:** مضافٌ‌الیه، **لِلعِبادَةِ:** جار و مجرور	**ترجمه:** برخی از ملّت‌ها دین یا روشی برای عبادت نداشتند. ✓ **لَحْظَةً** لَمْ + مضارع «كانَ» + لِ ← مفهوم «نداشتن» در گذشته مثلاً: لَمْ تَكُنْ لِأبي سَيّارَةٌ: پدرم ماشینی نداشت.

دَرک مَطلب

کلمهٔ پرسشی	ترجمه	توضیح	مثال عربی	ترجمهٔ فارسی
مَتَی	کِی، چه وقت	برای پرسیدن دربارهٔ «زمان» به کار می‌رود.	مَتَی تُسافِرُ إلی شیراز؟	کی به شیراز سفر می‌کنی؟
کَمْ	چند، چه تعداد	برای پرسیدن از «تعداد» به کار می‌رود.	کَمْ عَدَدُ فُصولِ السَّنَةِ؟	تعداد فصل‌های سال چندتاست؟
أیّ	کدام، چه	برای پرسیدن دربارهٔ یک شخص یا چیز مبهم به کار می‌رود.	أیُّ فَصْلٍ تُحِبُّ؟	کدام فصل را دوست داری؟
بِمَ	با چه چیزی	برای پرسیدن دربارهٔ «اشیاء» به کار می‌رود.	بِمَ رَجَعْتَ؟	با چه چیزی برگشتی؟
مِمَّ (مِنْ + ما)	از چه چیزی	دربارهٔ پرسیدن از «اشیاء» به کار می‌رود.	مِمَّ خَلَقَ اللهُ الإنسانَ؟	خداوند انسان را از چه چیز آفرید؟

لَحْظَةً شیوهٔ پاسخگویی به هر کلمهٔ پرسشی این‌گونه است:

۱ أ، هَلْ (آیا): در جواب از «نَعَم: بله، لا: خیر» استفاده می‌کنیم.

۲ أیْنَ (کجا): در جوابش کلماتی که ربط به مکان دارند، استفاده می‌شود؛ «تَحْتَ: زیر، في: در، أمامَ: روبه‌رو، فوقَ: بالا، یَمین: راست و ...»

أیْنَ السفینَةُ؟ في البَحْرِ: کشتی کجاست؟ در دریا.

۳ مِنْ أیْنَ (از کجا، اهل کجا): معمولاً در جواب از ترکیب «ضمیر + مِن + اسم شهر یا کشور» استفاده می‌شود:

مِنْ أینَ أنْتَ؟ أنا مِن إیران (أنا إیرانیّ): اهل کجا هستی؟ من از ایرانم (من ایرانی‌ام).

۴ مَنْ (چه کسی، چه کسانی): جوابش غالباً دربارهٔ آدم‌هاست:

مَنْ ناداني؟ سَعید: چه کسی من را صدا زد؟ سعید.

۵ ما، ماذا (چه چیزی، چیست): در جوابش اشیاء می‌آیند:

ماذا في حقیبتِكَ؟ دَفترٌ و قَلَمٌ: در کیفت چیست؟ یک دفتر و مداد.

۶ لِماذا، لِمَ (چرا، برای چه): در جوابش «لِ: برای، لِأنّ: زیرا» می‌آید:

لِماذا ما جِئتَ إلی المَدرسةِ؟ لِأنّي کُنْتُ مریضاً: چرا به مدرسه نیامدی؟ زیرا من بیمار بودم.

۷ لِمَنْ (برای چه کسی): در جوابش از «لِ: برای» استفاده کنید:

لِمَنْ هذا الجَوّال؟ لِأُمّي: این تلفن همراه برای چه کسی است؟ برای مادرم است.

۸ کَیْفَ (چگونه، چه‌طور): برای پرسیدن دربارهٔ چگونگی و حالت به کار می‌رود:

کَیْفَ رَجَعْتَ مِن المَدْرَسةِ؟ بِالسَّیّارَةِ: چه‌طور از مدرسه بازگشتی؟ با (به وسیلهٔ) ماشین.

کَیْفُ حالُكَ؟ أنا بِخَیرٍ: حالت چه‌طور است؟ من خوبم.

۹ مَتَی (کِی، چه وقت): در جوابش از هر کلمه‌ای که به زمان ربط دارد استفاده کنید؛ «في الساعَةِ: در ساعتِ، قَبْلَ: پیش از، بَعْدَ: پس از، ظُهرْ: ظهر، صَباح: صبح، لَیْل: شب، مَساء: عصر و ...»

مَتَی تُسافِرُ إلی شیراز؟ بَعْدَ أُسبوعٍ: کِی به شیراز سفر می‌کنی؟ یک هفتهٔ بعد.

۱۰ کَمْ (چند، چه تعداد، چه‌قدر): در جوابش غالباً از **عددها** استفاده می‌شود:

کَمْ عَدَدُ فُصولِ السَّنَةِ؟ أرْبَعَة: تعداد فصل‌های سال چندتا است؟ چهار.

۱۱ أیّ (کدام، چه): بستگی دارد در صورت سؤال چه کلمه یا موضوعی به وسیلهٔ «أیّ» پرسیده شده تا متناسب با آن پاسخ دهیم:

أیُّ فَصْلٍ تُحِبُّ؟ الصَّیْف: کدام فصل را دوست داری؟ تابستان.

نشانه

۱۲ بِمَ (با چه چیزی): در جوابش «بِ: با، به وسیلهٔ» می‌آید:

بِمَ رَجَعْتَ؟ بِالحافِلَةِ: با چه چیزی برگشتی؟ با (به وسیلهٔ) اتوبوس.

۱۳ مِمَّ (از چه چیزی): در جوابش «مِنْ: از» می‌آید:

مِمَّ خَلَقَ اللهُ الإنسانَ؟ مِنَ الطّین: خداوند انسان را از چه چیزی آفرید؟ از گِل.

بررسی متن

بیایید یک درک متن را با هم بررسی و کنکاش کنیم.

اِقْرأ النَّصَّ التالي ثُمَّ أجِبْ عَن الأسئلة التالية: (نهایی)

إنَّ شَجَرَةَ الرُّمّانِ مِنَ الأشْجارِ المُعَمَّرةِ، مُوطِنها الأصليّ إیران وَ مِنْها انْتَشَرتْ في بُلدانٍ أُخری. یَصِلُ اِرْتِفاعُها إلی سِتَّة أمْتارٍ وَ قَدْ تَعْمُرُ إلی خَمسینَ سَنَة وَ في الخَریفِ تُعْطي ثَمرتها وَ تَسقُطُ أوراقُها وَ جاءَ ذِکْرُها فِي القُرآن الکَریم ثَلاث مَرّاتٍ. تَبدَأُ بِالإثْمارِ في السَّنَةِ الثالِثَةِ وَ لکِنَّ أعْلی مَحْصُولِها في السَّنَةِ العاشِرَةِ. وَ أجْوَد أنواعِ الرُّمّان في الیَمَنِ ثُمَّ إسبانیا و الهِند. و یُساعِدُ الرُّمّان في العِلاجِ وَ الوِقایَةِ مِنَ الأمْراضِ السَّرطانیّة.

توضیح از قصد، این متن را برای بررسی انتخاب کردیم؛ چون نمونه‌اش در کتاب درسی نیست و با متن‌هایی که در درس‌های دوازدهم می‌بینید، فرق دارد. ضمناً متن خوب و جونداری هم هست!

موضوع ← درخت انار　　حجم ← تقریباً ۳ خط　　ساختار و بدنه ← بیان ویژگی‌های درخت و میوهٔ انار

ترجمهٔ متن: درخت انار از درختان پُرعمر است. محلّ اصلی رویش آن ایران است و از آن‌جا به دیگر کشورها پخش شده. ارتفاعش به شش متر می‌رسد و گاهی پنجاه سال عمر می‌کند و در پاییز میوه می‌دهد و برگ‌هایش می‌ریزد و نامش سه بار در قرآن کریم ذکر شده است. در سال سوم شروع به میوه‌دادن می‌کند، ولی بهترین محصولش در سال دهم است. بهترین انواع انار در یمن، سپس اسپانیا و هند است. انار در درمان و پیشگیری از بیماری‌های سرطانی کمک می‌کند.

توضیح به کلمات و جملاتی که زیرشان در ترجمهٔ متن خط کشیده‌ایم، توجّه بیشتری داشته باشید. (معمولاً عددها، فصل‌ها، مکان‌ها و ... به توجّه بیشتری نیاز دارند.)

سؤالات: ۴ سؤال از این متن طرح شده که دوتای آن پاسخ تشریحی می‌خواهند؛ یکی‌شان درست و نادرست و دیگری سه‌گزینه‌ای است؛ پس مدل سؤالات هم می‌تواند متفاوت باشد.

الف) مَتَى تُعْطي هذه الشَّجَرة ثَمرتَها الأُولىٰ؟

تَبدَأُ بِالإثْمارِ في السَّنَةِ الثالِثَةِ. (این درخت اولین میوه‌اش را **کی** می‌دهد؟ در سال سوم شروع به میوه‌دادن می‌کند.)

تـذکر در جواب این سؤال ننویسید «في الخَريفِ: در پاییز»!

در پاییز همیشه میوه می‌دهد، امّا در سال سوم از رویشش شروع به میوه‌دادن می‌کند.

ب) ما هِيَ فَوائِد طِبّيّةٌ لِلرُّمّان؟

في العِلاج و الوِقاية مِن الأمراضِ السَّرطانيَّةِ. (فواید پزشکی انار **چیست**؟ در درمان و پیشگیری از بیماری‌های سرطانی.)

تـذکر پاسخ برخی سؤالات، عیناً داخل متن هستند!

ج) يَبْلُغُ طولُ هذه الشَّجَرة إلى سِتّينَ مِتراً!

طول این درخت به شصت متر می‌رسد.　☐ درست　☑ نادرست

توضیح طولش به «سِتّة أمتار: شش متر» می‌رسد. صرفاً بازی با عددهاست!

د) أفضَلُ أنواعِ الرُّمّان، الرُّمّان ..... !

☐ الإيرانيّ　☑ اليمنيّ　☐ الإسبانيّ

بهترین انواع انار، انار ..... است.

☐ ایرانی　☑ یمنی　☐ اسپانیایی

توضیح در انتهای خط دوم و ابتدای خط سوم پاسخ این سؤال آمده. در متن اسم چند کشور آورده تا شما را گیج کند.

۱ اَلدّينُ وَ التَّدَيُّنُ

درک مطلب

اِقْرأ النّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسئِلَةِ.

النَّصُّ الأَوَّلُ

إنَّ في القُرآنِ قِصَصاً كَثيرةً حَولَ سيرَةِ الأنبياءِ عليهم السلام مِنهُم إبراهيم عليه السلام الّذي حاوَلَ لِإنْقاذِ قَومِهِ مِن عِبادَةِ الأصْنامِ، في أَحَدِ الأيّامِ ذَهَبَ القَومُ إلى المَعْبَدِ فَوَجَدوا أَنَّ أَصْنامَهُمْ مُكسَّرةً وَ ظَنّوا أَنَّ إبراهيمَ عليه السلام هُوَ الفاعِلُ؛ فَأَحْضَروهُ لِلْمُحاكَمَةِ و قَذَفوهُ في النّارِ وَلكنَّ اللهَ أَنقَذَهُ. (دی ۱۴۰۴)

۱۹۹۵ ماذا ظَنَّ النّاسُ لَمّا رَجَعوا إلى المَعْبَد؟

۱۹۹۶ لِمَ حاوَلَ إبراهيمُ عليه السلام؟

۱۹۹۷ كَيْفَ وَجَدَ النّاسُ الأَصْنامَ؟

۱۹۹۸ أُكْتُبْ حَرفاً مُشَبَّهاً بِالفِعْلِ في النَّصِّ جاءَ لِلتَّأكيدِ.

النَّصُّ الثاني

«أرسَلَ اللهُ الأنبياءَ لِإنقاذِ البَشَرِ مِنَ الخُرافاتِ و عبادةِ الأصنامِ، كَما نَعلَمُ أنَّ إبراهيمَ الخليلَ عليه السلام ذَهَبَ في أحدِ الأعيادِ إلى المَعبدِ و كَسَّرَ جَميعَ الأصنامِ إلّا الصَّنَمَ الكَبيرَ، فَعَلَّقَ الفأسَ عَلى كَتِفِ هذا الصَّنمِ و خَرَجَ مِنَ المَعبدِ. اَلقومُ أَحضَروهُ للمُحاكَمَةِ و قَذَفُوهُ في النّارِ ولكنَّ اللهَ تبارَكَ و تعالَى أَنقَذَهُ مِنها بِسَبَبِ صَبرِهِ أمامَ قومِه و رَفَعَ شَأنَه بينَ النّاسِ.» (دی ۱۴۰۳)

۱۹۹۹ لِماذا أَنقَذَ اللهُ إبراهيمَ عليه السلام؟

۲۰۰۰ مَتَى ذَهَبَ إبراهيمُ عليه السلام إلى المَعبدِ؟

۲۰۰۱ ما كانَ هَدفُ إرسالِ الأنبياءِ؟

۲۰۰۲ عَيِّنِ الخَطأَ:

الف) جَعَلَ إبراهيمُ عليه السلام الفأسَ عَلى كَتِفه.

ب) عُلِّقَ الفأسُ عَلى كَتِفِ الصَّنَمِ الكبيرِ.

النَّصُّ الثالِثُ

«إنَّ مُزارِعاً كانَ لَهُ فَرَسٌ مَريضٌ. في يومٍ مِنَ الأيّامِ وَقَعَ الفَرَسُ في بِئرٍ و حاوَلَ المُزارِعُ كَثيراً أَنْ يُخرِجَ الفَرَسَ مِنَ البِئرِ وَ لكنّهُ مَا اسْتَطاعَ، لذلك اتَّصَلَ بِأصدِقائِهِ فَحاوَلوا كثيراً لكنَّ الفرسَ كانَ ثقيلاً جِدّاً. قَرَّرَ المُزارِعُ أَنْ يَدفِنَ الفَرَسَ في البِئرِ فَألقَى التُّرابَ على رَأسِه و ارْتَفَعَ التّرابُ تَحتَ أقدامِهِ فَخَرَجَ الفرسُ في نهايةِ الأمرِ.» (خرداد ۱۴۰۳)

۲۰۰۳ ماذا كانَ يَملِكُ الفَلّاحُ؟

۲۰۰۴ بِمَن اتَّصَلَ المُزارِعُ؟

۲۰۰۵ لِمَ مَا اسْتَطاعَ الأصدقاءُ أن يُخرِجوا الفرسَ؟

۲۰۰۶ أينَ سَقَطَ الفرسُ؟

النَّصُّ الرّابِعُ

«بَعد أنْ رَأى الطائرُ الذكيّ حَيَواناً مُفترساً قُرب عُشّه تَظاهَرَ أمامَه بِأنّ جَناحَهُ مَكسورٌ فَتبعَ المُفترسُ هذه الفريسَةَ و ابتَعَدَ عَن العُشِّ كَثيراً فَعِندما تَأكَّدَ الطائرُ مِن خِداع العَدوّ و إنقاذِ فِراخه طارَ بَغتةً.»

۲۰۰۷ أينَ كانَ المُفترسُ في بِدايَة الأمرِ؟

۲۰۰۸ مَتَى طارَ الطائرُ؟

۲۰۰۹ كَيفَ خادعَ الطائرُ عدوَّه؟

۲۰۱۰ عيِّن الصَّحيح:

الف) لَم تُنقَذ فِراخُ الطائرِ.

ب) كانَ المُفترسُ يُريدُ صَيدَ الطائرِ.

حقیقت و واقعیت

عيِّن الصَّحيح أو الخطأ حَسَبَ الحَقيقةِ و الواقِعِ.

۲۰۱۱ لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعوبِ دينٌ أو طريقَةٌ لِلْعِبادَةِ. (دی ۱۴۰۰) ☐ صحیح ☐ غلط

۲۰۱۲ عَلَّقَ إبراهيم عليه السلام الفَأسَ عَلَى كَتِفِ أصْغَرِ الأصْنامِ. ☐ صحیح ☐ غلط

۲۰۱۳ لَنْ يَكْتُبَ العاقِلُ شَيئاً عَلَى الآثارِ التاريخيَّةِ. ☐ صحیح ☐ غلط

۲۰۱۴ لا فَقْرَ أشَدُّ مِنَ الجَهْلِ. ☐ صحیح ☐ غلط

۲۰۱۵ إنّ الغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. ☐ صحیح ☐ غلط

۲۰۱۶ إنّما الفَخْرُ بِالأصلِ وَ النَّسَبِ. ☐ صحیح ☐ غلط

۲۰۱۷ لا دينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ. ☐ صحیح ☐ غلط

۲۰۱۸ الصَّنَمُ تِمْثالٌ مِن حَجَرٍ أو خَشبٍ يُعْبَدُ مِن دونِ اللهِ. ☐ صحیح ☐ غلط

۲۰۱۹ تَهامَسَ القَومُ يَعني أَنَّهُمْ تَكَلَّموا بِصَوتٍ عالٍ. ☐ صحیح ☐ غلط

۲۰۲۰ الكَأسُ آلَةٌ ذاتُ يَدٍ مِن الخَشَبِ و سِنٍّ عريضَةٍ مِنَ الْحَديدِ يُقْطَعُ بِها. ☐ صحیح ☐ غلط

تَحلیل صَرفی و محلّ اِعرابی

درس‌نامهٔ تحلیل صرفی و محلّ اِعرابی (تجزیه و ترکیب)

مشاوره ۱ بخش «التَّحلیل الصَّرْفيّ» و «المَحَلّ الإعرابيّ» در امتحانات نهایی ۱/۷۵ نمره (اگر سؤال مستقیم محلّ اِعرابی دوازدهم را هم حساب کنیم، ۳ نمره) را به خود اختصاص می‌دهند؛ پس خیلی‌خیلی مهم‌اند. ۲ خبر خوش این‌که برای حل‌کردن سؤالاتشان نیازی به دانستن مطلب جدیدی نیست؛ البته اگر قواعد (دهم ـ یازدهم ـ دوازدهم) را خوب بلد باشید! در حقیقت اگر قواعد را بلد باشید، در این سؤالات جایزه می‌گیرید و با یک تیر دو نشان می‌زنید. ۳ چه ۱/۷۵ نمره حسابشان کنیم، چه ۳ نمره، خیالتان راحت! معمولاً حداقل نیمی از سؤالاتشان ساده‌اند و بقیه متوسط. ۴ همهٔ مسائل مربوط به پاسخ‌دادن به این سؤالات را ما قبلاً گفته‌ایم. یک سری توضیحات می‌دهیم و بعد خلاصه‌وار آن‌ها را برایتان مرور می‌کنیم.

التَّحْليلُ الصَّرْفيّ

منظور همان بررسی یک کلمه بیرون از جمله است؛ یعنی ریزریزکردنش؛ مثلاً دربارهٔ «الطالب» اسم یا فعل بودنش [اسم است]، معرفه و نکره بودنش، مذکّر و مؤنّث بودن و ... را بگوییم.

الف) اسم‌ها

۱- جنس:

- الف) مذکّر: جنس نر یا اسمی که علامت مؤنّث ندارد: الکتاب، الرَّجُل.
- ب) مؤنّث: جنس ماده یا اسمی که علامت مؤنّث (غالباً «ة») دارد: الأُخْت، اللَّوحة

۲- تعداد:

- الف) مفرد: یک نفر یا یک چیزکه نشانهٔ خاصی ندارد: الحَجَر
- ب) مثنّی: مفرد + انِ ← تلمیذانِ / یْنِ ← بَیْتَیْنِ
- ج) جمع: ۳تا و بیشتر از ۳تا
  - ۱- سالم
    - الف) مذکّر: مفرد مذکر + ونَ ← مؤمنونَ / ینَ ← مؤمنینَ
    - ب) مؤنّث: مفرد مؤنّث + ات[1] ← طالِبات
  - ۲- مکسّر: نشانهٔ خاصی ندارد و حفظ‌کردنی است: مَصابیح، عِبَر

لَحْظَةً ۱ اسم‌هایی مثل «إنْسان، نِسْیان، میدان، فُرْقان و ...» مثنّی نیستند، مفردند؛ چون «ان» برای خود این کلمات است.

۲ اسم‌هایی مثل «شَیاطین، مَیادین، فَساتین، غُصون، قَوانین و ...» جمع مذکّر سالم نیستند، بلکه جمع مکسّرند. چرا؟! چون «ین، ون» برای خود این کلمات است.

۱- البته در این فرایند «ة» حذف می‌شود.

۳ اسم‌های «أصْوات، أبْیات، أوقات، أموات» جمع مؤنّث سالم نیستند، بلکه جمع مکسّرند؛ چون «ات» به مفرد آن‌ها اضافه نشده. (مفردها به ترتیب: صَوت، بیت، وَقت، مَیِّت)

۴ تمامی جمع‌های مکسّر عربی دوازدهم در بخش واژگان کتابمان چشم‌انتظار شما هستند.

۳- معرفه و نکره:

- الف) معرفه: اسم‌هایی که می‌شناسیمشان.
  - ۱) معرفه به «ال»: الکتاب، السماء
  - ۲) معرفه به عَلَم: بهروز، طهران.
- ب) نکره: اسم‌هایی که نمی‌شناسیمشان: موظّفون، جِدارٌ

لَحْظَةً ۱ در سؤالات معرفه به «ال» را «مُعرَّف بأل» و معرفه به عَلَم را «مُعرَّف بالعلمیّة» هم خواهید دید.

۲ اسم‌های نکره می‌توانند تنوین داشته باشند، می‌توانند نداشته باشند. همین که اسمی در دسته‌بندی معرفه‌ها قرار نگیرد، حتماً نکره است.

۳ اسم‌های عَلَم حتّی اگر تنوین هم بگیرند، معرفه‌اند: عبّاسٌ.

۴- وزن اسم‌ها:

جدولی ببینیمشان:

نوع اسم	وزن و ساختار	مثال	توضیحات
اسم فاعل	فاعِل، الفاعي، فالّ ← فُعَلاء، فُعّال	شاعِر، الراضي، حاجّ ← شُعراء، حُجّاج	«فُعَلاء، فُعّال» جمع‌اند.
	مُـِ	مُعَلِّم	
اسم مفعول	مَفْعول، مَفْعيّ ← مَفاعيل	مَحْصول، مَرْضيّ ← مَحاصيل	«مَفاعيل» جمع است.
	مُـَ	مُؤَدَّب	
اسم مبالغه	فَعّال، فَعّالَة	صَبّار، عَلّامَة، سَیّارَة، خَبّاز	اگر بر صفت دلالت کند، در ترجمه «بسیار» می‌آید.
اسم تفضیل	أفْعَل ← أفاعِل	أكْبَر ← أكابِر	«أفاعِل» جمع است.
	فُعلی	فُضْلی	
	أفَلّ، أفْعی	أشَدّ، أقْوی	
اسم مکان	مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة ← مَفاعِل	مَطْعَم	«مَفاعِل» جمع است.
		مَسْجِد	
		مَكْتَبَة ← مَكاتِب	
	مَفال، مَفْعیٰ	مَطار، مَأْویٰ	

ب) فعل‌ها

۱- صیغه:

در عربی عمومی معمولاً نمی‌پرسند، امّا خوب است در قسمت فعل‌های کتابمان حتماً تأمّل کنید: قَفَزْتُ: پریدم (متکلّم وحده)

۲- زمان و ساختار:

- الف) ماضی: صرفاً گذشته: جَلَسوا: نشستند
- ب) مضارع: حال: نَقْرَأُ: می‌خوانیم
- ج) مستقبل: صرفاً آینده: سَـ + سَوفَ + مضارع: سَأَذْهَبُ/سَوفَ أَذْهَبُ: خواهم رفت
- د) امر: دستور یا درخواست انجام کاری
  - ۱- مخاطب: اُكْتُبي: بنویس
  - ۲- غایب و متکلّم: لِـ + مضارع مجزوم: لِيَكْتُبْ: باید بنویسد
- هـ) نهی: دستور یا درخواست انجام‌ندادن کاری

لا + مضارع مجزوم: لا يَعْبُرا: نباید عبورکنند، لا تَذْكُرْ: یاد نکن

۳- معلوم و مجهول:

- الف) معلوم: فاعلش مشخّص است: أَمَرَ: دستورداد، يَسْتَخْرِجُ: استخراج می‌کند
- ب) مجهول: فاعلش نامشخّص و حذف‌شده است:
  - ۱- ماضی مجهول: ـُـِ: أُمِرَ: دستورداده شد، أُسْتُخْرِجَ: استخراج شد
  - ۲- مضارع مجهول: يُـَـ: يُؤْمَرُ: دستورداده می‌شود، يُسْتَخْرَجُ: استخراج می‌شود

۴- ثلاثی مجرّد و مزید:

- الف) ثلاثی مجرّد: درریشهٔ اصلی (مفرد مذکّر غایب ماضی) صرفاً سه حرف اصلی هست و حرف یا حروف زائد نیست: سَمِعَ، وَجَدَ
- ب) ثلاثی مزید: همان باب‌ها:

نام باب	ماضی	مضارع	مصدر	امر
إفعال	أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	إفعال	أَفْعِلْ
تَفعيل	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تَفعيل	فَعِّلْ
تَفَعُّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّل	تَفَعَّلْ
اِنْفِعال	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفِعال	اِنْفَعِلْ
اِفْتِعال	اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتِعال	اِفْتَعِلْ
اِسْتِفْعال	اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتِفْعال	اِسْتَفْعِلْ
تَفاعُل	تَفاعَلَ	يَتَفاعَلُ	تَفاعُل	تَفاعَلْ
مُفاعَلَة	فاعَلَ	يُفاعِلُ	مُفاعَلَة	فاعِلْ

? حالا تو بگو

عيِّن الصحيحَ في التَّحليل الصرفيّ لِما تَحتَهُ خَطٌّ. (در تجزیه آن چه که زیرش خط هست، درست را مشخّص کن.)

۱- «يَبْقَى المُحْسِنُ حَيّاً و إنْ نُقِلَ إلى مَنازِلِ الأمواتِ.»

الف) اسمُ فاعلٍ/ فعلٌ مجهولٌ/ اسمُ مكانٍ

ب) اسمُ مَفْعولٍ/ فعلٌ مَعلومٌ/ اسمُ مكانٍ

۲- «يَذْكُرُ الأُستاذُ تلاميذهُ القُدماءَ.»

الف) يَذْكُرُ:

۱) فعلٌ مضارعٌ، مَعلومٌ، مجرّد ثلاثي ۲) فِعلٌ، لِلمُفرد الغائب، مَجهولٌ

ب) القُدماء:

۱) اِسمٌ، جَمعٌ سالمٌ، مُعرّف بالعلميّة ۲) اِسمٌ، جمعٌ تَكسيرٌ و مُكسّر، مُعرّف بأل

۳- ﴿رَبَّنا و لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ﴾

الف) لا تُحَمِّلْ:

۱) فعلُ نهي، مزيد ثلاثي، مَعلومٌ

۲) فعلُ نفي، مَجهولٌ، مُفردٌ

ب) طاقَة:

۱) اِسمٌ، مُفردٌ، اسمُ مبالَغَة، مَعرفة

۲) اِسمٌ، مؤنّثٌ، نَكرةٌ

۴- «جالِسوا نُقّادَ الكَلامِ.»

الف) جالِسوا:

۱) فِعل أمر، مَعْلومٌ، مزيد ثلاثي (باب مُفاعَلَة)

۲) فعل ماضٍ، مُذكَّرٌ، جَمعٌ

ب) نُقّاد:

۱) اِسمٌ، اسمُ مبالغة، مُفردٌ

۲) اِسمٌ، جمع مُكسَّر، اسمُ فاعل

پاسخ

۱. گزینهٔ «الف» «المُحْسِن: نیکوکار» اسم فاعل (مُـِـ)، «نُقِلَ: منتقل شد» ماضی مجهول (ـُـِ) و «منازِل: خانه‌ها» (بروزن «مَفاعِل») جمع «مَنْزِل» اسم مکان است.

۲. الف گزینهٔ «۱» «يَذْكُرُ: یاد می‌کند» مضارع معلوم است. ب گزینهٔ «۲» «القُدماء» جمع مکسّر «القَدیم: قدیمی» و معرفه به «ال» است. **تذکّر:** منظور از جمع تکسیر همان جمع مکسّر است. **۳.** الف گزینهٔ «۱» «لا تُحَمِّلْ: تحمیل نکن» فعل نهی (به ساکن آخر فعل دقّت کنید.) و معلوم است. ب گزینهٔ «۲» «طاقَة: توان» نکره است و اسم مبالغه نیست. **۴.** الف گزینهٔ «۱» «جالِسوا: همنشینی کنید» فعل امر از باب «مُفاعَلَة» است. ب گزینهٔ «۲» «نُقّاد» جمع «ناقِد: نقدکننده» اسم فاعل و جمع مکسّر است.

المَحَلُّ الإعرابيُّ

منظور همان نقش کلمات در جمله است؛ یعنی فاعل، مفعول، مبتدا و ... . در دو بخش بررسی‌شان می‌کنیم:

نقش‌های عربی پایه

نقش	توضیحات	مثال
مجرورِ حرف جرّ	اسم یا ضمیری که بعد از حروف جرّ «مِنْ، بِـ، في، لِـ، عَنْ، إلى، عَلَى، كَـ» می‌آید.	في المدرسةِ كَالقَمَرِ
جارّ و مجرور	ترکیب حرف جرّ + اسم (ضمیر)	بِكُمْ، عَلَى اللهِ
صفت	۱- ویژگی است.	
	۲- در ترکیب دو اسم «ال‌دار» یا «تنوین‌دار» اسم دوم غالباً صفت است.	البَيتُ الصَّغير بَيتٌ صَغيرٌ
	۳- در ترکیب «اسم بدون ال + ضمیر + اسم ال‌دار» آن اسم «ال»دار، صفت است.	بَيْتُنا الصَّغير
مضافٌ‌اليه	۱- در ترکیب و گروه اسمی، اگر اسم دوم صفت نباشد، مضافٌ‌الیه است.	كتاب التلميذ: کتاب دانش‌آموز
	۲- اسم + ضمیر: مضافٌ‌الیه	بِلادنا
	۳- اسم‌های بعد از «عِنْدَ، جَميع، كلّ، بَعْض، فَوقَ، تَحْتَ، وَراء و ...» مضافٌ‌الیه‌اند.	كلّ الناسِ

نقش	توضیحات	مثال
فاعل	۱- انجام‌دهندهٔ کار است و انجام فعل به آن نسبت داده می‌شود.	کَتَبَ التلامیذُ التمارینَ.
	۲- بعد از فعل می‌آید.	ذَهَبَ السائِحانِ إلی الفُندقِ.
	۳- غالباً آن را با علامت‌های «ـُـُ، انِ، ونَ» می‌بینید.	
مفعول	۱- کار روی آن انجام می‌شود.	رَأینا أسَداً: شیری را دیدیم.
	۲- در ترجمهٔ فارسی آن را غالباً با «را» و گاهی با «از، با، به» می‌بینید.	جالَسْتُ العُلماءَ: با دانشمندان همنشینی کردم.
	۳- غالباً یکی از علامت‌های «ـَـً یْنِ، ینَ» را دارد.	سَألتُ الأبَ: از پدر پرسیدم.
مبتدا	۱- اسمی است که ابتدای جملهٔ اسمیّه می‌آید.	المُؤمنونَ صادقون: مبتدا / مؤمنان راستگو هستند.
	۲- تقریباً معادل نهاد در فارسی است.	
	۳- غالباً آن را با علامت‌های «ـُـُانِ ونَ» می‌بینید.	
خبر	۱- بعد از مبتدا می‌آید و ممکن است اسم یا فعل باشد.	اللهُ سَمیعٌ: مبتدا / خبر / خداوند شنواست.
	۲- اگر اسم باشد، غالباً آن را با علامت‌های «ـُـُ، انِ، ونَ» می‌بینید.	اللهُ یَعْلَمُ الأسرارَ: خبر / خداوند رازها را می‌داند.
	۳- تقریباً معادل گزاره در فارسی است.	

نقش‌های عربی دوازدهم

نقش	توضیحات	مثال
حال	دو نوع دارد:	
	۱- اسم: اسمی است نکره که با یکی از علامت‌های «ـً، یْنِ، ینَ» می‌آید و دارای ساختار و معنای وصفی (اسم فاعل، اسم مفعول و یا بر وزن‌های فَعیل، فَعِل، فَعْل و فَعول) است.	﴿خُلِقَ الإنسانُ ضعیفاً﴾ / جَلَسَت البنْتُ مُؤدَّبةً.
	۲- جمله: قبلش جمله‌ای می‌آید که صاحب حال در آن است. خود حال جمله دارای ساختار «وَ + مبتدا (ضمیر) + خبر» است.	شاهَدْنا الفَلاحَ وَ هُوَ یَعْمَلُ. / صاحب حال

نقش	توضیحات	مثال
مستثنی	۱- مستثنی‌منه: که البته نقش قواعدی نیست، **قبل از** «إلّا» می‌آید.	جاء الطُّلّابُ إلّا عَلیّاً. / مستثنی‌منه مستثنی
	۲- مستثنی: **بلافاصله بعد از** «إلّا» می‌آید.	
مفعول مطلق	مصدرِ فعل جمله است که با علامت‌های «ـً» می‌آید و دو نوع است:	
	۱- مفعول مطلق تأکیدی: که مضافٌ‌الیه یا صفت ندارد.	ذَکرتُ اللهَ ذِکراً. / مفعول مطلق تأکیدی
	۲- مفعول مطلق نوعی: که مضافٌ‌الیه یا صفت دارد.	اِنْسَحَبَ العَدوُّ انْسحابَ الخائفینَ. / مفعول مطلق نوعی / مضافٌ‌الیه

? حالا تو بگو

عیِّن المَحلَّ الإعرابیَّ لِما تَحتَهُ خَطٌّ. (نقش کلماتی را که زیرشان خط هست، مشخّص کن.)

۱-لَنْ یَکْتُبَ العاقِلُ عَلَی الآثارِ التاریخیّةِ.

۲-التلامیذُ یَکتبونَ تَمارینَ الدَّرسِ.

۳-سَمکةُ السهمِ أکلتِ الفرائسَ حَیّةً إلّا فریسةً.

۴-جَلَسَ عَلَی المِنْبَرِ جُلوسَ الأُمراءِ.

پاسخ

۱. «العاقِلُ»: خردمند» فاعلِ «لَن یَکتبَ: نخواهد نوشت» است، «الآثار» چون بعد از حرف جرّ«عَلَی» آمده، مجرور به حرف جرّ محسوب می‌شود و «الآثار التاریخیّة: آثار تاریخی» ترکیب وصفی و «التاریخیّة» صفت است.

نکته **تمام قواعد (اعم از صفت، حال، ضمیر و ...) مربوط به جمع غیرانسان به صورت مفرد مؤنّث می‌آید.** در این مثال هم می‌بینید، صفتِ «الآثار» به صورت مفرد مؤنّث (التاریخیّة) آمده.

۲. «التلامیذُ» آغازکنندهٔ جملهٔ اسمیّه و مبتداست، «یَکتبونَ: می‌نویسند» معنای مبتدا را کامل می‌کند و خبر است، «تَمارینَ» مفعول و «الدرسِ» مضافٌ‌الیه است. **۳.** «سَمَکةُ» آغازکنندهٔ جملهٔ اسمیّه و مبتداست، «حَیّةً: زنده» اسم نکره «ـً»دار، بر وزن «فَعْل» (ح ی ي ← فعل) حَیّ ← مؤنث حَیّة) است که حالت «الفرائس» را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهد ← حال، «فَریسةً» هم بلافاصله بعد از «إلّا» آمده و مستثنی است. **۴.** «عَلَی المِنبرِ» جار و مجرور است، «جُلوس» مصدر «جَلَسَ» است و چون مضافٌ‌الیه (الأُمراء) گرفته، مفعول مطلق نوعی محسوب می‌شود.

۱ اَلدّينُ وَالتَّدَيُّنُ

مَحلّ إعرابی درجمله

★ ۲۱۳۷ يَخرُجُ الرَّجُل مَع ضَيْفِهِ إلى بابِ الدّارِ. (دی ۱۴۰۴)

۲۱۳۸ يَرَى الطائِرُ الذَّكيّ حَيواناً مُفترساً. (خرداد ۱۴۰۴)

۲۱۳۹ أحْسَنُ الحَسَنِ الخُلُقُ الحَسَنُ. (خرداد ۱۴۰۴)

★ ۲۱۴۰ رَجَعَ النّاسُ وَ شاهَدوا أصْنامَهُمُ المُكَسَّرَةَ في المَعْبَدِ. (شهریور ۱۴۰۳)

۲۱۴۱ النّاس شاهَدوا أصْنامَهُمْ مُكَسَّرةً. (خرداد خارج ۱۴۰۲)

۲۱۴۲ ﴿لا يَحْزُنْكَ قَولُهم إنّ العِزّةَ لِلّهِ جَميعاً﴾ (دی ۱۴۰۲)

★ ۲۱۴۳ حاوَلَ إبراهيمُ ﷺ أنْ يُنْقِذَ قَومَهُ مِن عِبادَةِ الأصْنامِ. (شهریور ۱۴۰۲)

۲۱۴۴ الهَدَفُ مِن تَقديمِ القَرابينِ لِلآلهةِ تَجَنُّبُ شَرِّها. (خرداد ۱۴۰۲)

★ ۲۱۴۵ حَضَرَ المُسافِرُ في قاعَةِ المَطار. (خرداد ۱۴۰۱)

★ ۲۱۴۶ لا تَأخُذوا الباطِلَ مِن أهلِ الحقِّ. (دی ۱۴۰۱)

۲۱۴۷ قَدْ حَدَّثَنا القُرآنُ الكريمُ عَن سيرةِ الأنبياء. (خرداد خارج ۱۴۰۱)

۱۸+ ۲۱۴۸ الآثارُ القديمةُ الّتي اكْتَشَفَها الإنسانُ تُؤَكِّدُ اهتمامَ الإنسانِ بِالدّين.

۲۱۴۹ إزْدادَتِ الخُرافاتُ في أديانِ الناس عَلَى مَرِّ العُصور.

۲۱۵۰ كَسَّرَ إبراهيم ﷺ جَميعَ الأصنامِ في المَعْبَدِ إلّا الصَّنَمَ الكَبيرَ.

۲۱۵۱ لا فَقْرَ كَالجَهْلِ.

۱۸+ ۲۱۵۲ لا يَرْحَمُ اللهُ مَنْ لا يَرحَمُ النّاسَ.

۱۸+ ۲۱۵۳ لا تُطْعِموا المساكينَ مِمّا لا تَأكلونَ.

تحليل صرفی و محلّ إعرابی

★ ۲۱۵۴ كَسَّرَ إبراهيم ﷺ جَميعَ الأصنامِ في المَعْبَدِ. (خرداد خارج ۱۴۰۲)

الف) كَسَّرَ:

۱) فعلٌ ماضٍ، مُفرَدٌ، مُذكَّرٌ، مجهولٌ

۲) فعلٌ ماضٍ، مفردٌ، مُذكَّرٌ، مَعلومٌ

ب) المَعْبَد:

۱) اِسمٌ، مُفردٌ، مذكّرٌ، مُعرَّف بأل/ مضاف إليه

۲) اسمُ مكان، مفردٌ، مُعرَّف بأل/ مجرورٌ بحرف جَرّ

★ ۲۱۵۵ «لا يَكْتُبُ العاقِلُ عَلَى الآثارِ التاريخيّةِ.»

الف) لا يَكْتُبُ:

۱) فعلٌ مضارعٌ، مفردٌ، مجهولٌ، للنَّهي

۲) فعلٌ مضارعٌ، مذكّر، معلومٌ، للنَّفي

ب) العاقِل:

۱) اِسمٌ، مَعرفة (بأل)، اسمُ فاعل، مذكّر/ فاعل

۲) اسمٌ، مُفردٌ، اسمُ مبالغة، مَعرفةٌ/ مبتدأ

۱۸+ ۲۱۵۶ حاوَلَ إبراهيمُ ﷺ أنْ يُنْقِذَ قَومَهُ مِن عبادةِ الأصْنامِ.

الف) يُنْقِذَ:

۱) مضارعٌ، مذكّر، مَعلومٌ، مِن باب إفعال/ الفِعلُ يُعادِلُ المضارعَ الالتزاميَّ الفارسيَّ

۲) فعلٌ مضارعٌ، مفرد، مذكّر، مَجهولٌ/ الفِعلُ مُعادلٌ لِلمضارعِ الإخباريّ الفارسيّ

ب) الأصْنام:

۱) اِسمٌ، جَمعٌ، سالمٌ، مَعرفة/ صيغَةُ

۲) اِسمٌ، جَمع مُكسّرٌ، مَعرفة (بأل)/ مضاف إليه

۲۱۵۷ النّاس شاهَدوا أصْنامَهُمُ المُكَسَّرَةَ.

الف) شاهَدوا:

۱) فعلٌ ماضٍ، جمعٌ، مذكّر، مَعلومٌ/ خبرٌ

۲) فِعل أمر، مُذكّر، مجهولٌ/ خبرٌ

ب) المُكسَّرة:

۱) اِسمٌ، مُؤنّثٌ، اسمُ مَفعول/ صفةٌ

۲) اسمٌ، مُعرّف بأل، اسمُ فاعِل/ حالٌ

۱۸+ ۲۱۵۸ الصَّنَمُ تِمثالٌ يُعْبَدُ غيرَاللهِ.

الف) يُعْبَدُ:

۱) فِعل مُضارعٌ، مَجهولٌ، مُذكّرٌ

۲) فِعلٌ مُضارعٌ، مُفردٌ، مَعلومٌ

ب) اللهِ:

۱) اِسمٌ، مُذكّرٌ، مُعرّف بِالعَلميَّة/ مضاف إليه

۲) اِسمٌ، مُفردٌ، مُعرَّف بأل/ صِفَةٌ

المَطلوب مِنْك

۲۱۵۹ الكَتِفُ عُضوٌ يَقَعُ أعْلَى الجِسْمِ. (المُبتدأ/ اسم التفضيل)

★ ۲۱۶۰ ﴿لا تَحْزَنْ إنّ اللهَ مَعَنا﴾ (الحرف المُشبّه بالفعل/ فعلَ النَّهي)

۱۸+ ۲۱۶۱ ﴿وَ جَعَلَني مِن المُكْرَمينَ﴾ (اسمَ المفعول/ المَفْعول)

۲۱۶۲ كُلّ طعامٍ لا يُذكَرُ اسمُ اللهِ عَليه لا بَرَكَةَ فيه. (لا النافية للجنس/ الفِعل المَجْهول)

۱۸+ ۲۱۶۳ كونوا نُقّادَ الكَلام. (اسمَ الفاعل/ المُضاف إليه)

★ ۲۱۶۴ تَمَنّى المُزارِعُ: «لَيْتَ المَطَرَ يَنْزِلُ.» (الفِعل المضارع/ الحرف المُشبّه بالفِعل)

★ ۲۱۶۵ يَتَظاهَرُ أمامَهُ بأنّ جَناحَهُ مَكْسورٌ. (الفِعل المضارِع/ اسمَ المفعول)

۲۱۶۶ لا فَقْرَ أشَدُّ مِن الجَهْلِ. (الجارّ و المَجرور/ اسمَ التَّفضيل)

۱۸+ ۲۱۶۷ ﴿رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ﴾ (لا النافية لِلجنس/ فعلَ النَّهي)

۲۱۶۸ لا جِهادَ كَجِهادِ النَّفسِ. (نوعيّه «لا»/ المَجْرور بحرف جرّ)

★ ۲۱۶۹ ﴿كَأَنَّهُمْ بُنيانٌ مَرْصوصٌ﴾ (اسمَ المفعول/ الحَرف المشبّه بالفعل)

★ ۲۱۷۰ ﴿و يَقولُ الكافِرُ يا لَيْتَني كُنْتُ تُراباً﴾ (الفعل الناقِص/ اسم الفاعل/ الحرف المشبّه بِالفعل)

پاسخ‌های تشریحی

پاسخ‌های تشریحی فِعل

بخش اول: فعل

الف) فعل‌های زیر را براساس عبارت ترجمه کن.

۱ حاضر نشد، حاضر نشده است (لَمْ + مضارع: ماضی منفی ساده یا نقلی، مفرد مذکّر غایب)

۲ باید حاضر شود (امر غایب ← باید + مضارع التزامی. جمله دارد **دربارهٔ** «أُمّ: مادر» حرف می‌زند؛ پس فعلِ مفرد مؤنّث غایب داریم.)

۳ سخن گفته بودم (کانَ + قَد + ماضی ← ماضی بعید، متکلّم وحده)

۴ سخن بگویید (از «رَجاءً: لطفاً» می‌فهمیم که فعل امر داریم، جمع مذکّر مخاطب)

۵ آمرزش بخواهید (از «کُنَّ: ـِتان، ـِشما» و ـِداشتن عین‌الفعل می‌فهمیم که فعل امر داریم؛ جمع مؤنّث مخاطب)

۶ طلب آمرزش کند (اوّلاً: فعل شرط به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود، ثانیاً: چون بعد از فعل، اسم «ال»دارِ «الله» آمده، آخرش به جای ـُ کسره گرفته، ثالثاً: فعل از صیغهٔ مفرد مذکّر غایب است.)

۷ منع شدیم (ـُـِ ← ماضی مجهول، متکلّم مع‌الغیر)

۸ گاهی منع می‌کنند، شاید منع کنند (قد + مضارع ← گاهی/ شاید + مضارع. مثنّای مذکّر غایب)

۹ باید کمک کنند (امر غایب ← باید + مضارع التزامی، جمع مذکّر غایب)

۱۰ نباید کمک کنیم (فعل نهی متکلّم ← نباید + مضارع التزامی. آخر فعل «لا نُساعِدْ» طبیعتاً ساکن بوده، امّا چون به اسم «ال»دار «الظالمینَ» رسیده، کسره گرفته تا خوانده شود.)

۱۱ کمک نمی‌کنی (مضارع منفی، مفرد مؤنّث مخاطب، «ن» حذف نشده؛ پس فعل نهی نیست!)

۱۲ یاد نخواهم کرد (لَنْ + مضارع ← مستقبل منفی)

۱۳ یاد شده‌اند (قد + ماضی ← ماضی نقلی، «ذُکِروا» ماضی مجهول است (ـُـِ) پس در کل ماضی نقلی مجهول داریم.)

۱۴ یاد کنید («تَذَکَّروا» فعل شرط است و به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.)

۱۵ بالا نرفت، بالا نرفته است (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی. «لَمْ تَصْعَدْ» چون بعدش اسم «ال»دار آمده، کسره گرفته!)

۱۶ گاهی بالا می‌روند، شاید بالا بروند (قد + مضارع ← گاهی/ شاید + مضارع)

۱۷ به دست نیاور (فعل نهی مفرد مؤنّث مخاطب. به حذف «ن» دقّت کنید.)

۱۸ به دست نیاوردیم، به دست نیاورده‌ایم (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی)

۱۹ به دست نمی‌آورند (فعل مضارع منفی از صیغهٔ مثنّای مذکّر غایب. «ن» حذف شده؛ پس نهی نداریم.)

۲۰ می‌دانستم (کان + مضارع ← ماضی استمراری)

۲۱ دانسته بودند (کان + قَد + ماضی ← ماضی بعید)

۲۲ باید بداند (امر غایب ← باید + مضارع التزامی. امر از صیغهٔ مفرد مذکّر غایب)

۲۳ به بند آورید. (از «رجاءً: لطفاً» و ـِداشتن عین‌الفعل، متوجّه می‌شویم که فعل امر داریم.)

۲۴ به بند آورده‌اند (قد + ماضی ← ماضی نقلی)

۲۵ نباید بازی کنند (نهی غایب ← نباید + مضارع التزامی. «ن» از آخر فعل حذف شده؛ پس فعل نهی داریم.)

۲۶ بازی نخواهند کرد (اوّلاً «لَنْ + مضارع ← مستقبل منفی» ثانیاً چون فعل به «صَدیقات: دوستان» نسبت داده شده، به صورت جمع ترجمه می‌شود.)

۲۷ خارج کرده بودید (کانَ + قد + ماضی ← ماضی بعید)

۲۸ خارج کنید (از «رجاءً: لطفاً» و «ـِ» داشتن عین‌الفعل متوجّه می‌شویم که فعل امر داریم: صیغهٔ جمع مؤنّث مخاطب.)

۲۹ باید خارج کنیم (امر غایب ← باید + مضارع التزامی، متکلّم مع‌الغیر)

۳۰ که یاد کنم (أنْ + مضارع ← که + مضارع التزامی)

۳۱ یاد نکرد (ما + ماضی ← ماضی منفی)

۳۲ یاد نکردی، یاد نکرده‌ای (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی، مفرد مؤنّث مخاطب)

۳۳ رفتار نکن (از خطابی‌بودن جمله «إلهي: ای خدای من» و «كَ» می‌فهمیم که فعل نهی از صیغهٔ مفرد مذکّر مخاطب داریم.)

۳۴ رفتار می‌کرد (کانَ + مضارع ← ماضی استمراری، مفرد مذکّر غایب)

۳۵ رفتار نمی‌کنید (مضارع منفی از صیغهٔ جمع مذکّر مخاطب)

۳۶ نگاه کنید (فعل امر از صیغهٔ جمع مذکّر مخاطب)

۳۷ پس باید نگاه کند (فَلْیَنْظُرْ ← فَـ + لِـ + یَنْظُر. در این حالت «ل» امر، ساکن می‌شود. ضمناً چون بعد از فعل، اسم «ال»دار آمده، آخرش ـِ گرفته!)

۳۸ نگاه کرده بودم (کانَ + قَد + ماضی ← ماضی بعید، متکلّم وحده)

۳۹ یاد گرفتیم (ماضی ساده از صیغهٔ متکلّم مع‌الغیر)

۴۰ گاهی یاد می‌گیرد، شاید یاد بگیرد (قد + مضارع ← گاهی/ شاید + مضارع)

۴۱ کمک نکرد، کمک نکرده است (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی)

۴۲ باید کمک کنند (فعل امر جمع مذکّر غایب)

۴۳ خوانده‌ام (قد + ماضی ← ماضی نقلی)

۴۴ نمی‌خوانند (مضارع منفی جمع مذکّر غایب)

۴۵ یاد بده (فعل امر باب تفعیل، مفرد مذکّر مخاطب)

۴۶ یاد نخواهد داد (لَنْ + مضارع ← مستقبل منفی)

۴۷ خواهد نوشت (سَوفَ + مضارع ← مستقبل مثبت)

۴۸ ننویسید (فعل نهی از صیغهٔ جمع مذکّر مخاطب. به حذف «ن» از آخر فعل دقّت کنید.)

۴۹ می‌پخت (کانَ + مضارع ← ماضی استمراری)

۵۰ پخته می‌شود (مضارع مجهول؛ ـُـَ)

۵۱ موفّق می‌شوم («أنْجَحُ» جواب شرط شده که به صورت مضارع اِخباری ترجمه می‌شود.)

۵۲ موفّق خواهید شد (سَـ + مضارع ← مستقبل مثبت)

۵۳ یاد بگیرید (از «رَجاءً: لطفاً» می‌فهمیم که «تَعَلَّما» فعل امر است.)

۵۴ یاد نخواهد گرفت (مستقبل منفی از صیغهٔ مفرد مذکّر غایب)

۵۵ همنشینی نمی‌کنند (مضارع منفی از صیغهٔ جمع مذکّر غایب)

۵۶ باید همنشینی کنند (امر غایب ← باید + مضارع التزامی. دقّت کنید «ن» جمع‌های مؤنّث در هیچ حالتی حذف نمی‌شود.)

۵۷ سؤال می‌کنید (فعل مضارع از صیغهٔ جمع مذکّر مخاطب)

۵۸ سؤال شد (ماضی مجهول ـُـِ)

۵۹ گاهی تلاش می‌کنند، شاید تلاش کنند (قد + مضارع ← گاهی/ شاید + مضارع)

۶۰ تلاش نکرد، تلاش نکرده است (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی)

۶۱ گرامی بدارید (از ـِ عین‌الفعل می‌فهمیم که فعل امر داریم: جمع مذکّر مخاطب)

۶۲ باید گرامی بداریم (امر متکلّم ← باید + مضارع التزامی، متکلّم مع‌الغیر)

۶۳ سخن بگویید (از «رَجاءً: لطفاً» می‌فهمیم که فعل امر داریم، جمع مذکّر مخاطب)

۶۴ که سخن بگوییم (أنْ + مضارع ← که + مضارع التزامی)

۶۵ باید گوش بدهد (امر مفرد مذکّر غایب)

۶۶ گوش داده بود (کانَ + قَد + ماضی ← ماضی بعید)

۶۷ منع نشد (اوّلاً «ما + ماضی ← ماضی منفی» ثانیاً «ـُـِ ← ماضی مجهول. پس ماضی مجهول منفی داریم.)

۶۸ منع نکنید («لا تَمْنَعوا» فعل نهی از صیغهٔ جمع مذکّر مخاطب است.)

۶۹ دانستی (ماضی ساده از صیغهٔ مفرد مذکّر مخاطب)

۷۰ نمی‌دانید (مضارع منفی از صیغهٔ جمع مذکّر مخاطب)

۷۱ بازی خواهند کرد (اوّلاً سَ + مضارع ← مستقبل مثبت، ثانیاً چون فعل به اسم «الفَریقانِ: دو تیم» نسبت داده شده، به صورت جمع ترجمه می‌شود.)

۷۲ نباید بازی کند (اوّلاً نهی غایب ← نباید + مضارع التزامی»، ثانیاً چون فعل به اسم «ال»دار رسیده، آخرش به جای ساکن، ـِ گرفته.)

۷۳ اجازه نده (فعل نهی از صیغهٔ مفرد مؤنّث مخاطب)

۷۴ اجازه ندادیم، اجازه نداده‌ایم (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی)

۷۵ نپریدم (ماضی سادهٔ منفی از صیغهٔ متکلّم وحده)

۷۶ می‌پرند (مضارع از صیغهٔ مثنّای مذکّر غایب)

۷۷ نزدیک خواهد شد (سَ + مضارع ← مستقبل)

۷۸ نزدیک می‌شوند (مضارع از صیغهٔ جمع مذکّر غایب)

۷۹ نزدیک نخواهیم شد (لَنْ + مضارع ← مستقبل منفی)

۸۰ نفرست (فعل نهی از صیغهٔ مفرد مذکّر مخاطب. به ـَ آخر فعل دقّت کنید که نشانهٔ نهی است.)

۸۱ نفرستادند، نفرستاده‌اند (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی)

۸۲ فرستاده است (قد + ماضی ← ماضی نقلی)

۸۳ خودداری می‌کرد (کانَ + مضارع ← ماضی استمراری)

۸۴ خودداری کن (فعل امر از صیغهٔ مفرد مذکّر مخاطب)

۸۵ یاری بجویید (فعل امر از صیغهٔ جمع مذکّر مخاطب)

۸۶ یاری می‌جوییم (فعل مضارع از صیغهٔ متکلّم مع‌الغیر)

۸۷ یاری نجویید (فعل نهی از صیغهٔ جمع مذکّر مخاطب)

۸۸ ارزان نخواهد شد (مستقبل منفی از صیغهٔ مفرد مذکّر غایب)

۸۹ ارزان شده بود (کانَ + قد + ماضی ← ماضی بعید)

۹۰ تعمیرکردن (این کلمه مصدر است که در بخش اسم‌ها دقیق‌تر یادش می‌گیرید.)

۹۱ تعمیر نکرد، تعمیر نکرده است (لَمْ + مضارع ← ماضی ساده یا نقلی منفی)

۹۲ تعمیر می‌کردند (کانَ + مضارع ← ماضی استمراری)

۹۳ یادبگیرید (از «رَجاءً: لطفاً» می‌فهمیم که فعل امر داریم: جمع مذکّر مخاطب)

۹۴ گاهی یاد می‌گیرند، شاید یاد بگیرند (قد + مضارع ← گاهی/شاید + مضارع)

۹۵ یاد نگرفت، یاد نگرفته است (لَمْ + مضارع ← منفی ساده یا نقلی منفی)

۹۶ من را کمک کردند (اوّلاً «ساعَدوا» چون عین‌الفعلش ـَ دارد، ماضی است. ثانیاً از صیغهٔ جمع مذکّر غایب است. ثالثاً ساعَدوني ← ساعَدوا + ن وقایه + ي (مفعول))

۹۷ باید کمک کنند (امر جمع مذکّر غایب)

۹۸ یاری خواهم کرد (سَ + مضارع ← مستقبل)

۹۹ نباید بنویسند («ن» از آخر فعل حذف شده؛ پس فعل نهی داریم: نهی جمع مذکّر غایب)

۱۰۰ نوشته بودند (کانَ + قد + ماضی ← ماضی بعید)

۱۰۱ گاهی دیده می‌شود، شاید دیده شود (اوّلاً «قَد + مضارع ← گاهی/شاید + مضارع»، ثانیاً «یُشاهَدُ» مضارع مجهول است.)

۱۰۲ می‌دیدند (کان + مضارع ← ماضی استمراری)

۱۰۳ دیده نشد، دیده نشده است (اوّلاً «لَمْ + مضارع، ماضی ساده یا نقلی منفی»، ثانیاً «یُشاهَد» مضارع مجهول است؛ ـُـَ)

۱۰۴ جمع کنید (امر جمع مؤنّث مخاطب)

۱۰۵ باید جمع کنند (اوّلاً «امر غایب ← باید + مضارع التزامی»، ثانیاً آخر فعل در اصل ساکن بوده و چون بعدش اسم «ال»دار آمده، کسره گرفته. ثالثاً چون «الفلّاحون: کشاورزان» جمع است، فعل به شکل جمع ترجمه می‌شود.)

۱۰۶ جمع شده است (اند) (اوّلاً «قد + ماضی ← ماضی نقلی»، ثانیاً «جُمِعت» ماضی مجهول است؛ پس ماضی نقلی مجهول داریم.)

۱۰۷ نباید نگاه کنند (نهی غایب ← نباید + مضارع التزامی: به حذف «ن» دقّت کنید.)

۱۰۸ نگاه خواهم کرد (سَ + مضارع ← مستقبل)

۱۰۹ نگاه نخواهی کرد (لَنْ + مضارع ← مستقبل منفی، مفرد مؤنّث مخاطب)

ب) گزینهٔ مناسب را برای جای خالی انتخاب کن.

۱۱۰ گزینهٔ «۲» چون فعل بعد از اسم جمع «زُملاء: همکلاسی‌ها» آمده، باید از نظر جنس و تعداد با آن تطابق داشته باشد.

۱۱۱ گزینهٔ «۳»

نکته **فعل باید با فاعلش از نظر جنس مطابقت کند؛** «الحاجُّ: حاجی [مرد]» و «یَطوفُ: طواف می‌کند»، هر دو مذکّرند.

۱۱۲ گزینهٔ «۳»

نکته **فعل غایب ابتدای جمله حتّی اگر فاعلش مثنّی یا جمع باشد به صورت مفرد می‌آید.** چون «شَباب: جوانان» جمع مذکّر محسوب می‌شود، «رَفَعَتْ» که مؤنّث است، به دردمان نمی‌خورد.

۱۱۳ گزینهٔ «۱» قاعده این است: «**جمع غیر انسان را در عربی مفرد مؤنّث به شمار می‌آوریم**»؛ یعنی تمام قواعدش اعم از فعل، ضمیر، صفت و ... به شکل مفرد مؤنّث می‌آید. «الآثار: آثار» جمع «الأثَر» جمع غیر انسان محسوب می‌شود.

۱۱۴ قضیهٔ فعل غایب ابتدای جمله!

۱۱۵ گزینهٔ «۲» «ریاح: بادها» جمع «ریح» جمع غیر انسان است و فعلش باید مفرد مؤنّث بیابد.

۱۱۶ گزینهٔ «۱» «آن همکلاسی‌ها در جشن ..... .»

ترجمهٔ گزینه‌ها: گزینهٔ (۱): شرکت کردند (به عین‌الفعل «رَ» دقّت کنید که «ـَ» گرفته؛ پس ماضی است.)

گزینهٔ (۲): شرکت کنید (عین‌الفعل، ـِ گرفته؛ پس امر است.)

گزینهٔ (۳): شرکت می‌کنند (این فعل جمع مؤنّث است و به کارمان نمی‌آید!)

پاسخ‌های تشریحی واژگان

پاسخ‌های تشریحی درس اول

کلماتی راکه زیرشان خط هست، ترجمه کن.

۲۰۴ کَسَّرَ: شکاند
ابراهیم علیه‌السلام تمام بت‌ها را شکاند.

۲۰۵ أکْتاف: شانه‌ها
ابراهیم علیه‌السلام تبری را روی شانه‌های بت‌ها آویخت.

۲۰۶ النُّحاس: مس
آب را در ظرفی از مس می‌نوشیم.

۲۰۷ حنیف: یکتاپرست
ابراهیم علیه‌السلام یکتاپرست بود.

۲۰۸ أغنیٰ: بی‌نیازکننده‌تر
هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

۲۰۹ الفَأس: تبر
ابراهیم علیه‌السلام تبر را بر شانهٔ بت آویخت.

۲۱۰ التّماثیل: تندیس‌ها، مجسمه‌ها
مجسمه‌ها به توجه انسان به دین تأکید می‌کند.

۲۱۱ خِداع: فریب
پرنده از فریبِ دشمن مطمئن می‌شود.

۲۱۲ مَرصوص: استوار
گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.

۲۱۳ أنْقَذَ: نجات داد
ابراهیم قومش را از پرستش بت‌ها نجات داد.

۲۱۴ صِراع: کشمکش
قرآن دربارهٔ کشمکش پیامبران باکافران با ما صحبت کرده است.

۲۱۵ حَرِّقوهُ: او را بسوزانید
گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

۲۱۶ نُقوش: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها
انسان کنده‌کاری‌هایی در غارها ایجاد کرد.

۲۱۷ أقِمْ وَجْهَكَ: روی بیاور
با یکتاپرستی به دین روی بیاور.

۲۱۸ شعائِر: مراسم
عبادت‌ها و مراسمش خرافاتی بود.

۲۱۹ کان یَتَهامَسُ: پچ‌پچ می‌کرد
او با همکلاسی‌اش در زنگ شیمی پچ‌پچ می‌کرد.

۲۲۰ مَفْسَدَة: مایهٔ تباهی
همانا خشم مایهٔ تباهی است.

۲۲۱ التَّدَیُّن: دینداری
دینداری در انسان ذاتی است.

۲۲۲ کَسَّرْتُ: شکستم
سرِ دوستم را در مسابقهٔ فوتبال شکستم.

۲۲۳ سُدًی: بیهوده
آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟

۲۲۴ تَجَنُّب: دوری‌کردن
پیشکش‌کردن قربانی‌ها برای خدایان برای به دست آوردن خشنودی‌شان و دوری‌کردن از بدی آن‌ها بود.

۲۲۵ بَدَؤوا یَتَهامَسون: شروع به پچ‌پچ کردند
قوم در معبد شروع به پچ‌پچ کردند.

۲۲۶ أحْضِروا: بیاورید، آماده کنید
ابراهیم را برای محاکمه بیاورید.

۲۲۷ قیلَ: گفته شد
گفته شد وارد بهشت شو.

۲۲۸ طینة: گِل
انسان از گِلی پاک آفریده شده است.

۲۲۹ سِوَی: به جز
در شهر کسی به جز ابراهیم نماند.

۲۳۰ العِظام: استخوان‌ها
استخوان‌ها در حادثه شکسته شد.

۲۳۱ سیرة: روش و کردار
قرآن دربارهٔ روش بعضی پیامبران با ما صحبت کرده است.

۲۳۲ الأصنام: بت‌ها
بعضی از مردم بت‌ها را می‌پرستیدند.

۲۳۳ کونوا: باشید
نقدکنندگان سخن باشید.

۲۳۴ الحَضارات: تمدن‌ها
انسان از لابه‌لای نوشته‌ها و کنده‌کاری‌ها تمدن‌ها را شناخت.

۲۳۵ صُنِعَ: ساخته شد
دَر از مس، به خاطر قوی بودنش ساخته شد.

۲۳۶ الإستهزاء: مسخره‌کردن
همانا ابراهیم علیه‌السلام قصد مسخره‌کردن بت‌های ما را دارد.

۲۳۷ خُذوا: بگیرید
ای مردم حق را از اهل باطل بگیرید.

۲۳۸ الدار: خانه
در آموزش‌های دینی ما گفته شده است: [اوّل] همسایه سپس خانه (اهل خانه).

۲۳۹ یَتَمَنّی: آرزو می‌کند
کشاورز آرزو می‌کند که باران زیاد ببارد.

۲۴۰ مَکسور: شکسته‌شده
این پرنده پرواز نمی‌کند زیرا بالش شکسته است.

۲۴۱ تَأَکَّدْتُ: مطمئن شدم
از درستیِ خبر قبل از پخش آن مطمئن شدم.

۲۴۲ تَبِعَ: تعقیب کرد
حیوان درنده شکارش را تعقیب کرد.

۲۴۳ التِّمثال: مجسمه، تندیس
گردشگر مقابل مجسمه ایستاد تا عکس بگیرد.

۲۴۴ عَظْم: استخوان
آیا انسان به جز گوشت و استخوان و پی است؟

پاسخ صحیح را انتخاب کن:

۲۴۵ **گزینهٔ «ب»** آثاری قدیمی که انسان آن را کشف کرده است (کشف کرد).

نکته فعل ماضی ساده می‌تواند به صورت ماضی ساده یا ماضی نقلی ترجمه شود.

۲۴۶ **گزینهٔ «ب»** تمدن‌هایی که از میان نوشته‌ها شناخت (شناخته است).

۲۴۷ **گزینهٔ «ب»** مانند چند خدایی و پیشکش‌کردن (تقدیم‌کردن) قربانی‌ها.

خیلی سبز!

ضمیمهٔ آزمون

عربی دوازدهم

امتحان های درس به درس،
نوبت اول، نوبت دوم و نهایی

BEAST MODE ON

• بهروز حیدربکی - مهدی ترابی - سیّدمحمّدعلی جنانی

علامه طباطبایی
بهترین خیلی سبزی

ساختار

ضمیمهٔ آزمون کتاب عربی دوازدهم **BEAST MODE** به عنوان یک منبع کاربردی برای امتحان نهایی عربی دوازدهم طراحی شده و مباحث مورد نیاز شما را در آزمون‌های زیر در اختیارتان قرار می‌دهد:

۱ـ امتحان‌های جامع درس به درس: از هر درس یک آزمون جامع طراحی کردیم تا بعد از مطالعهٔ هر درس بتوانید میزان یادگیری و تسلط خود را بسنجید.

۲ـ امتحان‌های نوبت اول: امتحان‌های شمارهٔ ۵ و ۶، مربوط به مباحث نوبت اول کتاب عربی دوازدهم هستند. این امتحان‌ها تألیفی‌اند و پیشنهاد می‌کنیم قبل از امتحان نوبت اول حتماً آن‌ها را حل کنید.

۳ـ امتحان‌های نوبت دوم: امتحان‌های شمارهٔ ۷ و ۸، **امتحان‌های تألیفی نوبت دوم** هستند و سطح آن‌ها کمی از نهایی‌های برگزارشده سخت‌تر است و امتحان‌های شمارهٔ ۹، ۱۰ و ۱۱ عیناً امتحان نهایی دی و خرداد ۱۴۰۴ و خرداد ۱۴۰۵ با کلید تصحیح آموزش و پرورش است تا قبل از امتحان، با مدل سؤال‌های نهایی و نحوهٔ جوابگویی به آن آشنا شوید.

فهرست

شمارهٔ آزمون	نوع آزمون	صفحهٔ آزمون	صفحهٔ پاسخ
۱	آزمون جامع درس ۱	۹	۲۸
۲	آزمون جامع درس ۲	۱۱	۲۸
۳	آزمون جامع درس ۳	۱۲	۲۸
۴	آزمون جامع درس ۴	۱۳	۲۹
۵	امتحان نوبت اول	۱۴	۲۹
۶	امتحان نوبت اول	۱۶	۲۹
۷	امتحان نوبت دوم تألیفی	۱۸	۳۰
۸	امتحان نوبت دوم تألیفی	۲۰	۳۰
۹	نوبت دوم (نهایی خرداد ۱۴۰۴)	۲۲	۳۱
۱۰	نوبت دوم (نهایی دی ۱۴۰۴)	۲۴	۳۱
۱۱	نوبت دوم (نهایی خرداد ۱۴۰۵)	۲۶	۳۲

بارم‌بندی درس

مهارت‌های زبانی	نوبت اول و دوم
واژه‌شناسی	۳
ترجمه به فارسی	۸/۵
شناخت و کاربرد قواعد	۷
درک و فهم	۱/۵

20-Code BEAST MODE

درس عربی فقط این نیست که معنی لغت‌ها رو بلد باشی، قواعد رو یاد بگیری و بتونی جمله‌ها رو ترجمه کنی! یه بخش خیلی مهم **ماجرا** اینه که **بلد باشی چیزی رو که می‌دونی، درست روی پاسخ‌برگ بنویسی.**

خیلی وقت‌ها دانش‌آموز جواب رو می‌دونه، ولی با یه بی‌دقتی کوچیک، نمره رو نصفه یا حتی کامل از دست می‌ده؛ مثلاً یه کلمه رو جا می‌ندازه، حرکتی رو اشتباه می‌ذاره، فعل رو برای شخص اشتباه ترجمه می‌کنه یا برای یه سؤال کوتاه، نصف صفحه جواب می‌نویسه!

پس این‌جا قراره نکته‌هایی رو با هم مرور کنیم که کمک می‌کنن **دانسته‌هات رو درست و دقیق روی برگه پیاده کنی.**

واژگان

معنی واژه رو دقیق بنویس!

وقتی ازت معنی یه واژه رو می‌خوان، قرار نیست هر معنایی که خودت از اون کلمه می‌دونی بنویسی. باید همون معنایی رو بنویسی که **در کتاب درسی و در همون کاربرد مشخص** براش اومده.

ممکنه یه کلمه در عربی چند معنی داشته باشه، ولی در سؤال امتحان، فقط یکی از اون معنی‌ها مد نظر طراح و مصححه.

نمونه از نهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵ - ویژهٔ مناطق جنوبی[1]

تَرجِمِ الْكَلِماتِ الَّتي تَحتَها خَطٌّ:

د) اَلْبيتُ يَعرِفُهُ و الْحِلُّ و الْحرمُ.

پاسخ مثلاً اگه برای واژهٔ **الحِلّ** در کتاب معنی «بیرونِ احرام» اومده، همون رو بنویس. ننویس «حلال بودن»، «بیرون آمدن از احرام» یا هر معنی دیگه‌ای که به ذهنت می‌رسه.

نمونه از نهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵ - ویژهٔ مناطق جنوبی

تَرجِمِ الْكَلِماتِ الَّتي تَحتَها خَطٌّ:

الف) حَدَّثَنا الْقُرآنُ عَن صِراعِ الأنبياءِ مَعَ الكافِرينَ.

پاسخ کتاب «صراع» رو «کشمکش» معنی کرده؛ شما ننویس: «دعوا داشتن» یا «جنگیدن»! و ضمناً با «صُداع: سردرد» هم اشتباهش نگیر!

یه نکتهٔ خیلی مهم برای یه کلمه چند جواب مختلف ننویس که، شاید یکی از اونا بالاخره درست دربیاد، این کار کمکی بهت نمی‌کنه و نمره‌ای بهت نمی‌دن.

مفرد و جمع رو دقیق بنویس!

وقتی ازت مفرد یا جمع یه کلمه رو می‌خوان، **شکل نوشتنش خیلی مهمه.**

مثلاً

جمعِ «قَرِيَة» می‌شه «قُرىٰ». اگه بنویسین «قُراء» یا «قُرآ» نمره نمی‌دن. حالا اگه مفرد رو طوری بنویسی که شکل درست کلمه عوض بشه، ممکنه نمره رو از دست بدی. پس موقع نوشتن مفرد و جمع، به حروف، ترتیب اون‌ها و مخصوصاً املای کلمه دقت کن.

۱- امتحان نهایی مناطق جنوبی کشور به علت شرایط جنگی عقب افتاده بود و بعد از امتحان‌های نهایی سایر نقاط کشور برگزار شد؛ اما سطح سؤال‌ها و ساختارشون کاملاً مشابه امتحان نهایی سایر نقاط بود.

بعضی کلمه‌ها رو حتماً حرکت‌گذاری کن!

یـه سـری کلمه‌هـا هسـتن که اگه حرکت نداشـته باشـن، می‌تونـی اون‌ها رو جورهـای مختلف بخونـی؛ خب وقتی قرائت عوض بشـه، ممکنه معنی هم عوض بشه.

برای همین حرکت‌گذاری این کلمه‌ها دیگه یه چیز تزئینی نیست؛ **خودش بخشی از پاسخ درست محسوب می‌شه.**

نمونه از نهایی: نهایی ـ تیر ۱۴۰۵

أُكْتُبِ الْمُفرَدَ أَوِ الْجَمع:

الف) إِنَّ أَرجُلي تُؤلِمُني. **اَلْمُفرد: .....**

پاسخ اگـه کلمـهٔ «رجل» رو بدون حرکت بنویسـی، ممکنه بشـه اون رو «رَجُل» هم خوند؛ در حالی کـه «رِجْل» یعنی «پا» و «رَجُل» یعنی «مرد». پس هرجا حرکت می‌تونه معنی رو عوض کنه، حتماً حواست بهش باشه.

کلمهٔ جدید دیدی؛ از هم‌خانواده‌هاش کمک بگیر!

ممکنه یه کلمه عیناً توی کتاب نیومده باشه و طراح ازت معنیش رو بخواد. این‌جا قرار نیست بگی «این دیگه از کجا پیداش شد؟!» اول ببین از خانوادهٔ چه کلمه‌ایه، بعد ترجمه‌اش کن.

نمونه از نهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵ ـ ویژهٔ مناطق جنوبی

ز) هذا شَيءٌ مَطْرودٌ.

پاسخ کلمـهٔ «مطـرود» مسـتقیماً در کتاب نیومده ولـی ما می‌دونیم که «طَرَدَ» یعنی «راند» و «مَطْرود» هم اسـم مفعوله و به صورت صفت مفعولی ترجمه می‌شه؛ پس ترجمهٔ «مَطْرود» می‌شه: «رانده شده».

ترجمه

ترجمه رو کلمه به کلمه چک کن، بعد جمله رو کامل بنویس!

یکـی از رایج‌تریـن اشـتباه‌ها اینـه کـه دانش‌آموز یـه جمله رو می‌بینه و حـس می‌کنه معنی کلیش رو فهمیده و مسـتقیم می‌ره سـراغ نوشتن ترجمه. این کار خیلی وقت‌ها باعث می‌شه یه کلمه، یه ضمیر یا یه بخش کوچیک از جمله جا بیفته.

راه مطمئن اینه که اول **تک‌تک کلمه‌ها رو بررسی کنی** و بعد ترجمهٔ کامل جمله رو بنویسی.

گاهی یه جمله در نگاه اول خیلی سخت به نظر میاد، اما اگه کلمه به کلمه جلو بری، می‌بینی که می‌تونی تمام نمرهٔ اون سؤال رو بگیری.

نمونه از نهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵ ـ ویژهٔ مناطق جنوبی

ك) إذا كانَ لَهُ فِكرٌ قادِرٌ فَلْيَستَطِعْ بِهِ أَنْ يَفْهَمَ ما يَقْرَأُ. (۰/۷۵)

پاسخ احتمالاً خیلی از بچه‌ها نتونستن این جمله رو دقیق و درست ترجمه کنن. ولی اگر کلمه به کلمه ترجمه می‌کردن، می‌تونستن نمرهٔ اون رو کامل بگیرین.

إذا كان له فكر قادر فليستطع به أن يفهم ما يقرأ.
اگر باشد برای او اندیشه‌ای توانا پس باید بتواند با آن که بفهمد آن‌چه می‌خواند

ترجمه اگر اندیشه‌ای توانا داشته باشد، باید بتواند با آن، چیزی را که می‌خوانَد، بفهمد.

هـ) إذا أَرادَ اللهُ هَلاكَ النَّملَةِ، أَنبَتَ لَها جَناحَيْنِ. (۰/۵)

ترجمهٔ درست: هرگاه خداوند نابودی مورچه را اراده کند، برایش دو بال می‌رویاند.

ترجمه‌هایی که درست به نظر می‌رسن ولی ممکنه نمرهٔ کامل نگیرین:

- اگر خداوند نابودی مورچه‌ای را بخواهد، دو بال به او می‌دهد. ← «النملة» نکره و«أنبَتَ» اشتباه ترجمه شده.
- هرگاه خداوند کشتن مورچه را بخواهد، بالی برایش می‌رویاند. ← « هلاك» نادرست در ترجمه اومده! ضمناً چرا «جَناحَيْنِ» (دو بال) رو «بال» معنی کردی؟!

دنبال ترجمهٔ قشنگ نباش، دنبال ترجمهٔ دقیق باش!

تو سؤال ترجمه، قرار نیست مترجم ادبی باشی!
مصحح بیشتر از این‌که دنبال یه ترجمهٔ خیلی زیبا و ادبی باشه، دنبال اینه که ببینه **معنی درست جمله رو منتقل کردی یا نه.**
پس تا جای ممکن معنی دقیق خود جمله رو بنویس و برای قشنگ‌تر شدن ترجمه، چیزی بهش اضافه نکن یا رابطهٔ بین قسمت‌های جمله رو عوض نکن.

نمونه‌ازنهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵ - ویژه مناطق جنوبی

ب) ﴿إنّا جَعَلْناهُ قرآناً عربيّاً لَعَلَّكُم تَعقِلونَ﴾ (۰/۷۵)

پاسخ ترجمهٔ صحیح آیه به این صورته: «قطعاً ما آن را قرآنی عربی قراردادیم شاید شما خردورزی کنید.» حالا اگه شما به جای این ترجمه بنویسی « قطعاً ما آن قرآن را عربی قراردادیم برای این‌که شما خردورزی کنید »، شاید ترجمهٔ جمله قشنگ‌تر بشه ، ولی ممکنه ازتون نمره کم بشه!

چیزی به جمله اضافه نکن!

گاهی دانش‌آموز معنی اصلی رو فهمیده، ولی برای این‌که فارسی جمله طبیعی‌تر بشه، چند کلمه به ترجمه اضافه می‌کنه.
این‌جا باید حواست جمع باشه.
یادت باشه، مسئول زیبایی ترجمه نیستی؛ مسئول درست بودنشی!
پس فقط همون چیزی رو که در عبارت عربی وجود داره منتقل کن و از اضافه کردن توضیح یا کلمه‌های غیرضروری خودداری کن.

ضمیرها رو جا نندار!

یه اشتباه کوچیک، ولی خیلی پرتکرار!
ممکنه دانش‌آموز همهٔ کلمات رو ترجمه کنه، ولی ضمیر متصل آخر یه کلمه رو اصلاً نبینه.

مثلاً

أَحضَروا إبراهيمَ لِيُحاكِموهُ

ضمیر «هُ» هم باید در ترجمه دیده بشه:
ابراهیم را حاضر کردند تا او را محاکمه کنند.
پس موقع ترجمه، ضمیرهای متصل رو جداگانه بررسی کن.

قبل‌ازترجمه، حرکت‌های کلمه رو ببین!

حرکت‌ها الکی روی کلمات نرفتن!
گاهی فقط تفاوت یه حرکت باعث می‌شه زمان یا معنی فعل تغییر کنه؛ بنابراین اگه یه کلمه برات آشناست، باز هم سریع ترجمه‌ش نکن، اول ببین **دقیقاً چه‌طور نوشته و حرکت‌گذاری شده.**
ممکنه دو صورت خیلی شبیه، دو معنی متفاوت داشته باشن.

نمونه ازنهایی: نهایی خرداد ۱۴۰۵

د) لا يَعْمُرِ التَّكَبُّرُ في قَلبِ الْإنسانِ الْمُفَكِّرِ الْجَديرِ. (۰/۵)

خب ترجمهٔ «لا يَعمُرُ» با «لا يَعمُرِ» فرق داره. «لا يَعْمُرُ» مضارع منفیه و «لا يَعْمُرِ» فعل نهی. حواستون باشه «ـِ» در آخر این فعل به این علّته که بعد از اون، اسم «ال» دار اومده؛ وگرنه باید ساکن می‌بود. پس ترجمهٔ درست می‌شه: «خودبزرگ‌بینی (تکبّر) در قلب انسانِ اندیشمندِ شایسته، **نباید ماندگار شود.**»

امتحان‌های طبقه‌بندی‌شده

عربی دوازدهم	رشته: ریاضی و فیزیک ـ علوم تجربی	مدت آزمون: ۴۵ دقیقه	

ردیف	امتحان شمارهٔ ۱	اَلدَّرْسُ الْأَوَّلُ: اَلدّينُ وَ التَّديُّنُ	نمره

۱ ترجِمِ الكلماتِ الّتي تَحتَها خطٌّ. — ۰/۵

الف) لا تَحسَبْ أنَّكَ تُرِكتَ سُدىً.

ب) أنظُر إلى هذه البُيوتِ، إنّها مَرْصوصَة.

۲ عَيِّن المُترادفَ لِكلمةِ «المَنْزِل» و المُتضادَ لِكَلمةِ «سِلْم» في العبارتين. — ۰/۵

الف) كانَ لِلْأنبياء صِراعٌ مَعَ أقوامِهِم الكافِرينَ.

ب) أُخرُجْ مَعَ ضَيْفِكَ إلى بابِ الدّارِ.

۳ عَيِّن الكلمةَ الغريبةَ في المعنى. — ۰/۲۵

الف) الجِذْع ب) الحَديد ج) النُّحاس د) الفِضَّة

۴ تَرجِمِ العِباراتِ إلى الفارسيّة. — ۴

الف) ﴿قيلَ ادْخُلِ الجَنَّةَ قال يا لَيْتَ قَومي يَعْلَمونَ﴾ — ۰/۷۵

ب) ﴿لا عِلْمَ لَنا إلّا ما عَلَّمْتَنا﴾ — ۰/۵

ج) الناس شاهَدوا أصْنامَهُمُ المُكَسَّرةَ. — ۰/۵

د) عُرِفَت الحَضاراتُ مِن خلالِ الكِتاباتِ وَ النُّقوشِ وَ الرُّسوم و التَّماثيلِ. — ۰/۷۵

ه) إنّما يَقْصِدُ إبراهيمُ ﷺ الاستِهْزاءَ بِآلِهَتِنا. — ۰/۵

و) بَدَأَ النّاسُ يَتَهامَسونَ عَن خِداعِ العَدُوِّ. — ۰/۵

ز) يَتْبَعُ الحَيوانُ المُفْتَرِسُ الطائِرَ الذَّكيَ. — ۰/۵

۵ اِنْتَخِبِ التَّرجمةَ الصَّحيحةَ. — ۰/۲۵

«حَضَرَ السَّيّاحُ في المَطارِ لٰكِنَّ الدَّليلَ لَمْ يَحْضُرْ.»

الف) گردشگر در فرودگاه حاضر شد با این‌که راهنما حاضر نشد.

ب) گردشگران در فرودگاه حاضر شدند، ولی راهنما حاضر نشد.

۶ كَمِّل الفَراغاتِ في التَّرجَمةِ الفارسيَّةِ. — ۰/۷۵

الف) قَد حَدَّثَنا القُرآنُ عَن سيرَةِ الأنبياءِ: قرآن با ما دربارهٔ ..... پیامبران ..... .

ب) ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدّينِ حَنيفاً﴾: ..... به دین روی بیاور.

۷ تَرجِمِ الأفعالَ التاليةَ. — ۰/۷۵

■ كَتَبَ (نوشت)

■ أطْعَمَ (خوراک داد)

ب) كُنّا نُطْعِمُ المَساكينَ في شَهْرِ رمضان.

الف) قَدْ يَكْتُبُ الكَسولُ تَمارينَ الدرسِ.

ج) لِنُطْعِمِ المساكينَ في شَهْرِ رمضان.

۸ عَيِّن نَوعَ «لا» في العِبارتين. — ۰/۵

الف) لا تَأْخُذوا الباطِلَ مِن أهْلِ الحَقِّ.

ب) كُلُّ طَعامٍ لَمْ يُذْكَر اسمُ اللهِ عَلَيْهِ لا بَرَكَةَ فيه.

۹ اِنتَخِبِ المناسبَ للفراغاتِ. — ۰/۷۵

الف) ..... الناسَ يَشْكُرونَ أنْعُمَ رَبِّهِم. (لٰكِنَّ ـ لَعَلَّ ـ أنَّ)

ب) هٰؤلاءِ الجُنودُ يُدافِعونَ عَنِ الوَطَنِ بِشجاعَةٍ ..... بُنيانٌ مَرْصوصٌ. (كَأنَّ ـ لَيْتَ ـ أنَّ)

ج) ..... الفَخْرَ لِعَقلٍ ثابِتٍ و حَياءٍ و أدَبٍ. (أنّ ـ لا ـ إنَّ)

خیلی سبز!

ضمیمهٔ خلاصه درس

عربی دوازدهم

BEAST MODE ON

• بهروز حیدربکی - مهدی ترابی - سیّدمحمّدعلی جنانی

هدیه خیلی سبز به یک خیلی سبزی

فِهرست

بخش اول: لغت‌نامهٔ درس به درس دوازدهم

درس اول ---------- ۳

درس دوم ---------- ۸

درس سوم ---------- ۱۳

درس چهارم ---------- ۱۷

بخش دوم: خلاصهٔ قواعد

خلاصهٔ قواعد عربی دهم ---------- ۲۲

خلاصهٔ قواعد عربی یازدهم ---------- ۲۵

خلاصهٔ قواعد عربی دوازدهم ---------- ۳۰

بخش سوم:

نکته‌های ترجمه دهم، یازدهم و دوازدهم ---------- ۳۷

۱ لغت‌نامهٔ درس به درسِ دوازدهم

در این بخش، لغت‌های مهم کتاب درسی به صورت درس‌به‌درس و الفبایی قرار داده شده است و زیر هر لغت ۱۰ مربع خالی وجود دارد. پس از به خاطر سپردن هر واژه و معنای آن، ۱۰ روز مداوم معنی کلمات را مرور کرده و در صورت حفظ‌بودن واژه، مربع را با علامت ✓ پر کنید. با تکرار این روش، به مرور کلمات و معانی آن‌ها ملکهٔ ذهن شما می‌شود.

درس اول

آلِهَة	خدایان (**مفرد:** إلٰه)
أ	آیا
أَجابَ	پاسخ داد (**أَجابَهُم**: به آنان پاسخ داد)
أَحَد ...	[در حالتِ اضافه] یکی از ...
أَحْضَروا	آوردند، حاضر کردند (**ماضی:** أَحْضَرَ / **مضارع:** يُحْضِرُ)
أَحْضَروهُ	او را آوردند (حاضر کردند)
اِحْمِني (= اِحْمِ + نـ «نون وقایه» + ي)	از من نگه‌داری کن (**ماضی:** حَمىٰ / **مضارع:** يَحْمي)
أَدْيان	دین‌ها (**مفرد:** دین)
أَرسَلَ	فرستاد (**مضارع:** يُرسِلُ)
اِزْدادَتْ (اِزْدادَ)	زیاد شد، افزایش یافت (**مضارع:** يَزْدادُ)
اِسْأَلوا	بپرسید «فعل امر»
اِسْتَخْرِجْ	استخراج کن، بیرون بیاور (**ماضی:** اِسْتَخْرَجَ / **مضارع:** يَسْتَخْرِجُ)
أَشْوَأُ مِنْ	بدتر از (أَسْوَأ: اسم تفضیل)
أَشَدّ	سخت‌تر «اسم تفضیل»
أَصغَر ...	[در حالت مضاف] کوچک‌ترین ... «اسم تفضیل»
أَعْلَمُ	می‌دانم (**ماضی:** عَلِمَ / **مضارع:** يَعلَمُ)
أَعْلَى الْجِذعِ	بالای تنه «أَعْلىٰ: اسم تفضیل»
أَعِنّي (= أَعِنْ + نـ «نون وقایه» + ي)	مرا یاری کن (**ماضی:** أَعانَ / **مضارع:** يُعينُ)
اِقْرَأْ	بخوان «فعل امر» (**ماضی:** قَرَأَ / **مضارع:** يَقْرَأُ)
أَقِمْ وَجْهَكَ	روی بیاور (**ماضی:** أَقامَ / **مضارع:** يُقيمُ)
اِكْتَشَفَ	کشف کرد (**مضارع:** يَكْتَشِفُ)
إِلَيْهِم	به سوی آنان
اَلآثارُ القَديمَةُ	آثار باستانی
اَلأَصْنام	بُت‌ها (**مفرد:** اَلصَّنَم)

اَلْأَعْياد	عیدها (**مفرد:** اَلْعید)
اَلْأَنْبياء	پیامبران (**مفرد:** اَلنَّبیّ)
الإستِهزاء بِـ...	مسخره‌کردنِ ... ، ریشخندکردنِ ...
اَلتَّماثيل	تندیس‌ها، مجسّمه‌ها (**مفرد:** اَلتِّمثال)
اَلَّتي	[معمولاً پس از یک اسم معرفه] که
اَلْحَضارات	تمدُّن‌ها (**مفرد:** الحَضارَة)
اَلدّار	خانه
اَلدّينُ الحَقُّ	دینِ حق
اَلَّذي	[معمولاً پس از یک اسم معرفه] که
اَلرُّسوم	نقّاشی‌ها (**مفرد:** اَلرَّسْم)
اَلسَّلام	آشتی، صلح
اَلصِّراطُ المُستَقيمُ	راه راست
الفاخِر	افتخارکننده «اسم فاعل»
الفاعِل	انجام‌دهنده «اسم فاعل»
اَلْفَراغ	جای خالی
اَلْقُرآن	خواندن
اَلقَرابين	قربانیان، قربانی‌ها (**مفرد:** القُربان)
اَلكِتابات	نوشته‌ها (**مفرد:** الكِتابَة)

اَلْمُحسِنينَ	نیکوکاران (**مفرد:** المُحسِن) «اسم فاعل»
اَلْمَطار	فرودگاه
اَلْمَعْبَد	مَعبد، پرستشگاه «اسم مکان»
اَلْمُكرَمينَ	گرامی‌داشتگان «اسم مفعول»
اَلنُّقوش	نگاره‌ها (**مفرد:** النَّقْش)
أَنِرْ	روشن کن «فعل امر» (**ماضی:** أَعانَ/ **مضارع:** يُعينُ)
أُنْشودَة	سُرود (**جمع:** أَناشيد)
أَنْقَذَ	نجات داد (**مضارع:** يُنقِذُ)
أَنَّ	که
أَنْ يُتْرَكَ	که رها شود «مضارع مجهول»
أَنْ يُنْقِذَ	که نجات دهد، که بِرَهانَد (**ماضی:** أَنقَذَ/ **مضارع:** يُنقِذُ)
إنْقاذ	نجات‌دادن، نجات «مصدر»
إنَّ	قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان
إنَّما	فقط، تنها
اِمْلَأْ	پُر کن «فعل امر» (**ماضی:** مَلَأَ/ **مضارع:** يَمْلَأُ)
اِنْشِراح	شادمانی

أُنْصُروا	یاری کنید، یاری دهید (**ماضی:** نَصَرَ/ **مضارع:** یَنصُرُ)
اِهْتِمام	توجّه
أَيُّ ...؟	کدام ...؟
بَدَأَ يَتَهامَسونَ	شروع به پچ‌پچ کردند (**ماضی:** تَهامَسَ/ **مضارع:** يَتَهامَسُ)
بَسَمات	لبخندها (**مفرد:** بَسْمَة)
بَغْتَةً	ناگهان
بَقِيَ	ماند (**مضارع:** يَبْقىٰ)
بُنيانٌ مَرصوصٌ	ساختمانی استوار
تَأَكَّدَ	مطمئن شد (**مضارع:** يَتَأَكَّدُ)
تُؤَكِّدُ	تأکید می‌کند، تأکید دارد (**ماضی:** أَكَّدَ)
تَبارَكَ وَ تَعالىٰ	بزرگ و بلندمرتبه
تَبِعَ	تعقیب کرد (**مضارع:** يَتْبَعُ)
تَجَنُّب	دوری، دوری‌کردن «مصدر»
تَدُلُّ عَلىٰ ...	دلالت می‌کند بر ...، اشاره می‌کند به ... (**ماضی:** دَلَّ علىٰ)
تَدَيُّن	دینداری
تَراهُم (تَرىٰ + هُم)	آنان را می‌بینی

تَسأَلونَ	می‌پرسید (**ماضی:** سَأَلَ/ **مضارع:** يَسْأَلُ)
تَسْأَلونَني	از من می‌پرسید
تَعَدُّد	زیادبودن، کثرت، فراوانی
تَقْديم	پیشکش‌کردن، اهداکردن
تَمَنّىٰ	آرزو داشت، آرزو کرد (**مضارع:** يَتَمَنّىٰ)
ثُمَّ	سپس
حاوَلَ	تلاش کرد، کوشید (**مضارع:** يُحاوِلُ)
حَرِّقوا	بسوزانید «فعل امر» (**ماضی:** حَرَّقَ/ **مضارع:** يُحَرِّقُ)
حَرِّقوهُ	او را بسوزانید
حَظّ	بخت، بهره (**جمع:** حُظوظ)
حَمَلَ	برداشت (**مضارع:** يَحْمِلُ)
حَنيف	یکتاپرست
حَياء	شَرم
خِداع	فریب
خُذوا	بگیرید «فعل امر» (**ماضی:** أَخَذَ/ **مضارع:** يَأْخُذُ)
خُرافيَّة (خُرافيّ)	افسانه‌آمیز، خُرافی
ذَكيّ	باهوش